

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۵)

عقیده نجات بخش

پیرامون عقیده به ظهور

و حکومت حضرت مهدی علیه السلام

حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۸-

عنوان و نام پدیدآور : عقیده نجات بخش پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی (عج) / صافی گلپایگانی مدظله العالی.

مشخصات نشر : قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۱۳۹۲

ویرایش : ویراست ۲

مشخصات ظاهری : ۱۴۳ص.

فروست : سلسله مباحث امامت و مهدویت (۵)

شابک : ۲۸۰۰۰ریال ۶۶-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۱] - ۱۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : محمد بن حسن(ع)، ۲۸۴ ۲۵۹ق.ق.

موضوع : مهدویت

موضوع : مهدویت - انتظار

شناسه افزوده : دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی شیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدظله العالی

رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۲۳۴۷/ص ۲۲۴ BP

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۰۷۶۲۵

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (عج)

- نام کتاب: عقیده نجات بخش
- مؤلف: حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی
- چاپ اول: رمضان المبارک ۱۴۳۴ / تابستان ۱۳۹۲
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بها: ۲۸۰۰ تومان
- شابک: ۶۶-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)

فهرست مطالب

مقدمه	۵
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با چگونگی های ذهنی و فکری	۱۳
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با وحدت جامعه و حکومت جهانی	۱۹
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با مساوات اسلامی	۳۵
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با عدالت اجتماعی و زمامداری	۴۹
نظام حکومت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۵۹
رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با عدل و قسط	۶۳
معنای احادیث فوق	۶۵
مقدمه نخست: نظام امامت، نظام عدل و قسط است	۶۶
مقدمه دوم: بحثی در الفاظ مترادف	۷۰
معنی ظلم	۷۲
معنی عدل	۷۳
معنی قسط	۷۴
قسط در قرآن مجید	۷۶
قسط در نهج البلاغه	۷۸
ابعاد متعدد عدل	۷۹
الف) عدل حاکم	۸۲
ب) بُعد قانونی قسط و عدل	۸۲
ج) بُعد اقتصادی قسط و عدل	۸۴
د) بُعد اجتماعی قسط و عدل	۸۵
تقسیم سهام بر اساس واقع	۹۰
انقلاب در نظام مالکیت	۹۵
نتیجه	۱۲۳
کتاب نامه	۱۳۱
آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه	۱۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۱

«ای رسول ما) آیا ندیدی خدای تعالی چگونه کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ریشه آن ثابت و شاخه آن به آسمان کشیده شده است. به اذن خدا همه وقت میوه‌های خوبی می‌دهد. خدا این چنین مثال‌های واضح و روشن برای یادآوری مردم می‌زند».

مقدمه

بدون تردید، عقیده به ظهور «مهدی علیه السلام» یک عقیده کاملاً اسلامی است که ریشه‌های ثابت آن در کتاب و سنت، به طور صحیح و متواتر قرار دارد، و در اینکه نمی‌توان آن را از دعوت اسلامی جدا ساخت، هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست.

آیاتی از قرآن مجید و بسیاری از احادیث و اخبار، چنان این اعتقاد را تحکیم و استوار نموده‌اند که حتی انکار آن (مانند انکار اصل رسالت و نبوت) در بعضی از روایات، کفر شمرده شده است.

اگر ما از این قرن خودمان - که قرن چهاردهم هجری است - تا عصر مقدس رسالت را بررسی کنیم، می‌بینیم اصل ظهور مهدی علیه السلام در تمام این چهارده قرن، بین صحابه و تابعین و علما و محدثین و ادبا و شعرا و خلفا، همواره یک موضوع ثابت و غیرقابل انکار بوده است و شخصیت‌های سرشناس علمی و ادبی و سیاسی، به آن مؤمن و معتقد بوده‌اند.

اگرچه از کتاب‌هایی مثل کتاب **منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام**، کثرت این اخبار و احادیث از طرق شیعه و اهل سنت

معلوم می‌شود، هم‌اکنون کتابی جامع‌تر از حیث مصادر و مآخذ و مدارک و مطالب علمی و تحقیقی، در دست تألیف است که حیات امام علیه السلام و مشخصات آن حضرت را از جهات مختلف روشن می‌سازد؛ اما با قطع نظر از تتبعات گسترده می‌توان گفت: برای مردمی که کم‌وبیش، اهل اطلاع و تحقیق و مراجعه به کتاب‌های اسلامی در رشته‌های حدیث، تفسیر، تاریخ، کلام و مذهب می‌باشند، دو نقطه حسّاس در این مسئله واضح و مسلم است:

نخست اینکه: مسئله ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسئله اسلامی خالص است که مسلمانان آن را از زبان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده و از آن حضرت فرا گرفتند و مانند هر موضوع بدیهی اسلامی دیگری نیاز به اثبات ندارد.

نکته دیگر اینکه: تعیین او در فرزند منحصر به فرد امام حسن عسکری علیه السلام نیز عقیده‌ای است که قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام؛ یعنی قبل از سال ۲۵۵ هجری قمری و قبل از ولادت پدر بزرگوارش، توسط اهل بیت رسالت گفته شده است، و اهل بیت علیهم السلام هم اخبار خود را مستند به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته‌اند. علاوه بر احادیثی که از طرق اهل سنت نیز در این باب رسیده است.^۱

۱. در قسمت اول (طریق شیعه در روایات بحث مهدویت) مراجعه شود به کتاب‌هایی چون: *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* صدوق، *الغیبه نعمانی و الغیبه طوسی* علیهما السلام و در قسمت دوم (طریق اهل سنت در روایات بحث مهدویت) علاوه بر صدها مقاله و به‌ویژه کتاب‌هایی که اهل سنت در این موضوع

↔

بنابراین، احتمال اینکه این اخبار و احادیث پس از ولادت حضرت، یا در زمان غیبت صغری یا کبری در منابع حدیثی و متون شیعه وارد شده باشد، به‌طور قطع غیرعقلایی و مردود است؛ زیرا کتاب‌هایی که این احادیث در آنها ضبط است، کسانی آنها را تألیف کرده‌اند که احتمال اینکه کلمه‌ای جعل نمایند، در حق آنها داده نمی‌شود و به وثاقت و صدق امانت، معروف و مشهورند.

◀▶ نگاشته‌اند، در اینجا سخن سه نفر از برجسته‌ترین علمای آنها را می‌آوریم که چون هم‌عصر ما هستند، در خصوص این موضوع - به‌ملاحظاتی - ارزش گفتارشان از علمای قدیم، برای گروهی از نسل حاضر بیشتر است:

(الف) «احمد شاکر» که از علما و متخصصان فن حدیث و رجال، در عصر ما شمرده می‌شد، در کتاب **مقالید الکنوز** صحت احادیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام را تصدیق نموده و آن را عقیده‌ای اسلامی شمرده است که هر مسلمان باید بدان معتقد باشد.

(ب) «شیخ منصور علی ناصف» که از علمای الازهر و مدرّس دانشگاه زینی است، در کتاب **غایة المأمول** می‌گوید: احادیث مهدی را جمعی از نیکان صحابه روایت کرده‌اند و بزرگان محدّثین آن را نقل نموده‌اند و علمای گذشته و حال بر این عقیده‌اند.

وی پس از اینکه تصریح به تواتر احادیث می‌کند، می‌گوید: این توضیح برای کسی که اندکی انصاف در نزد او باشد؛ یعنی هرکس ذره‌ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، در صحت این احادیث و ظهور حضرت مهدی علیه السلام تردید نمی‌کند.

(ج) «ابوالاعلی مودودی» که از مشهورترین علمای اهل سنت است، در کتاب **البیانات** احادیث مهدی علیه السلام را بررسی کرده و می‌گوید: این احادیث یک حقیقت اساسی را که قدرمشترک تمام احادیث این موضوع است، متضمن می‌باشند و آن این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر داده: پیشوایی ظاهر می‌گردد تا زمین را از عدل و داد آکنده سازد و ستم و بیدادگری را محو و نابود نماید و کلمه اسلام را بلند گرداند و رفاه را در خلق خدا عمومی و همگانی سازد.

این افراد، هریک این احادیث را از شیوخ خود و از کتب حدیثی دیگری که قبل از ولادت پدر حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده و یا از واسطه‌های صددرصد مورد اعتماد، از مشایخ راویان معاصر ائمه علیهم السلام و عصر تابعین و صحابه روایت نموده‌اند.

هرکس به این احادیث رجوع کند، برای او جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که عقیده به اینکه حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، عقیده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین تا امام هادی علیهم السلام بوده است.

پاره‌ای از افراد می‌گویند: از جنبه عقیده و استناد این فکر، به رسالت اسلام مناقشه‌ای نداریم؛ اما می‌توانیم آن را در سطح دیگری مورد بحث قرار داده و بگوییم: بسیار خوب! ما هم قبول داریم که در صدها حدیث و روایت، موضوع حضرت مهدی علیه السلام مطرح است و جای شک نیست که این احادیث به‌طور تواتر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام صادر شده است و همه به آن اعتقاد داریم و امیدواریم اگر عصر ظهور را به فضل خدا درک کردیم، در صف پیروان آن حضرت قرار داشته باشیم؛ ولی سخن و بررسی به اینجا تمام نمی‌شود.

ما می‌خواهیم بررسییم: این عقیده اسلامی به ظهور مهدی علیه السلام و حکومت جهانی او و اصلاحاتی که به دست او انجام خواهد گرفت، برای وضع فعلی ما و بر اعمال ما چه تأثیری دارد؟

می‌خواهیم بدانیم از این عقیده که سنی و شیعه بر آن اتفاق دارند، برای اصلاح امور اجتماعی و سیاسی، و علاج این همه مشکلات که با آن روبرو هستیم یا روبرو خواهیم شد، چه بهره‌ای می‌توانیم بگیریم؟

ایمان به خدا، اعتقاد به روز قیامت و حساب و جزا، عقیده به نبوت و امامت، همه با عمل ما ارتباط دارد و جهت زندگی و کار و کوشش ما را معین می‌نماید؛ اما این عقیده از کدام نقش عملی برخوردار است، و در برابر قدرت زور و زر و دروغ و فریب، و این دستگاه‌های استعمار و استثمار و استضعاف، چه نقشی را (مثبت یا منفی) ایفا می‌کند؟ و ما را چگونه و به چه سلاحی مجهّز می‌سازد؟

ما نمی‌توانیم در دنیای امروز که کاروان مدنیت با شتاب به‌سوی ترقّی پیش می‌رود، فقط از چنین عقیده‌ای که چهارده قرن است افکار را به خود مشغول داشته و رهبران اسلام آن را تبلیغ کرده‌اند، به جشن و چراغانی نیمه شعبان خود را قانع کنیم و از این فکر، مسئولیت و تعهدی را درک ننماییم که این برداشت با روال عمومی اصول مسلم اسلام و احکام قرآن و عقاید دینی ما که همه آنها سازندگی دارند، سازگار نیست.

اسلام دین و مکتب مبارزه، کوشش، انقلاب، اصلاحات و آیین علم و ترقّی است، این عقیده هم باید مردم را در این جهت تشویق نماید. ما می‌دانیم و تفسیر سوء نمی‌کنیم و نمی‌گوییم: عقیده به ظهور

مصلح آخرالزمان، اثر سلبی و منفی دارد، مردم را از کار و مبارزه و اقدام و قیام و اعتراض بازمی‌دارد و سکون، سکوت، خفقان، سستی، گوشه‌گیری، انزوا و بی‌مسئولیتی را شعار مؤمنین قرار می‌دهد. نه ما چنین نمی‌گوییم؛ اما می‌گوییم: با اینکه احکام اسلام در هیچ عصر و زمان تعطیل نمی‌شود و کسانی که موضوع آن باشند، از آن معاف نخواهند بود؛ از این عقیده در جهت کمک به اجرای احکام و نظامات اسلام، چگونه باید استفاده کرد و چگونه برداشتی داشته باشیم؟ این سؤالی است که می‌شود و اگر بسیاری از افراد آن را به زبان نیاورند، چه‌بسا که در ذهنشان باشد.

به یاری خدا در این رساله به این پرسش پاسخ می‌دهیم و رابطه ایمان و عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را با کیفیات ذهنی و فکری، با وحدت جامعه و حکومت جهانی، با مساوات اسلامی، با عدالت اجتماعی و زمامداری و با عدل و قسط بررسی می‌کنیم، تا معلوم شود که این اعتقاد در زندگی و مواقف حساس آن و مبارزات و مجاهدات و تعیین جهت حرکت جامعه چه نقش بزرگ و سازنده‌ای را ایفا می‌نماید.

تا روشن شود این عقیده، علاوه بر اینکه ایمان به یک واقعیت است؛ یعنی ایمان به وجود امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، و علاوه بر آنکه از فروغ ایمان به نبوت می‌باشد که لازمه آن،

ایمان به هر چیزی است که پیغمبر ﷺ از آن خبر داده است، در طرز فکر و اندیشه ما، و چگونگی برداشت ما از مطالب و مسائل حیاتی و نیز در روابط اجتماعی و سلیقه‌ها و روش‌های اخلاقی و سیاسی ما مؤثر است.

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلیّ العظیم

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی عج

با چگونگی‌های ذهنی و فکری

افکار، آرا و عقاید، در تعیین جهت سیر انسان و مشخص کردن هدف و مقصود او، نقش مؤثری را ایفا می‌کند و هرچه عقاید و آرا صحیح‌تر و با واقعیات موافق‌تر و از خرافات منزّه‌تر باشد، هدف و مقصد شخص، انسانی‌تر و اعمال و حرکاتش پاک‌تر و ارزشمندتر خواهد بود.

اسلام که بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ را به وجود آورد، انقلاب را از فکر و اندیشه آغاز کرد و در درجه نخست، عقاید و افکار را زیر چتر هدایت خود گرفت و کار خود را از انقلاب اعتقادی و تهذیب افکار و پرورش اندیشه‌ها آغاز نمود تا به هدایت و تهذیب اعمال رسید و در ثواب و پاداش و ارزش عمل نیز، وضع فکری و رشد عقلی و نیت عامل را میزان قرار داد و پاکی نیت و اخلاص را در طاعت و عبادت شرط قبول آن قرار داد.

مبارزه با بت‌پرستی، مبارزه با بشرپرستی، مبارزه با عادات نکوهیده، اعلان اینکه معبودی جز خدا نیست (لا اله الا الله)، اعلان برابری

و برادری مردم، همه‌وهمه از مسئله انقلاب فکری سرچشمه می‌گیرد و منبع آنها دریافته‌های فکری صحیح است.

اسلام به مردم فهماند که شما آزادید، نباید استعباد شوید، نباید به بردگی دیگران درآیید، حتی لازم است که ذهن عامه مردم را نسبت به این موضوع روشن سازیم و بارهای افکار وحشت‌زا و زنجیرهای عقاید پلید را از دوش و گردن مردم برداریم.

انقلاب فکری اسلام، کنار زدن و از بین بردن شرک و عقاید مشرکانه و استقرار توحید و عقاید توحیدی در افکار بود که پرستش بت‌ها را از افق اذهان مردم برطرف ساخت و ظلمت آن را با نورانیت توحید و پرستش خدا از میان برد.

عقیده توحید، در تعالی فکر بشر و جهان‌بینی و ظهور ارزش‌های واقعی انسان تأثیری بی‌نظیر داشته است. عقیده توحید، درجه نیت انسان را تا آنجا بالا می‌برد، و بینش و هدف بشر را - که گاه پست‌تر از مقصد یک حیوان و یک درنده وحشی می‌گردد - به‌حدی می‌رساند که جز به رضای خدا، به چیز دیگری قانع نمی‌گردد و جز به سوی او، به جهت دیگر متمایل نمی‌شود و به غیر او دل نمی‌بندد.

عقیده به رسالت و نبوت نیز شخص را متعهد می‌نماید که برنامه‌ها و وظایف دینی خویش را اجرا کند و در تکالیف و احکام الهی، فقط وجود مقدس پیامبر را واسطه بین خدا و خلق بداند و تسلیم رسالت

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با چگونگی‌های ذهنی و فکری / ۱۵

او باشد، و در امور دنیا و آخرت، فقط از دینی که آن حضرت آورده است، الهام بگیرد و قوانین و برنامه‌های دیگر را از محیط زندگی خود طرد نموده، در همه چیز و هر امر، تابع و پیرو پیغمبر خدا باشد.

عقیده به امامت نیز انسان را شیفته پیروی از افراد نمونه و کامل و ملهم از جانب حق و ملتزم به حکومت خدا و نظام خدا و تبعیت از شایسته‌ترین و صالح‌ترین افراد بشر می‌سازد و او را از نظام‌های مستبد و استبدادگر و حکومت‌هایی که بر این اساس تأسیس شده‌اند، متنفر می‌نماید.

درک ابعاد مختلف امامت که یک بُعد آن، ولایت بر امور خلق و زمامداری از جانب خداست، مردم را از دیکتاتورپروری و خضوع در برابر مستبدان و قدرتمندان بازمی‌دارد. درک معنای امامت در این بُعد در سطح‌های پایین‌تر نیز، پیروی از اصلاح و اعدل ناس را ایجاب می‌نماید و در اذهان، زمامداری ساده و بی‌تشریفات و بی‌فاصله از دیگران را محبوبیت می‌دهد و حکومت متکبرانه و باتشریفات و چاپلوس را مبعوض می‌کند و آن را تحمیل و ننگ و عیب و عار و رسوایی جلوه می‌دهد و نزدیک شدن به چنین حکومت و یاری کردن و ستایش نمودن آن را گناه معرفی می‌نماید.

عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قیام انقلابی و حکومت جهانی و عدالت‌گستر آن حضرت نیز، فکر و اندیشه را وسیع و جهان‌اندیش

می‌سازد، که به دورترین نقاط جهان بنگرد و خیر و رفاه مردم تمام مناطق گیتی را بخواهد و عالم را مملکت خدا بداند، که عاقبت و پیروزی با پرهیزکاران و شایستگان است، که خدای متعال در قرآن چنین بشارت داده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ

يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱؛

«ما بعد از ذکر (تورات)، در زبور (داود) نوشتیم، که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

از اخبار استفاده می‌شود: در زمان ظهور آن حضرت، خردها و اندیشه‌ها کامل می‌گردد.^۲ این نه فقط در عصر ظهور است؛ بلکه در عصر غیبت نیز چنین است که مؤمنان واقعی، حقایق را روشن‌گرانه درک می‌نمایند و عالم و مسائل جهانی را با نگرش دوربین مطالعه می‌کنند. انقلاب فکری یک مسئله مهمی است که با ظهور امام عجل الله فرجه انجام می‌گیرد. این انقلاب فکری در آن زمان انجام می‌گیرد که مکتب‌های مختلف، افکار انسانی را تاریک کرده و از نور اسلام، جز پرتوی در دل‌های خواص و آنان‌که از بوته آزمایش الهی سرفراز بیرون آمده‌اند،

۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۴۸۳.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی عج با چگونگی‌های ذهنی و فکری / ۱۷

چیزی باقی نمانده است. در آن زمان که مردم، طالب نور هدایت الهی بوده، از تیرگی ارواح و افکار خویش گریزان، و از همه مکتب‌ها مأیوس و سرخورده شده و آنها را به نظمی که بشر بدان نیازمند است، وافی و کافی نمی‌بینند. در چنین موقعیتی، ناگهان بانگ ظهور آن حضرت، بازگشت به اسلام را اعلان می‌کند و قلوب و اذهان و افکار، به‌جانب آن صدای نجات‌بخش متوجّه می‌گردد و انقلاب آغاز شده و کشورهای مختلف، یکی پس از دیگری فتح می‌شود و مورد استقبال مردم زمین و قاره‌های مختلف قرار می‌گیرد و مانند آغاز نهضت اسلام، پیش از فتح شهرها، دل‌های مردمان و به‌ویژه گروه‌ها و ملت‌های استضعاف‌شده را فتح می‌نماید.

وما ذلك على الله بعزيز

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی عج

با وحدت جامعه و حکومت جهانی

اجتماعات دنیا همواره در تحوّل و تغییر است و اوضاع اجتماعی ملل دائماً عوض می‌شود. روابط بین ملل، پیوسته در حال توسعه و گسترش است.

کوشش حکومت‌ها برای بالا بردن سطح تجهیزات نظامی و دست یافتن به اسلحه‌های ویران‌کننده‌تر و خطرناک‌تر، هرروز بیشتر می‌شود و ترس و وحشت از جنگ، ساکنان کره زمین را هرروز ناراحت‌تر می‌نماید.

هم‌اکنون طبق یک آمار، در دنیا هر دقیقه هزار میلیون دلار - که در هر ساعت معادل شصت هزار میلیون دلار می‌شود - مخارج تسلیحاتی حکومت‌های جهان است.^۱

اگر اغراض شخصی، گروه‌بندی‌ها، منطقه‌سازی‌ها و سیاست‌های خاص و اعمال نفوذ متنفذین بزرگ - که بشر را به اختلاف و تعصبات

۱. روزنامه رستاخیز، شماره ۸۹۹، نقل از سالنامه سال ۱۹۷۸ میلادی انستیتوی بین‌المللی پژوهش که مقر آن استکهلم سوئد است.

ناروا واداشته‌اند - و حرص و جاه و استثمارطلبی و اندیشه استکبار و استضعاف می‌گذاشت و فطرت بشر راهنمای او می‌شد، اکثریت مردم این گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و این هزینه‌های سرسام‌آور جنگی را محکوم می‌کردند و خواهان آزادی از این ملیت‌ها و وطن‌ها می‌شدند و به‌سوی برادری و برابری گام برمی‌داشتند و عضو یک خانواده و تابع یک جامعه می‌شدند و شرق و غرب و آسیا و اروپا و آمریکا باهم متحد شده و یک جامعه مشترک‌المنافع تشکیل می‌دادند.

کارشناسان اتمی دانشگاه «هاروارد» و انستیتوی تکنولوژی «ماساچوست» اعلام داشتند: دنیا قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی، محکوم به یک جنگ اتمی است، مگر آنکه کلیه کشورهای جهان از حاکمیت ملی خود چشم پوشیده و یک دولت جهانی تشکیل دهند؛ اما تشکیل چنین دولتی در حال حاضر امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد.^۱

بنابراین از هر نظر که روی جامعه مطالعه شود، این حقیقت معلوم می‌شود که جامعه باید توسعه و گسترش یابد، چنان‌که گسترش یافته است. از زندگی و اجتماع خانواده به اجتماع قبیله و از اجتماع قبیله به اجتماع منطقه‌ای و کشوری و بالاخره به اینجا رسیده است که وحدت جهانی جامعه را مطرح کرده است.

۱. این مسئله در سمینار کارشناسان اتمی دانشگاه هاروارد، و انستیتوی تکنولوژی ماساچوست و مجله ماهانه هاروارد (شماره ماه نوامبر) عنوان شده بود که گزارش آن را نقل کرده است. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۸۶۰، ص ۲، ۲۴ آبان ۱۳۵۴ ش.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی عج با وحدت جامعه و حکومت جهانی / ۲۱

یک روز، یک خانواده تحت ریاست یک فرد بود. جلوتر که آمد، یک قبیله تحت سرپرستی یک رئیس اداره شده و امروز صدها میلیون نفر تحت یک حکومت و یک قانون اداره می‌شوند. فاصله‌های فرهنگی متعدد به تدریج از بین می‌روند و دنیا به سوی وحدتی اجتماعی حرکت می‌کند.

به‌طور یقین، هرکس سعادت یک ملت را فقط بخواهد و برای رفاه و ترقی و پیشرفت یک جامعه خاص تلاش کند، طبعاً بدبختی و بردگی و عقب‌ماندگی جامعه‌های دیگر را خواهد خواست، یا اگر خیلی شریف باشد، نسبت به دیگران بی‌تفاوت خواهد بود.

تعلیمات اسلام، بشر را به سوی جامعه جهانی می‌برد، و اصولاً پیاده کردن تعالیم اسلام در جامعه‌های بزرگ‌تر، هدف‌های این دین را عملی‌تر می‌سازد.

اسلام قبل از آنکه دین جامعه‌های کوچک باشد، دین جامعه جهانی است، و قبل از آنکه دین یک خانواده باشد، جامعه‌های کوچک را به سوی جامعه بزرگ حرکت می‌دهد و این امتیازات و اعتباراتی که از آن، جامعه‌های گوناگون به وجود آمده است، در اسلام رسمیت ندارد. اسلام افراد بشر را معارض یکدیگر و در برابر یکدیگر قرار نمی‌دهد، و تضادها و برخوردها و مزاحمت‌هایی که از اسم‌ورسم این جامعه‌ها به وجود آمده است، همه باید در جامعه جهانی اسلام که فقط به خدا

تعلق دارد، و هیچ رنگ و نژاد و خصوصیات وطنی در آن وارد نیست، و همه در آن مشترک می‌باشند، ادغام گردد، تا آنجا که غیر از مملکت خدا، که منزله از هرگونه ستمی بر اهل مملکت خود می‌باشد، کشور دیگری وجود نداشته باشد.

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَةٍ»؛

«منزه و پاک است خدایی که بر اهل قلمرو و مملکت خود ستم روا نمی‌دارد».

یکی از دانشمندان محقق می‌گوید: فکر گنجاندن بشریت در وطن واحد، بدون توجه به جنس، رنگ، زبان و حدود جغرافیایی، هدیه‌ای است که اسلام آن را به مدنیت بشر اهدا کرده است. این وحدت جهانی، یگانه عامل نابودگر کینه‌های دولت‌ها، و دشمنی و اختلافی است که مدنیت و آبادانی را به‌سوی نیستی و زوال کشانده است.

مسیحیت اگرچه مانند اسلام، دین دولت است (از این جهت که دین بسیاری از امم و اقوام است)؛ اما از جهت مساوات و برابری بین ملل و اقوام و نشر انسانیت بین آنها، اسلام دینی عام و همگانی است و شکست مسیحیت در این ناحیه آشکار است.

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۴۴۸؛ قطب راوندی، الدعوات، ص ۹۳؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۸۴.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی / ۲۳

مسیحی‌های سفیدپوست همواره تا به امروز با مسیحیان سیاه‌پوست، باینکه در یک منطقه زندگی می‌کنند، دشمنی دارند. در آمریکا نیز باینکه به اصطلاح مرکز دموکراسی است، وضعیت به همین گونه است، و سفیدپوست نمی‌تواند با سیاه‌پوست در زیر یک سقف زندگی کند و همواره مسیحیان غرب اعتقاد دارند که از مسیحیان شرق، بالاترند و اجازه نمی‌دهند که در کنیسه‌ها و معبدهای مخصوص (معبدهای مسیحیان غرب) با آنها به عبادت پردازند.

کما اینکه آنان که از طوایف پست و پایین هندی به مسیحیت گرویده‌اند، مورد تحقیر آنان که از طوایف به اصطلاح عالی هستند، می‌باشند و از اینجا معلوم می‌شود که مسیحیت، امروز از تألیف و اتحاد جامعه انسانی عاجز است، در حالی که اسلام توانسته است نظامی جهانی بر اساس برادری همگانی بین غربی و شرقی، سفید و سیاه و آریایی، سامی و هندی و زنگی ایجاد کند و مساوات را بین آنها برقرار نماید.

سیاه پوست و کسی که از طبقه پست باشد، با سفیدپوست و طبقات به اصطلاح عالیه برابر است و مانند هر مسلمان دیگری محترم می‌باشد و به مجرد اسلام آوردن با همه افراد رابطه برادری خواهد داشت و در هر مسجدی بنخواهد می‌تواند خدا را عبادت کند؛ بلکه می‌تواند دوش به دوش بزرگ‌ترین برادران مسلمان خود، از جهت مقام

و موقعیت اجتماعی بایستد و با او بر سر یک سفره بنشیند.

این به هم پیوستگی و مساوات اسلامی، در هیچ جمعیت و دین و نظامی در تمام عالم شناخته نشده است و غیر از اسلام، هیچ مکتب و آیینی نمی‌تواند دموکراسی جهانی را به صورتی صحیح و با رعایت مساوات بین جمیع بشر برقرار نماید.^۱

دیگر جوامع و نظامات، اگر در ماهیتشان اختصاص به یک منطقه یا یک نژاد یا اهل یک زبان و یک کشور نباشد، حداقل قابل اختصاص هستند. مثلاً نظام دموکراسی هم‌اکنون رنگ مملکتی و قاره‌ای پیدا کرده است؛ می‌گویند: دموکراسی فرانسوی، دموکراسی انگلیسی، دموکراسی آمریکایی. با اینکه همه آنها دموکراسی است؛ اما مثلاً نظام دموکراسی انگلیسی، با نظام دموکراسی سوئدی در برابر یکدیگر قرار دارند و باهم، رقابت اقتصادی و سیاسی می‌کنند.

در جامعه و نظام کمونیسم نیز این اختصاص و رنگ ملی حفظ شده است. کمونیسم چین، شوروی، یوگسلاوی، بلغار، مجار و کمونیسم کوبا با یکدیگر فرق داشته و هرکدام اختصاص به منطقه‌ای دارند. پس کمونیسم هم قابل اختصاص است و این رژیم‌های کمونیستی در برابر هم و مقابل یکدیگر قرار گرفته و تضاد و اصطکاک منافع دارند.

پس ماهیت رژیم دموکراسی و کمونیسم، جهانی بودن و یک جامعه

۱. نوفل، محمد رسولاً نبیاً، ص ۱۴۲ - ۱۴۳، نقل به مضمون.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی عج با وحدت جامعه و حکومت جهانی / ۲۵

بودن نیست؛ اما دین اسلام دینی جهانی است و هرگز جوامع و حکومت‌های متعدد اسلامی، امکان اختلاف ندارند.

نظام سعودی، نظام سوری، نظام مصری و ... با نظام جهانی اسلام قابل تعقل و تصور نیست، فقط یک شناسنامه است و آن‌هم شناسنامه مسلمانی و بس و برای غیرمسلمان هم شناسنامه در حمایت نظام اسلامی.

اسلام و نظامش را نمی‌توان به اهل یک منطقه اختصاص داد که اهل آن منطقه در برابر منطقه دیگر قرار گرفته و حکومت آنها در صدد استضعاف و استعمار حکومت مجاور برآمده و با مردم خویش، بیش از مسلمانان دیگر مناطق برادری نمایند.

امت اسلام، امت واحده است و همه باید خدا را پرستش بنمایند، و تعدد جوامع و امم و پرستش افراد و الهه‌هایی غیرخدا و اتخاذ معبودهای متعدد موجب شرک بوده و باطل می‌باشد.

در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ

فَاعْبُدُونِ﴾؛^۱

«به تحقیق که این امت شما امت واحده است و تنها

من پروردگار شمایم، پس مرا پرستش کنید».

قرآن برای ناس (مردم) آمده است، و به مردم خطاب کرده است:

«کعبه» اولین خانه‌ای است که برای مردم بنیاد شده است:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا ۙ﴾^۱

«نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است؛ که پربرکت است».

استفاده از آنچه در زمین است، برای عموم مردم حلال و مباح می باشد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا ۙ﴾^۲

«ای مردم از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید».

قرآن، بیان و هدایت برای همه مردم است:

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ ۙ﴾^۳

«این بیانی است برای عموم مردم».

﴿هُدًى لِلنَّاسِ ۙ﴾^۴

«برای راهنمایی و هدایت مردم»

۱. آل عمران، ۹۶.

۲. بقره، ۱۶۸.

۳. آل عمران، ۱۳۸.

۴. بقره، ۱۸۵؛ آل عمران، ۴.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی / ۲۷

فرستادن پیامبران و نزول کتاب بر آنان برای این است که مردم قسط را برپا دارند:

﴿لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱؛

«تا مردم قیام به عدالت کنند».

پیغمبر برای مردم فرستاده شده است:

﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾^۲؛

«و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم».

پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم، خدای تعالی است:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ﴾^۳؛

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم. به مالک و حاکم

مردم. (به خدا و) معبود مردم».

امامت نیز که یک‌بعد آن، زمامداری و تنظیم و تدبیر امور جامعه

است، پیشوایی و رهبری مردم است:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۴؛

«من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم».

۱. حدید، ۲۵.

۲. نساء، ۷۹.

۳. ناس، ۱ - ۳. در قرآن مجید در ۲۴۱ مورد، کلمه ناس آمده است، خواننده عزیز، خود می‌تواند آیاتی را که با وحدت جامعه و نظام واحد جهانی ارتباط دارد، از بین آنها استخراج نماید.

۴. بقره، ۱۲۴.

قرآن در همه جا و در هر مورد، تسلیم به خدا و اسلام را که دین فطرت و دین جهانی است، پیشنهاد نموده است:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ
وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ
لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۱

«بگویید: به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و آنچه به موسی و عیسی داده شد و آنچه به پیغمبران از جانب پروردگارشان عطا شده، ایمان آورده ایم و بین احدی از آنها فرقی نمی گذاریم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم».

جهان یک خدا دارد و به این لحاظ واحد است، جامعه نیز باید واحد باشد؛ یعنی خدا در آن حاکم باشد و با نظام الهی و قانون الهی، سیر الی الله داشته باشد.

مردم باید بکوشند تا در یک جامعه واحد زندگی کنند، و تعدد جوامع و افتراقات و استثماریهای موجود در آنها را ریشه کن ساخته و خود یک امت واحد گردند.

عقیده به ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه؛ یعنی عقیده به محقق شدن

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی / ۲۹

حکومت جهانی، عقیده به مجتمع واحد انسانی، عقیده به ملیت و قومیت همگانی و دین فطری انسانی، آخرین و بلندپایه‌ترین اجتماع انسانی در مقابل بشر است و کاروان بشریت به سوی آن نقطه می‌رود و بشر باید خواهان آن جامعه باشد.

هرکس چنین عقیده‌ای دارد، فکرش وسیع و مقصدش وسیع است. برای نفع یک جامعه، جامعه دیگر را استثمار نمی‌کند و برای سیادت یک گروه، گروه‌های دیگر را برده و بیچاره نمی‌پسندد و برای خاطر نژادی، نژاد دیگر را از حقوق انسانی محروم نمی‌سازد.

برای اینکه یک طبقه مرفه باشد، طبقات دیگر را غارت نمی‌نماید و برای اینکه مردم یک کشور، تنعم بیشتر و تجمل زیاده‌تر و عیاشی و شهوترانی بیشتر نمایند، مردم کشورهای دیگر را عقب‌مانده نمی‌خواهد و از ترقی علم و صنعت و برخورداری آنها از مواهب و نعمت‌های خدا جلوگیری نمی‌کند.

چنان‌که می‌بینید امروز ابرقدرت‌ها با دیگران چنین معامله می‌نمایند و ملت‌ها و حکومت‌های ابرقدرت - بلکه ملل و حکومت‌های ضعیف هم اگر بتوانند - همه خود را می‌بینند و می‌خواهند دیگران را ببلعند. چنان‌که یهود، خود و نژادش را «حزب برگزیده خدا» می‌شمارد و تمام افراد دیگر را که نژادشان اسرائیلی نباشد، بنده و برده و خادم یهود می‌داند.

چنان‌که نژادپرستان بی‌رحم بی‌شرف، سیاه‌پوستان را در شکنجه قرار می‌دهند، از هواپیما به زمین می‌اندازند و ابرقدرت‌هایی هم که اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده‌اند، از این جنایت‌ها پشتیبانی می‌نمایند.

از نظر معتقدین به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بدترین جامعه‌ها و حکومت‌ها، جامعه‌های استعمارگر و استضعاف‌طلب است که باید با آنها مبارزه کرد و فکر و هدف و سازمان و رفتارشان را کوبید. این جامعه‌ها درست در قطب مخالف جامعه مورد انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند و از زمین تا آسمان باهم فاصله دارند. اینها جهان را برای همه می‌خواهند و آنها جهان و همه را برای خود. اینها برای همه خوشبختی و سعادت می‌خواهند و آنها برای دیگران بدبختی و فقر و جهل. اینها بیداری و رشد فکری بشر را دوست دارند و آنها از بیداری و رشد فکری بشر بیمناک‌اند و تا بتوانند از آن جلوگیری می‌نمایند.

ولی هرطور هست، سرانجام ستمگران نابود می‌شوند و پیروزی با اهل حق است و دیوارها و فاصله‌های جغرافیایی، فرهنگی و فکری، یکی پس از دیگری از میان برداشته می‌شود و شرک به مظاهر گوناگونش که در اجتماعات متعدد و مختلف به صورت وطن‌پرستی، نژادپرستی و

۱. گاهی می‌گوییم: «وطن‌دوستی» و مقصود این است که هرکسی برای عمران آب و خاک و شهر و دیاری که در آن بزرگ شده و پرورش یافته، کوشش کند، به انبای وطن خود خدمت کند، برای پیشرفت علمی، صنعتی و ترقی اجتماعی آنها تلاش نماید. این نوع وطن‌دوستی بسیار پسندیده است.



رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی / ۳۱

فردپرستی جلوه دارد، به توحید تبدیل می‌شود و سرانجام خداوند آن موحد حقیقی، آن یگانه وارث ابراهیم بت‌شکن علیه السلام و فرزند عزیز و گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت ولی عصر علیه السلام را استقرار می‌دهد.

مردمی که منتظر مهدی علیه السلام و تشکیل جامعه واحد جهانی هستند، باید فکرشان نسبت به سازمان جهان، روشن باشد و ملتفت باشند که این عقیده، آنها را به سوی چه هدفی می‌برد. این پراکندگی‌هایی که در جهان کنونی اسلام است، مخالف روح اسلام و دعوت قرآن است و نمی‌توان

◀▶ انسان مدیون اجتماعی است که در آن پرورش یافته و اگر دین خود را به آن ادا نکند، خائن است. این نوع وطن‌دوستی، معنایش کوشش برای برتر بودن شهر و زادگاه خود، بر شهر برادر دیگر و بی‌تفاوت بودن نسبت به آنها، یا استثمار آنها نیست.

گاهی می‌گویند: «وطن‌پرستی» و غرضشان کوشش برای بیشتر بهره‌مند گردانیدن یک جامعه است، هرچند که به بیچاره کردن و استثمار جامعه دیگری منتهی شود. یا غرضشان نگاه داشتن یک رژیم یا حکومت یک شخص یا غرض‌های کثیف دیگر است. این‌گونه وطن‌پرستی است که از مظاهر شرک بوده و ترویج و دفاع از آن پوچ و بیهوده می‌باشد.

گاهی یک نفر سرباز، برای اینکه حمله گروهی متجاوز و غارتگر را از جامعه و وطنش دفع کند، فداکاری می‌کند. این کار، اگر وطن‌دوستی نامیده شود یا اسم دیگری داشته باشد، افتخار است. گاهی هم یک نفر جنگ می‌کند، سرسختی نشان می‌دهد، برای اینکه تجاوز کند و قلمرو حکومت یک فرد یا یک رژیم فاسد را گسترش دهد، یا فلان حزب و فلان حاکم را بر مردم تحمیل کند، این کار اگر هم وطن‌دوستی نامیده شود، جنایت است. چنان‌که به‌عکس، گاهی شما کالای یک منطقه را نمی‌خرید، برای اینکه می‌بینید در آنجا سرمایه‌داری رشد یافته و آنها قصد استثمار دارند و می‌خواهند شما را غارت کنند و هرچه بیشتر بدوشند و یا با نفوذ اقتصادی بر شما مسلط گردند، خود را قوی و شما را ضعیف سازند و برابری انسانی را از بین ببرند. اینجا باید مبارزه کرد، باید کالا را نخرید و مبارزه منفی را ادامه داد، باید خودتان دست‌به‌کار شوید از آب‌ونان خود هم اگر شده کم بگذارید، مؤسسات صنعتی بسازید و خود را از آنان بی‌نیاز نمایید.

آنها را شرعی و اسلامی شمرد؛ چون برنامه اسلام، یکی شدن جامعه و جهانی شدن آن است و اکنون اگرچه اسلام، گسترش نیافته است، باید جامعه اسلامی موجود، نمونه آن جامعه جهانی باشد.

سراسر جهان اسلام کنونی هم باید یک شکل حکومت، یک شعار و یک روز عید، یک تاریخ و یک قانون داشته باشند و این سرزمین‌های پهناور حجاز، نجد، تهامه، یمن، اردن، سوریه، لبنان، فلسطین، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، سودان، عمان، کویت، بحرین، عراق، ایران، افغانستان، قفقاز، ترکستان، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، مالزی، اندونزی و نقاط دیگر، همه باید یک واحد باشند که هیچ یک از آنها از دیگری جدا نبوده و این اختلافات در بین آنها نباشد.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام کاملاً با این وحدت جامعه ارتباط دارد و آیات و روایات، این نوید را داده‌اند و اوضاع جهان نیز، آماده شدن جهان را از هر جهت برای آن حکومت جهانی نوید می‌دهد. حکومتی که شاید عملی شدن آن در چهارده قرن پیش، یک محال عادی بود؛ زیرا با نقص وسایل ارتباط در آن زمان، اداره جهان در زیر یک پرچم و یک حکومت غیرممکن به نظر می‌رسید.

در صدر اسلام، حکومت‌های به ظاهر اسلامی آن زمان که بر ممالک گسترده، تحت لوای اسلام و به نام اسلام حکومت یافتند، با الهام از تعالیم اسلام، امکان این وحدت را ثابت کردند، درحالی‌که

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و حکومت جهانی / ۳۳

وسایل ارتباط جمعی که هم‌اکنون توسط آنها، تمام عالم به منزله یک مملکت و بلکه یک شهر شده است، امکان آن حکومت موعود را بیشتر کرده است و تا بدانجا که بسیاری از مردان مشهور دنیا هم از آن سخن می‌گویند و آن را به‌عنوان یک طرح مهم و ممکن و علاج نابسامانی‌ها پذیرفته‌اند.

آینده هرچه بشود، هرچه اتفاق افتد؛ جنگ یا صلح، به‌سوی این هدف نزدیک‌تر و نزدیک‌تر خواهد شد.
در حدیث آمده است:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ، لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛^۱

«وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام فرماید، زمینی باقی نمی‌ماند مگر آنکه شهادت «لا اله الا الله و محمداً رسول الله» در آن ندا داده می‌شود».

۱. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۳۶؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۹۳.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام

با مساوات اسلامی

اسلام دین مساوات، دین برابری، دین حقوق بشر، و منشور آزادی و کرامت و فضیلت و شرف و احترام انسان است.

اسلام آزادی و مساوات واقعی را اعلام کرد. قدر و ارزش انسان از نظر اسلام عزیز است، او موجودی است که مورد تکریم خدا قرار گرفته^۱ و در نیکوترین تقویم و کامل‌ترین آفرینش، آفریده شده است.^۲ انسان بزرگ‌ترین حجّت‌های خدا و خلاصه تمام عوالم و دارای عالی‌ترین لیاقت و استعداد است.

از نظر اسلام، انسان‌ها در هر کجا که زندگی کنند و در هر قاره‌ای که باشند و به هر زبانی که سخن بگویند، هر نژاد و جنس و رنگی که داشته باشند، عضو یک خانواده و از یک اصل و یک پدر و مادر می‌باشند و در کرامت انسانی برابرند.

تکلیف الهی و مسئولیت، متوجّه انسان است و در خطاب‌هایی مثل «یا ایّها الناس» و «یا بنی آدم» که در قرآن مجید آمده است، انسان‌ها به‌طور مساوی مخاطب گردیده‌اند.

۱. اسراء، ۷۰.

۲. غافر، ۶۴؛ تین، ۴.

قرآن مجید افتخار و امتیاز نژادی، فامیلی، قبیله‌ای و این‌گونه مشخصات ظاهری مثل رنگ و زبان را صریحاً رد فرموده، از جمله در این آیه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ
وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ﴾^۱

«ای مردم، ما شما را از نر و ماده (مرد و زنی) آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم برای اینکه یکدیگر را بشناسید. به‌درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.»

و از حضرت رسول خدا ﷺ روایت است که در حجة الوداع فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَأَنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ.
أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى
عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى
أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى»^۲

«ای مردم! آگاه باشید همانا پروردگار شما یکیست و پدر شما یکیست و آگاه باشید از برای عرب بر غیرعرب و غیرعرب بر عرب و سرخ‌پوست بر سیاه‌پوست و سیاه‌پوست بر سرخ‌پوست برتری جز با تقوا نیست.»

۱. حجرات، ۱۳.

۲. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۴۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۹۸؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۸، ص ۴۸۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۹۳.

در احکام اسلام، از عبادات و معاملات و دیات و قصاص و حدود و قضا و غیره، این مساوات اجتماعی ملاحظه شده است و فرقی بین سفید و سیاه، فقیر و غنی، شاه و رعیت و جاهل و عالم نیست.

اگر کسی علیه رئیس مملکت و خلیفه وقت شکایتی داشته باشد، شکایت او در دادگاه شرعی عادی که به محاکمات همه رسیدگی می نمایند طرح می شود و آن رئیس مانند یک فرد عادی به محاکمه احضار می گردد و در مجلس محاکمه در کنار خصم خود می نشیند و اگر مدعی هم رئیس مملکت یا بزرگترین مقامات ارتشی یا هر شخصیت دیگر باشد، باید به وسیله طرح دعوی در محکمه ادعا کند و نمی تواند با زور شخصی، حق خود را از کسی بگیرد؛ یا اگر بین ورثه یک نفر، پادشاهی باشد، مثل سایر ورثه ارث می برد؛ یا اگر پادشاهی، قاتل باشد و مقتول فردی از افراد مسلمانان باشد، ورثه مقتول می توانند او را قصاص نمایند.

یکی از جریانهای سوئی که عوامل سیاسی موجب آن شد، این بود که خالد بن ولید را با اینکه مرتکب قتل مالک بن نویره گردید و با زوجه او به زور در عده هم بستر گشت، از قصاص و حد شرعی معاف نمودند و به حق ورثه او ترتیب اثر ندادند.

و همچنین از مطاعن مهم یکی این بود که عثمان نیز «عبیدالله بن عمر» (قاتل هرمان) را به ملاحظه اینکه پسر «عمر بن خطاب» است،

از قصاص معاف کرد^۱ و نه ابوبکر و نه عثمان، به اعتراض صحابه در این قانون‌شکنی اعتنا نمودند.

این اعمال و این‌گونه سوءاستفاده‌ها از مقام، مخالف روح مساوات اسلام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود، هنگامی که از «ابن ملجم» ضربت خورده بود، به بنی عبدالمطلب سفارش فرمود:

«يا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! لَا أُلْفِيَنَّكُمْ تَحْوِضُونَ دِمَاءَ
الْمُسْلِمِينَ حَوْضًا تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. أَلَا
لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي»؛^۲

«ای فرزندان عبدالمطلب، نیابم شما را (که به‌اسم خون‌خواهی من) در خون مسلمانان غوطه‌ور شوید به این عنوان که بگویید امیرالمؤمنین کشته شده است (و او یک فرد عادی نیست). آگاه باشید برای قتل من، جز قاتل من دیگران را نکشید».

می‌گویند: یک روز عمر از صحابه پرسید: چه می‌گویید اگر امیرالمؤمنین (مقصودش خودش بود) مردی را ببیند که زنا می‌کند؟ علی علیه السلام فرمود: باید چهار نفر شاهد بیاورد و الا مانند سایر مسلمانان

۱. بیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۶۱ - ۶۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۵۶۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷ (ج ۳، ص ۷۷)؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۹۵؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۳۹.

حدّ قذف بر او جاری می‌شود.^۱

اسلام، حقّ غایب و سفیه و مجنون و بلکه جنین را برابر یک فرد کامل، حفظ فرموده است.

در نماز جماعت که در شبانه‌روز، پنج‌مراتبه تشکیل می‌شود، این مساوات در ضمن پرستش خدا جلوه می‌کند. صف اوّل به افراد یا طبقاتی اختصاص ندارد، هرکس زودتر حضور یابد، در صف مقدم قرار می‌گیرد. گاهی سرباز یا سیاه‌پوست، در صف اوّل و فرمانده لشکر و یا سفیدپوست در صف آخر، پشت سرهم می‌ایستند.

در مسجد نیز نابرابری نیست و مکان و اطاق درجه یک و دو وجود ندارد، و هرکس در هر مکانی از مسجد نشست، احدی نمی‌تواند او را از آن مکان بردارد.

در حج که یکی از بزرگ‌ترین فرایض و شعائر اسلام است، جلوه این مساوات، بسیار چشمگیر و حساس است. آنجا دیگر تمام امتیازات از بین می‌رود و مکتب بی‌امتیازی و برابری و مساوات باز می‌شود.

در طواف و سعی و وقوف عرفات و مشعر و اعمال منی، هیچ اثر و خبری از امتیازات و تشریفات پوچ و مقامات و مشاغل نیست. هر فرد است و خودش و گوشت و پوست و استخوانش و ارزش واقعی

۱. غزالی، حقوق الانسان، ص ۲۷؛ شاید عمر می‌خواست با این پرسش، از اصحاب اختیار بگیرد و به‌اسم اجماع، یک قدرت فوق‌العاده‌ای که همه از او بیمناک شوند به‌دست آورد؛ اما علی علیه السلام در این موقع حساس، مانع از ظهور این بدعت شد و اعلام کرد حکام و امرا این اختیار را ندارند، و عمر هم نتوانست چیزی بگوید.

انسانی‌اش که خدا از آن آگاه است، هیچ رابطه‌ای غیر از رابطه اخوت اسلامی و پرستش خدا نیست، همه به هم کمک می‌دهند و به هم تواضع می‌نمایند و در سلام به یکدیگر پیشی می‌گیرند.

این اجتماعی است که محبوب خداست و الگوی یک اجتماع فاضل و انسانی است. کسانی که در این اجتماع شرکت می‌کنند، باید پس از بازگشت، آن برنامه را در اجتماع شهر و کشور و منطقه خود ادامه دهند و اجتماع خود را براین اساس و مشابه آن اجتماع روحانی بسازند.

در آغاز اسلام که هنوز مردم به مساوات اسلام آشنایی نداشته و شکستن طلسم آن عادات ناروا و نشستن با فقرا و زبردستان برایشان کاری دشوار بود، گروهی مانند «عینه بن حصین» و «اقرع بن حابس» از کسانی که در ردیف سران آنان شمرده می‌شدند، به پیغمبر ﷺ پیشنهاد کردند که با آن حضرت، در صدر مجلس بنشینند (آن کاری که پیغمبر ﷺ تا زنده بود از آن دوری می‌نمود) و سلمان، ابوذر، صهیب، عمار، خباب و هم‌قطارانش از فقرای مؤمنین که لباس‌های پشمی پوشیده بودند را از خود دور کن تا ما با تو بنشینیم و از تو فرا بگیریم. مانعی بین ما غیر از این افراد نیست!

وقتی این پیشنهاد را که مخالف روح دعوت اسلام بود، عرضه داشتند، خدای متعال این آیه را نازل فرمود:

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ
وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ
تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ
عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾؛^۱

«و شکبیا بدار خود را با آنان که پروردگارشان را در
بامداد و شبانگاه می‌خوانند و رضای او را می‌خواهند،
و چشمانت را از آنها برمدار درحالی‌که زینت زندگی
دنیا را بخواهی و از کسی پیروی مکن که دلش را از
یاد خودمان غافل کردیم و پیروی هوای خود را کرد
و کارش تباه گردید».

وقتی این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برخاست و به طلب یاران
پشمینه‌پوش خود آمد، آنان را در آخر مسجد یافت که به یاد خدا
مشغول بودند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِثْنِي حَتَّىٰ أَمْرَنِي أَنْ أَصْبِرَ
نَفْسِي مَعَ رَجَالٍ مِنْ أُمَّتِي مَعَكُمْ الْمَحْيَا وَمَعَكُمْ
الْمَمَاتُ»؛^۲

«حمد خدای راست که مرا از این دنیا نبرد تا امر
فرمود که با مردانی از امتم بسازم و شکبیا باشم؛ با
شما زندگی و با شما مرگ است».

۱. کتف، ۲۸.

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۷۱۷ - ۷۱۸؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۵۸؛ آلوسی، روح‌المعانی، ج ۸، ص ۲۵۰.

محدث قمی در سفینة البحار ذیل لغت «فقر» روایت کرده است: مردی توانگر که جامه‌ای پاکیزه در بر داشت، به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شد و نزد آن حضرت نشست، مرد فقیری که جامه‌ای چرکین داشت، آمد و در کنار توانگر نشست. توانگر لباس خود را برگرفت. پیامبر عزیز اسلام ﷺ به او فرمود: بیم کردی از فقر او چیزی به تو برسد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: پس ترسیدی که لباس تو را چرکین سازد؟

عرض کرد: نه.

فرمود: پس چه چیز تو را بر آن داشت که این‌گونه رفتار کردی؟ عرض کرد: ای پیغمبر خدا! مرا قرینی (شیطانی) است که هر کار زشتی را برای من زینت می‌دهد و هر کار نیک را ناستوده و قبیح جلوه می‌دهد، من نصف مال خود را برای این شخص قرار دادم.

رسول خدا به فقیر فرمود: آیا می‌پذیری؟

عرض کرد: نه.

توانگر پرسید: چرا؟

فقیر گفت: می‌ترسم بر من نیز داخل شود آنچه بر تو داخل گردیده است.^۱

۱. محدث قمی، سفینة البحار، ج ۷، ص ۱۲۹؛ نیز ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۳؛ بحرانی،

حلیة الابرار، ج ۱، ص ۳۸۱؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۰۱.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با مساوات اسلامی / ۴۳

یکی از نشانه‌های این گونه مساوات و تساوی همگان در برابر قانون، قانون امر به معروف و نهی از منکر است. به موجب این قانون، هر فردی نه فقط حق دارد دیگری را - هرکس و صاحب هر مقام و رتبه‌ای که باشد - با شرایط مقرر، امر به معروف و نهی از منکر نماید؛ بلکه این کار بر او واجب است. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛^۱

«مردان و زنان با ایمان یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف می‌نمایند و نهی از منکر می‌کنند».

و به قدری این حق نظارت همگان بر اجرای قوانین و امر به معروف و نهی از منکر، اهمّیت و فضیلت دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ

الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْتِهَانِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَةٌ فِي

بَحْرِ لُجِّي»؛^۲

«تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر جز مانند آب دور ریخته شده دهن در برابر دریایی ژرف و عمیق نیست».

۱. توبه، ۷۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴ (ج ۴، ص ۸۹)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۹.

مختصر سخن این است: اسلام یگانه دینی است که مساوات صحیح را در جهان برقرار کرد و افرادی مؤمن به این مساوات را در تمام اعصار و ادوار در مکتب تربیتی خود پرورش داد و شخص رسول خدا ﷺ اولین کسی بود که بیش از همگان، اصول مساوات را در غزوات و مناسبات دیگر رعایت می‌فرمود.

یکی از علل مهم پیشرفت و پیروزی مسلمانان در صدر اسلام که ملل بزرگی مثل ایران و روم را فتح کردند، همین مساوات اسلامی بود که کشورها و ملت‌های آن زمان، هرگز تصور آن را هم نمی‌کردند.

این مساوات، ملت‌هایی را که گرفتار آن نابرابری‌ها بودند و از کرامت انسانی در آنها خبری نبود، چنان شیفته اسلام کرده بود که به هر کجا سپاه اسلام روی می‌آورد، پیش از فتح نظامی، دل‌های مردم فتح شده بود و مردم، نوید انقلاب آزادی‌بخش اسلام را انتظار می‌کشیدند و در جنگ با سپاه مسلمانان مقاومت نمی‌کردند.

ایرانی، این جنگ را با قیصر و سپاه بیگانه نمی‌دید، جنگ با آزادی خودش و با اعلان ارزش انسانی خود می‌دید.

اگر اسلام فاتح نمی‌شد، همان رسوم و همان نابرابری‌ها و همان بی‌احترامی‌ها به حقوق انسانی ادامه می‌یافت. تمام آن تبعیضات و آن کاخ تیسفون و آن تجمّلات که چشم بشر را خیره می‌کرد، روزافزون می‌شد. هر ملت هوشیاری آنگاه که صدای الغای این برنامه‌ها را

به گوش دل بشنود، از اعلام مساوات در بین ملت استقبال خواهد کرد. اگر او را به زور، به میدان جنگ ببرند، نمی‌تواند آن‌گونه بجنگد که طرف مقابل را شکست بدهد؛ چون شکست طرف مقابل، شکست واقعی خود اوست.

البته علل دیگری نیز در بین بود؛ ولی به نظر ما، علت عمده پیروزی مسلمانان در صدر اسلام، قوت تعالیم توحیدی اسلام و تأثیر تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نفوذ قرآن در قلوب و توجه گروه‌های بسیاری از کشورهای فتح شده به اصول عالی و هدف های مقدس اسلام بود که در اینجا نمی‌خواهم این موضوع را به تفصیل مطرح کنم.

اجمالاً مسئله مساوات اسلام، فوق‌العاده جالب و جاذب بوده و بر تجلی جمال اسلام نیز افزوده است. ریشه این مساوات از توحید اسلام آب می‌خورد و این مساوات یکی از میوه‌های لذیذ و شیرین درخت توحید است.

نظام امامت که یگانه نظام الهی است، این مساوات را اجرا می‌نماید و از تقدّم و تأخّرهای بیجا و تبعیضات ظالمانه جلوگیری می‌کند و همه را به یک چشم می‌نگرد.

چنان‌که برنامه آن در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا عرضه شد و حدود و کیفرها به‌طور مساوی اجرا می‌گردید و در

قضایای متعدد، مثل قضیه «فاطمه مخزومیه»^۱ همه دانستند که تبعیض در اجرای حدود امکان‌پذیر نیست، و حدود شرعی و قوانین علیه هرکس و هر مقام که باشد، بدون هیچ‌گونه استثنایی اجرا می‌شود.

چنان‌که در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام، در موارد متعدد مانند شرب خمر «نجاشی شاعر» در ماه مبارک رمضان^۲ نیز این برنامه معلوم گردید که حدود و تعزیرات اجرا می‌شود، اگرچه در حق یک نفر شاعر مذهبی باشد که شعر و زبان‌ش برای تحریک و تهییج مردم به جهاد و مبارزه با دشمن، کار هزارها سرباز را بنماید، نه شفاعتی پذیرفته می‌شود و نه جاه و اعتبار ظاهری افراد اثری دارد.

نظام امامت و مساوات اسلامی در زمان ظهور حضرت ولی امر، صاحب الزمان علیه السلام توسط آن حضرت در روی کره زمین و بین تمام ملل و اقوام و نژادها و مرد و زن و کوچک و بزرگ استقرار می‌یابد و ظهور آن حضرت، که ظهور مطلق و تمام عیار اسلام است، ظهور مساوات جهانی اسلام نیز خواهد بود.

عقیده به حکومت مهدی علیه السلام؛ یعنی عقیده به مساوات و برابری انسانی و اسلامی که معتقد به مساوات باید آن را در ایام غیبت ایشان، در هر سطحی که ممکن است اجرا کند؛ در خانواده، کوی و محله، شهر

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

۲. ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۳۳ - ۵۳۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ج ۱، ص ۴۰۸.

و مملکت، مطب دکتر، دکان نانوايي و گوشت‌فروشي، مسجد و اداره، خرید و فروش،^۱ محل کار و پيشه، همه‌جا و همه‌جا حتی در سلام و تواضع، مساوات اسلامی و ترک تبعیض را باید اجرا نماید.

معتقد به ظهور مساوات اسلام و ظهور مجری واقعی آن - حضرت مهدی علیه السلام - از نابرابری‌ها رنج می‌برد و از تبعیضات متنفر است و با واگذارن کارها به ناهلان که یک تبعیض بسیار خطرناک است، تا می‌تواند مبارزه می‌نماید.^۲

پس طبع این عقیده اقتضا دارد که معتقدین به ظهور امام علیه السلام مراعات مساوات اسلامی را در بین خود و دیگران بنمایند و معتقد به این ظهور، مساوات‌خواه باشد.

اگر ما بینیم بین مللی که به اسلام معتقد نیستند و دینی هم که دارند آنها را به مساوات نمی‌خواند، در بعضی زمینه‌ها و برخی موارد، رعایت مساوات می‌شود - هرچند در موارد مهم، مساوات و حقوق، فقط از جانب آنها مورد حمله و تجاوز است - و ما فاقد آن هستیم، باید علت آن را جستجو کنیم و بینیم چرا عمل ما عقیده ما را تأیید نمی‌کند و چرا به لوازم نظام امامت که هم‌اکنون برقرار است، ملتزم نمی‌باشیم؟

۱. یکی از دستورات اسلام که از آن می‌توان دستورات مهم‌تر و کلی‌تر در مورد مساوات را به دست آورد، این است که فروشنده بین مشتریان فرق نگذارد که به یک نفر جنس را ارزان‌تر بفروشد و به دیگری به قیمت متعارف بدهد، مگر آنکه خریدار، اهل تقوا باشد. در این صورت هم مستحب است که خریدار این تبعیض را قبول نکند.

۲. یکی از علایم ظهور، تضييع است که در احادیث به واگذاری کارها به ناهلان تفسیر شده است.

شیعه که معتقد به این نظام و آن ظهور کلی است، باید اجتماعش نمونه و معرف مساوات اسلامی باشد و نظامی را که رهبری آن با حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام است، را به مساواتش، به عدالتش و به فضیلتش به دنیا نشان دهد؛ زیرا دین یک وظیفه، یک تعهد و یک مسئولیت بزرگ است و اعتقاد به ظهور مساوات اسلامی و ظهور صاحب‌الزمان علیه‌السلام بدون انجام عملی آن و بدون مساوات‌خواهی عملی، وفای به این تعهد و عمل به این وظیفه و توجه به این مسئولیت نمی‌باشد.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

با عدالت اجتماعی و زمامداری

عدالت از تعالیم و اصول مهم و اهداف عمده دعوت اسلام است که آیات قرآن مجید و احادیث شریفه با کمال تأکید و صراحت، همه را به آن مأمور و متعهد اجرای آن ساخته است. از جمله در سوره مائده می فرماید:

﴿إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾^۱؛

«عدالت ورزید که عدل به تقوا نزدیک تر است».

و در سوره انعام می فرماید:

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾^۲؛

«وقتی سخن گفتید، به عدالت سخن بگویید».

و در سوره نحل می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۳؛

«خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد».

۱. مائده، ۸

۲. انعام، ۱۵۲

۳. نحل، ۹۰

امام علی علیه السلام، پس از آنکه امر به معروف و نهی از منکر را - چنان‌که در فصل رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با مساوات اسلامی با آن تأکید نقل کردیم - بیان نموده، می‌فرماید:

«وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ

جائز»؛^۱

برتر از امر به معروف و نهی از منکر، سخن عدل است که در حضور پیشوا و زمامدار ستمکار گفته شود».

و نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز خلافت ظاهری، روش صریح خود را در اجرای عدالت چنین اعلام می‌نماید:

«آگاه باشید هر زمینی که عثمان - از اموال متعلق به حکومت اسلامی که عواید آن باید صرف مصالح مسلمین و رفع حوایج نیازمندان گردد - به کسی بخشیده باشد و هر مالی را از مال خدا اعطا کرده باشد، به بیت‌المال برگردانده می‌شود، برای اینکه حقّ قدیم است (یعنی بااساس و باریشه و سابقه است) و چیزی حقّ را باطل نمی‌کند».^۲

«اگر بیایم آن اموال عمومی را - که عثمان بخشیده است - درحالی‌که مهر زنان کرده باشند، یا کنیزان را با آن خریده باشند، آن را به

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴ (ج ۴، ص ۹۰): مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۹.

۲. مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۷۳.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری / ۵۱

بیت‌المال برمی‌گردانم که در عدل، وسعت و گشایش است
و آن کس که عدل بر او تنگ باشد، ظلم بر او تنگ‌تر خواهد بود.^۱

از آن حضرت روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنْ

الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعِنٍ»؛^۲

«هرگز پاک و سعادتمند نشود امت و مردمی که در

میان آنها حق ضعیف از قوی بدون ترس گرفته

نشود».

برای درک و فهم ابعاد این عدالت اجتماعی، مطالعه سیره و روش
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را باید راهنما قرار داد.
از این مطالعه دانسته می‌شود که روابط افراد با حکومت و روابط
حکومت با افراد باید چگونه باشد.

روابط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحابش، با ضعفای مردم، با همه افراد
عادی بود. نقل کرده‌اند: شخصی در خدمت آن حضرت سخن
می‌گفت، مهابت محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را فرا گرفت. پیامبر عزیز
اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «آسان باد بر تو! (بر خود آسان بگیر) که من پادشاه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵ (ج ۱، ص ۴۶)؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۷۷؛ ابن
ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳ (ج ۳، ص ۱۰۲)؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۴۲؛ مجلسی، بحار الانوار،
ج ۳۳، ص ۶۰۸؛ ج ۷۴، ص ۲۵۸.

نیستم، من پسر زنی از قریش هستم که گوشت خشکیده می‌خورد»^۱.
در خبر است که فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ (أَحَبَّ) أَنْ يُمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا،
فَلْيَبْزُوهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛^۲

«هرکس خوشحال شود و دوست بدارد مردم در پیش
او ایستاده باشند باید جایگاه خود را از آتش بگیرد».

در آن هنگامی که در روم و ایران، حاکم و سلطان، مالک‌الرقاب
مطلق رعیت بود و هیچ قانون و قاعده‌ای رابطه حاکم را با رعیت
کنترل نمی‌کرد و رعیت مکلف به خدمت حاکم بود و منطق این
قدرت و تسلط، منطق فرعونی ﴿أَنَارُ بُكُمْ الْأَعْلَى﴾^۳ بود. خدا به
پیغمبرش امر فرمود که خود را به مردم بشناساند:

﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾؛^۴

«همانا من بشری مانند شما هستم که به من وحی
می‌شود».

علی عليه السلام کسی است که از او نقل می‌شود که فرمود: «هرکس

۱. طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۱۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۱۰۰؛ ابوداود سجستانی، سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۵۲۵؛ طبرسی،
مکارم‌الاخلاق، ص ۲۵.

۳. نازعات، ۲۴؛ «من پروردگار برتر شما هستم».

۴. کهف، ۱۱۰.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری / ۵۳

می خواهد نگاه کند به یک نفر از اهل آتش، نگاه کند به مردی که نشسته است و در حضور او جمعی (به حال احترام) ایستاده اند.^۱ وقتی حضرت به جهاد اهل شام می رفتند، دهقانان «انبار» آن حضرت را دیدند، از مرکب های خود پیاده شدند و جلو امیرالمؤمنین علیه السلام به شتاب می رفتند، حضرت فرمود:

«ما هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ»؛

«این چه کاری است که کردید؟»

گفتند: عادتی است که به آن امیران خود را تعظیم می کنیم. فرمود: به خدا سوگند! امیران شما از این سود نمی برند و شما در دنیا خود را در زحمت و در آخرت در شقاوت قرار می دهید.^۲

وقتی «حرب بن شریحیل شبامی» پیاده در رکاب حضرت می رفت و او را مشایعت می کرد، امام علیه السلام فرمود: «بازگرد که پیاده بودن مثل تو با مثل من، برای والی فتنه و برای مؤمن موجب ذلت است».^۳

یکی از اسناد مهم و یگانه دستورالعمل زمامداری و برنامه عدالت اجتماعی، عهدنامه حضرت علی علیه السلام است که برای مالک اشتر رضی الله عنه

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۶؛ همو، مرآةالعقول، ج ۱۰، ص ۱۹۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷ (ج ۴، ص ۱۰ - ۱۱)؛ منقری، وقعة صفین، ص ۱۴۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۲ (ج ۴، ص ۷۶ - ۷۷)؛ اسکافی، المعیار والموازنه، ص ۱۹۳؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۵؛ ابن اثیر جزری، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۲۴ - ۳۲۵.

نوشت.^۱ منشوری عالی تر و دقیق تر از این عهدنامه و موادی که امام علیه السلام در آن بیان فرموده، نیست.^۲ حقوق همه طبقات و انسان ها در این عهدنامه مطرح شده و تعیین گردیده است.

اگر وزارتخانه های تعلیم و تربیت ممالک اسلام، واقعاً بخواهند رشد فکری و اجتماعی مردم و شخصیت افراد را در برابر حکومت و مأموران آن تضمین کنند و این فاصله ای را که بین حکومت و مردم است، از میان بردارند، تا به جای آنکه حکومت خادم ملت باشد، مخدوم و ارباب ملت نباشد، باید این عهدنامه را جزء برنامه های مدارس قرار دهند و از کلمه نخست تا پایان آن، جمله به جمله، آن را در کتاب های درسی بنویسند و آن را شرح بدهند و به معلمان هم دستور بدهند که کاملاً مقاصد آن را به شاگردان بیاموزند. خدا می داند که در یک دوره، چنان وضع عوض می شود و سطح افکار بالا می رود و دهقان، کارگر، زحمت کش، کارفرما، کدخدا، حاکم، محکوم، رئیس و مرئوس به وظایف و حقوق و اختیارات خود آشنا می شوند که زمینه ای برای رشد هیچ گونه استثمار و دیکتاتوری و استبداد در جامعه

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳ (ج ۳، ص ۸۲ - ۱۱۱).

۲. به کتاب *الامام علی صوت العدالة الانسانیة* تألیف جرج جرداق، نویسنده مسیحی که بین این عهدنامه و مواد اعلامیه حقوق بشر مقایسه کرده و علاوه بر صراحت و دقت متن و ابتکار، امتیازات دیگر این عهدنامه را یادآور شده است؛ ج ۱، ص ۱۰۳ - ۲۴۵؛ و به کتاب *رمضان در تاریخ* تألیف نگارنده رجوع شود.

باقی نخواهد ماند و بی عدالتی ها و فرعونیت ها و تملق ها و تعظیم ها همه از بین خواهد رفت. از جمله مواد عهدنامه این است:

«وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ
وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ؛ فَإِنَّ
سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ. وَإِنَّ سُخْطَ
الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ»؛^۱

«باید محبوب ترین کارها در نزد تو، کاری باشد که در راه حقّ (و پرهیز از افراط و تفریط) میانه تر و در عدل و دادگری فراگیرتر، و خشنودی رعیت را دربرگیرنده تر و گسترده تر باشد؛ زیرا خشم توده مردم، خشنودی خواص و نزدیکان را از میان می برد؛ اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند. (یعنی آنچه لازم است رعایت شود، رضایت عامه مردم است و با رضایت عامه، به خشم خاصه نباید توجه کرد)».

و باز در فراز دیگری از این عهدنامه می فرماید:

«وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعِدَّةُ
لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ
وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ»؛^۲

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳ (ج ۳، ص ۸۶).

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳ (ج ۳، ص ۸۶).

«همانا ستون دین و پیوند مسلمانان و تدارکات جنگی و وسیله پیروزی آنان بر دشمنان، جمعیت و عامه مردم‌اند (که باید روی آنها حساب کارها را کرد) پس باید توجه و گرایش تو به آنها و میل تو به ایشان باشد».

مواد این عهدنامه بسیار است و هریک از دیگری ارزنده‌تر و در جای خود حساس‌تر است که باید شخص، با توجه به شرح‌هایی که بر این عهدنامه نوشته شده است، به دقت آن را مطالعه نماید تا بفهمد در حدود چهارده قرن پیش، امام علیه السلام چه اصول عالی و بلندپایه‌ای را به بشریت عرضه داشته و چه حقوقی را برای مردم در برابر مسئولان امور قائل بوده است که در دموکراسی‌ترین کشورهای جهان در عصر ما، هنوز هم برقرار نشده است؟

در یکی از نامه‌ها که حضرت علی علیه السلام به یکی از والیان امور مرقوم فرموده است، دستور می‌دهد:

«فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَأَبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَأَسِّبْهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعُ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ»؛^۱

«برای رعیت، بال تواضع و فروتنی را فرو آر، نرم‌خو و مهربان باش و رویت را بر ایشان گشاده ساز، و در نگاه

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷ (ج ۳، ص ۲۷).

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری / ۵۷

و اشاره، بین آنها به تساوی رفتار کن، تا بزرگان به ظلم
تو طمع نکنند و ضعیفان از عدل تو مأیوس نگردند».

در **نهج البلاغه**، به خصوص روی اصل عدالت اجتماعی و حسن
رابطه حاکم و مسئولان امور با مردم، تأکیدات بلیغ شده و تعلیمات
حضرت علی علیه السلام هدف های اسلام را در نظام حکومت و اجتماع اعلام
می دارد؛ از جمله در خطبه ۲۱۶ می فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ: فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا
بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ»^۱

«پس از حمد و ستایش خدا، خداوند سبحان برای من
بر شما به جهت سرپرستی حکومتتان حقی قرار داده
است».

و در خطبه ۲۲۴ می فرماید:

«وَاللَّهِ لَأَنَّ آيَتَ عَلَى حَسَبِكَ السَّعْدَانِ مُسْتَهْدَأٌ»^۲
«به خدا سوگند اگر شب را در حال بیداری بر روی
خارهای سعدان به سر ببرم...».

و نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف و خطبه ها و نامه های دیگر.
این عدالت، هدف اسلام، هدف قرآن، هدف مکتب حضرت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ (ج ۲، ص ۱۹۸).

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴ (ج ۲، ص ۲۱۶)؛ عاملی نباطی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۶۳؛ قندوزی،
ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۴۲.

محمد ﷺ و حضرت علی ﷺ و هدف ظهور خاتم‌الاولیاء حضرت مهدی ﷺ است.

رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ عدالت را در فرصتی کوتاه و در یک بُعد زمانی و مکانی محدود، به مردم نشان دادند و چهره مطلق و جامع و کاملش، به وسیله حضرت مهدی ﷺ آشکار می‌گردد و از بارزترین و روشن‌ترین صفات و علایم، مهدی موعود ﷺ است که در بیش از صد حدیث، آن رهبر دادگستر به این صفت (عدالت‌گستری) توصیف و معرفی شده است.

در نظام امامت، حاکم در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی مظلومان و افراط و تفریطی که در امور واقع شود، مسئول است.

امام علی ﷺ این مسئولیت را در خطبه «شقشقیه» چنین اعلام می‌دارد:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ
الْحَاضِرِ وَقِيَامِ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ
عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارَؤُا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ
مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»؛^۱

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر حضور انبوه بیعت‌کننده‌ها نبود و حجت به داشتن کمک و یاور قائم نمی‌شد، و خدا از علما پیمان

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۳ (ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷)؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابن‌مردویه اصفهانی، مناقب علی بن ابی‌طالب ﷺ، ص ۱۳۵ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۸.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری / ۵۹

نگرفته بود، که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند، هرآینه مهار خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می‌کردم».

نظام حکومت حضرت مهدی علیه السلام

برنامه زمامداری حضرت مهدی علیه السلام و روابط کارمندان و متصدیان امور بر اساس حق و عدالت اجتماعی و بدون هیچ‌گونه استکبار جریان خواهد یافت و به مردم چنان‌که در **نهج البلاغه** است:

«فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»؛^۱

«سیره و روش دادگرانه را برای شما نشان خواهد داد و آنچه را که از کتاب و سنت مرده باشد، زنده خواهد کرد».

در حدیث است:

«عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيداً عَلَى الْعَمَالِ»^۲

«علامت مهدی علیه السلام این است که بر عمال و کارمندان حکومتی سخت‌گیر است».

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸ (ج ۲، ص ۲۲)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۹؛ ج ۵۱، ص ۱۳۰؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ج ۳، ص ۲۷۱؛ صافی گلپایگانی؛ منتخب الاثر، ص ۲۹۷.
۲. ابن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۲۱؛ مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۶۱؛ زندی، معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۱۹۵؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۲۲، ص ۳۳۰.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام، چگونگی بیعت گرفتن حضرت مهدی علیه السلام و مواردی که بر آن بیعت خواهد گرفت، بیان شده است. از جمله این است که: دزدی نکنند، مرتکب زنا نگردند، به مسلمانی فحش و دشنام ندهند، هتک حرمت کسی را ننمایند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به غیر حق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو را احتکار و ذخیره نکنند، مسجدی را خراب ننمایند، شراب ننوشند، خَزّ و حریر نپوشند، کمر بند طلا نبندند، راهزنی ننمایند، راهی را ناامن نسازند، مواد غذایی را احتکار نکنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.^۱

بر خود نیز شرط می نماید که مانند آنها سلوک کند، از لباسی که آنها می پوشند بپوشد، بر مرکبی مثل مرکب آنها سوار شود، چنان باشد که آنان می خواهند، به اندک راضی گردد، زمین را به یاری خدا از داد پر کند چنان که از ستم پر شده باشد، خدا را چنان که حق پرستش اوست عبادت کند و حاجب و دربان برای خود قرار ندهد.^۲

عقیده به این ظهور و این برنامه‌ها و این گونه رابطه‌ها، بین رعیت و حاکم که باید در تمام جهان مستقر گردد، میزان و معیار اسلامی بودن حکومت‌ها و زمامداری‌ها را مشخص می‌سازد و جهت و هدف تأسیس حکومت را تعیین می‌کند، و معتقد به این ظهور، برقراری این

۱. صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۴۶۸ - ۴۶۹.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۴۶۹، بحث مربوط به کیفیت بیعت با امام زمان علیه السلام.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدالت اجتماعی و زمامداری / ۶۱

عدالت و این روابط را خواستار می‌شود، روابط استکباری و استضعافی و استعبادی را به هر شکل و صورت که باشد، رد کرده و با آن مبارزه می‌نماید.

معتقد به این ظهور و عدالت اجتماعی اسلامی، اگر مسئول و متصدی کاری باشد، خود را خدمتگزار مردم و برای مردم می‌داند و اگر از افراد عادی است، با مسئولان امور، سلوک خود را عادی و منزله از تملق و فروتنی‌های بی‌مورد می‌سازد و از آنان توقع تبعیض و مسامحه در انجام وظیفه نمی‌کند؛ بلکه در برقراری عدالت اجتماعی با آنان همکاری می‌نماید.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام

با عدل و قسط

در احادیث و اخبار بسیاری که شیعه و سنی در کتاب‌های مورد اعتماد و معتبر حدیث، راجع به اوصاف و علایم و مشخصات حضرت صاحب‌الامر، مهدی منتظر علیه السلام روایت کرده‌اند، این نشانه و علامت، مشهور و معروف و متواتر است که زمین را پر از قسط و عدل می‌فرماید، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد.

از جمله «احمد بن حنبل» در «مسند»^۱ و «ابوداؤد» در «سنن»^۲ این علامت را که از اوصاف فعلی و برنامه حکومتی آن حضرت است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این لفظ روایت کرده‌اند:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا

وَجُورًا»^۳؛

«زمین را از مساوات و برابری و عدل و داد پر می‌کند؛

چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد».

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۶ - ۳۷، ۵۲.

۲. ابو داؤد سجستانی، سنن ابی داؤد، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۱۰.

۳. ر.ک: حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۱۴۲، ۱۴۶.

و در حدیث دیگر است که فرمود:

«أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ! يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَىٰ اخْتِلَافٍ
مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَلٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا
وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَرْضَىٰ عَنْهُ سَاكِنُ
السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا.
فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ
النَّاسِ قَالَ: وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنَىٰ
وَيَسَعُهُمْ عَدْلُهُ»؛^۱

«مژده می‌دهم شما را به مهدی که او در امت من، به هنگام اختلاف و سختی‌ها فرستاده می‌شود. پس زمین را از مساوات و برابری و عدل و داد پر می‌کند، همان طوری که از جور و ظلم پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می‌شوند، مال را در بین مردم به‌طور صحیح تقسیم می‌کند. کسی پرسید چگونه صحیح تقسیم می‌کند؟ فرمود: در میان مردم به‌طور مساوی قسمت می‌کند و خدا دل‌های امت محمد را از بی‌نیازی پر می‌کند و ایشان را عدل او فرا می‌گیرد».

و در روایت دیگر است:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۷؛ اربلی، كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۱۴۷.

وَحُلِقَهُ خُلِقِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ
ظُلْمًا وَجَوْرًا؛^۱

« مردی از اهل بیت من که اسمش، اسم من
و خلقتش خلق من است قیام می کند، پس زمین را
از عدل و داد پر می کند، چنان که از ظلم و جور پر
شده باشد.»

و در حدیث دیگر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ
ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، فَيَمْلَأُهَا
عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛^۲

«اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را
طولانی و بلند می کند، تا مردی از فرزندان من قیام
کند، پس دنیا را از عدل و داد پر کند، چنان که از جور
و ظلم پر شده باشد.»

معنای احادیث فوق

شاید بسیاری معنای این احادیث را واضح بدانند و بین «قسط» و

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۱؛ ابن بلبان فارسی، صحیح،
ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۱۷۹.
۲. کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۳؛ صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۸؛ طوسی،
الغیبه، ص ۱۸۰، ۴۲۵؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۴۷.

«عدل» و همچنین بین «ظلم» و «جور» مانند دو کلمه مترادف فرقی نگذارند و قسط و عدل را به داد، و ظلم و جور را به ستم ترجمه نمایند. بنابراین عطف قسط را به عدل، و ظلم را به جور، یک نوع تأکید بگیرند.

ولی به نظر می‌رسد: در این احادیث، تمام مطلب در تأکید خلاصه نمی‌شود و لفظ قسط و عدل مترادف نمی‌باشند؛ چنان‌که دو کلمه مقابل آنها (جور و ظلم) نیز مترادف نیستند. توضیح این مطلب حساس و مهم، موقوف بر بیان دو مقدمه است:

مقدمه نخست: نظام امامت، نظام عدل و قسط است

نظام امامت در آن معانی و ابعادش که با نظامات اسلامی یا نظام تمام اسلامی ارتباط دارد، حسن اجرای این نظامات را به عدل و حق عهده‌دار است.

این نظامات عبارت‌اند از: نظام فکری و اعتقادی معقول و منطقی، نظام تعادل اخلاقی، نظام متوازن اقتصادی و مالی، نظام عدل اجتماعی، نظام صحیح سیاست و اداره و حکومت، نظام معتدل ارضاء و اشباع غرایز، نظام صحیح آموزش و پرورش و نظامات دیگر.

به عبارت دیگر: نظام امامت، نظام اجرای تمام این نظامات است و شخص امام علیه السلام نمونه اعلا و نمایش عملی و تجسم ظهور تمام

برنامه‌ها و نظامات اسلامی است و اگر این عبارت کوتاه نباشد؛ همانند آینه در برابر آفتاب که حاکی از آفتاب است، وجود امام نیز حاکی از حقیقت اسلام و معارف و نظامات اسلام است.

امامت یگانه نظامی است که استعمار و استکبار و استعمار، و استفاده‌های نامشروع را که موجب فاصله‌ها و تقسیم بندی‌ها و توزیع‌های غیرعادلانه است، از بین می‌برد و قسط و عدل را برقرار می‌سازد و از افراط و تفریط جلوگیری می‌نماید.

در این نظام، هم قوانینی که اساس عمل است، به عدل و حق و برقراری توازن و تعادل نظر دارد و هم حاکم و نظام حکومت و قوه مجریه‌ای که اجرای این قوانین را به عهده دارد، از طریق عدل منحرف نمی‌گردد.

این یکی از مشخصات و معرف این نظام است که استقرار آن، عدل مطلق و خیر و احسان برقرار می‌کند و اموال و مواد مورد نیاز، و مشاغل و مناصب را به قسط و عدل توزیع و تقسیم می‌نماید و غرایز فطری و جسمی انسان را اشباع و طغیان و سرکشی آنها را مهار می‌نماید چنان‌که بعضی آیات و احادیث به همین معانی نظر دارد؛ مثل آیه:

﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا
الرَّكَاتَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛^۱

«آنان که وقتی ایشان را در زمین قدرت و تمکّن
دهیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به
معروف و نهی از منکر می‌نمایند».

و مانند این حدیث معروف که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت
شده است و علمای بزرگ در شرح و تفسیر آن، تحقیقات
و توضیحات مهمی بیان داشته‌اند:

«اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ، وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَأُولَى الْأَمْرِ
بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۱
«خدا را با خدا و پیغمبر را با پیامبری و اولیای امر
(امامان) را با امر به نیکی و دادگری و احسان
بشناسید».

و مانند این جمله در ضمن احادیث اوصاف حضرت مهدی علیه السلام:

«يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحاحاً، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا
صِحاحاً؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ»^۲

«حضرت مهدی علیه السلام مال را به‌طور صحیح قسمت
می‌نماید، مردی از معنای آن پرسید، پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود: به‌طور مساوی در بین مردم تقسیم می‌نماید».

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ج ۲۵، ص ۱۴۱؛ ج ۱۰۸، ص ۳۵۱.
۲. احمدبن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۷؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ صافی گلپایگانی،
منتخب‌الاثر، ص ۱۴۷.

نظام امامت، استضعاف را به هر صورت و شکلی که باشد؛ خواه به صورت استثمار صنعتی، یا استثمار سرمایه داری، یا استثمار فردی و جمعی، و خواه به آن استعباد یا استکبار و یا استعمار بگویند، از میان برمی دارد و با هر نظام استضعاف گر اعلان جنگ می دهد؛ چنان که علی علیه السلام می فرماید:

«الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ

عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ»؛^۱

«فرد ذلیل و خوار نزد من عزیز است تا حق او را

بگیرم، و قوی در نزد من ضعیف است تا حق ضعیف

را از او بگیرم».

«عدی بن حاتم» در ضمن آن سخنرانی بسیار مشهور و معروفی که در مجلس معاویه و به درخواست و اصرار او، پیرامون شخصیت حضرت علی علیه السلام ایراد کرد - که برای هر جمله و فرازش، آن هم در چنان موقعیت حساسی، نمی توان قیمت قائل شد - و معاویه را تحت تأثیر قرار داد، می گوید:

«لَا يَخَافُ الْقَوِيُّ ظُلْمَهُ، وَلَا يَيْئَسُ الضَّعِيفُ مِنْ

عَدْلِهِ».^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۷ (ج ۱، ص ۸۹)؛ قمی، الاربعین، ص ۱۷۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۵۱. در این موضوع به نهج البلاغه مراجعه نمایید، تا نظام عمل و ضد استضعاف امامت را بشناسید.

۲. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۸۴.

قوی و ضعیف هر دو در امان بودند، قوی از عدل علی علیه السلام نمی‌ترسید؛ چون می‌دانست هرگاه بخواهد او - قوی که خلاف کرده - را کیفر و مجازات کند، از حدّ قانون تجاوز نمی‌نماید و به هوای نفس و کینه شخصی کیفر نمی‌دهد، ضعیف نیز از عدل او مأیوس نمی‌گردید؛ چون می‌دانست اگر تمام اقویا و زورمندان در یک صف بایستند و یک نفر ضعیف در صف دیگر، علی علیه السلام در کنار ضعیف می‌ایستد و از او حمایت می‌کند. او حاکم و زمامداری است که هرگز حقّ ضعیف را وانمی‌گذارد و از احقاق حقّ او صرف‌نظر نمی‌کند.

مقدمه دوم: بحثی در الفاظ مترادف

علما و محققان علم لغت و ادب می‌گویند: اختلاف عبارات و اسما، دلالت بر اختلاف معانی دارد و عطف کلمه‌ای بر کلمه دیگر، در صورتی صحیح است که از کلمه دوم، معنایی غیر از معنای اول اراده شود؛ مثلاً اگر زید لقبش عالم یا فیلسوف باشد، نمی‌گویند: زید و فیلسوف آمد.

بنابراین آنچه در قرآن و احادیث شریفه و کلام عرب و عجم آمده است، هنگام عطف دو لفظ متقارب‌المعنی به یکدیگر از لفظ معطوف، معنایی غیر از معطوف‌علیه اراده شده است؛ بلکه می‌گویند: محال است در لغت واحد، لفظ مختلف و معنا واحد باشد، چنان که بسیاری از نحویین و لغویین گمان کرده‌اند.

حتی اینکه محققان می‌گویند: موردی نداریم که حرکت دو کلمه مختلف باشد، ولی معنا واحد باشد؛ مثلاً الفاعلی که بر وزن «مفعال»، «مفعل»، «فعول» و «فعال» باشند، هر کدام معنایی را افاده می‌نمایند که دیگری آن معنا را افاده نمی‌کند و فردی که محقق نباشد، گمان می‌کند تمام این صیغه‌ها، فقط مفید مبالغه می‌باشند.

وقتی اختلاف حرکات موجب اختلاف معانی باشد، به طریق اولی اختلاف کلمات باید براساس اختلاف معنا باشد.^۱

بنابراین در این احادیث، به‌طور مسلم از «قسط» معنای «عدل» و از «عدل» معنای «قسط»، همچنین از «جور» معنای «ظلم» و از «ظلم» معنای «جور» اراده نشده است و از هر لفظ و کلمه، معنایی غیر از کلمه دیگر اراده شده است.

لذا برای فهم دقیق مقصود و معنای این احادیث و معنای این چهار کلمه، وقتی منفرداً یا با عطف به یکدیگر، در کلامی آمده باشند، مراجعه به کتاب‌های معتبر لغت و کلمات لغویین، به‌طور اختصار و به‌مقداری که بحث زیاد طولانی نشود لازم است.

تاج العروس - که یکی از کتب معتبر لغت است - در مورد کلمه «جور» می‌گوید:

«الْجَوْرُ نَقِيضُ الْعَدْلِ؛ جَارَ عَلَيْهِ يَجُورُ جَوْرًا فِي

۱. رجوع شود به *الفروق اللغوية*، ص ۱۳ - ۱۶، الباب الاول: فی الابانة عن كون اختلاف العبارات، موجباً لاختلاف المعانی فی كل لغة.

الْحُكْمِ؛ أَي ظَلَمَ، (وَ) الْجَوْرُ ضِدُّ الْقَصْدِ أَوْ
الْمَيْلِ عَنْهُ»^۱

«جور نقیض عدل و به‌معنای ستم در حکم کردن
است و به‌معنای ضد میانه‌روی و انحراف از آن نیز
آمده است».

لسان‌العرب نیز - که یکی از کتاب‌های مورد اعتماد لغت است -
«جور» را مانند **تاج‌العروس** معنا کرده است.^۲
ابوهلال عسکری در **الفروق اللغویه** می‌گوید: «جور خلاف استقامت
در حکم است؛ لذا خیانت جزئی را ظلم می‌گویند، نه جور؛ اما گرفتن
مالی را از صاحبش به زور و جبر، هرچند یک درهم باشد، جور
می‌گویند».^۳

معنی ظلم

زیبیدی در **تاج‌العروس** گفته است: «ظلم، تصرف در ملک غیر و از
حدّ گذشتن است».^۴
ابن منظور در **لسان‌العرب** می‌گوید: «ظلم، چیزی را در غیر جا و غیر
موضع خود گذاردن است».^۵

۱. زیبیدی، تاج‌العروس، ج ۶، ص ۲۱۷.

۲. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳. عسکری، الفروق اللغویه، ص ۱۷۲.

۴. زیبیدی، تاج‌العروس، ج ۱۷، ص ۴۴۷.

۵. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۳۷۳.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط / ۷۳

راغب اصفهانی نیز در *مفردات*، ظلم را مثل *لسان العرب* معنا نموده است.^۱

معنی عدل

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ این پرسش که کدام یک از عدل و جود افضل است، فرمود:

«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»^۲

«عدل و دادگستری کارها را سر جای خود می‌نشانند».

چنان که در *تاج العروس*^۳ و *لسان العرب*^۴ آمده است، عدل ضد جور است و آن چیزی است که در نفوس، مستقیم شمرده شده و میانه روی باشد و ترک افراط و تفریط و حکم به حق است و عادل آن کسی است که هوای نفس، او را از حق منحرف نمی‌کند که حکم به جور بدهد.

راغب اصفهانی می‌گوید: «عدل، تقسیم و تقسیط کردن به مساوات است»^۵؛ بنابراین روایت شده است:

۱. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۳۱۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷ (ج ۴، ص ۱۰۲)؛ محدث قمی، *سفینه البحار*، ج ۶، ص ۱۷۳.

۳. زبیدی، *تاج العروس*، ج ۱۵، ص ۴۷۱.

۴. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۵. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۳۲۵.

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ»؛^۱

«آسمان‌ها و زمین، با عدل و تقسیم مساوی و برابر برپا است (که اگر در اجزا و اعضا و اشیای آن کم و زیادی بود و هرچیز و هر رکنی از آن، از آنچه باید داشته باشد، چیزی کم می‌داشت یا چیزی زیادتر بر آن بود، برپایی آسمان و زمین به هم می‌خورد)».

از این عبارت معلوم می‌شود که عدل و توزیع و تقسیم برابر و متساوی به این نیست که تمام اشیا از هرچه باید داشته باشند، مانند هم داشته باشند؛ بلکه غرض این است که همه آنچه را و به هر مقدار که باید داشته باشند و آنچه را که داشتن آن، در بقای این نظام مؤثر است و آسمان و زمین و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و کوه و دریا و آب و انسان و حیوان و کلیه جانداران و جماد و نبات و معادن به آن برقرار است، باید داشته باشند.

معنی قسط

راغب اصفهانی در *مفردات* می‌گوید:

«الْقِسْطُ هُوَ النَّصِيبُ بِالْعَدْلِ»؛^۲

«قسط، نصیب و سهم‌گذاری با عدالت است».

در *لسان‌العرب*^۳ و *تاج‌العروس*^۴ آمده است: قسط، عدل و حصه

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۶۶؛ ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی‌اللتالی، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۰۳.

۳. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۷، ص ۳۷۷.

۴. زبیدی، تاج‌العروس، ج ۱۰، ص ۳۷۸ - ۳۷۹.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط / ۷۵

و نصیب است. و گفته شده است: اِقساط (به کسر همزه) فقط عدل در قسمت است.

در حدیث آمده است:

«إِذَا حَكَمُوا عَدْلُوا، وَإِذَا قَسَمُوا قَسَطُوا»؛^۱

«وقتی حکم برانند عدالت کنند، و زمانی که قسمت کنند به عدالت قسمت نمایند و به عدل و انصاف نصیب و حصه بدهند».

ابوهلال عسکری در *الفروق اللغویه* می گوید: فرق بین نصیب و قسط این است که نصیب بر آنچه کمتر و زیادتر از استحقاق باشد، اطلاق می شود؛ ولی قسط حصه ای است که به عدل و استحقاق معین شده است و گفته می شود:

«قَسَطَ الْقَوْمُ الشَّيْءَ بَيْنَهُمْ، إِذَا قَسَمُوهُ عَلَى الْقِسْطِ»؛^۲

«مردم چیزی را در میان خود قسط کردند، یعنی: زمانی که آن را بین خود به قسط و مساوات تقسیم کردند».

و جایز است که گفته شود: قسط اسم است از برای عدل در قسمت و گفته شده است: قسط آن نصیبی است که شخص استحقاق آن را دارد و به آن نیازمند است.

۱. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۸۳؛ همو، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۸۰.

۲. عسکری، الفروق اللغویه، ص ۵۴۱.

قسط در قرآن مجید

در قرآن مجید، ماده «ق س ط» مکرر آمده است؛ از جمله در آیه:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ
الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛^۱

مفاد آیه این است: فرستادن پیامبران با دلایل و نشانی‌ها و نازل کردن کتاب و میزان، برای برپایی و قیام مردم به قسط و عدل است. اگرچه ظاهر این است که از قسط، معنای عام و عدل کلی و مطلق اراده شده است؛ ولی در آوردن کلمه قسط به جای عدل، شاید این عنایت باشد که خواننده و شنونده به نصیب به عدل و حق و نظم اقتصادی، و اهمّیت مداخله آن در قیام اجتماع به عدل متوجّه گردد. ضمناً به این نکته هم باید توجه داشت که مکتب انبیا در اعصاری که تعادل مالی و اقتصادی در برقراری جامعه به عدل مؤثر شناخته نمی‌شد، آن را پیشنهاد کرده و هدف فرستادن پیامبران و وحی و تعالیم و برنامه و کتاب بر آنان، نظم مالی و اقتصادی را نیز متضمن می‌باشد. چون عدل مطلق، بدون تعادل مالی و نظم اقتصادی محکم و برنامه صحیح در تولید و توزیع حاصل نخواهد شد. در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾؛^۲

«بگو پروردگار من فرمان به قسط داده است».

۱. حدید، ۲۵.

۲. اعراف، ۲۹.

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط / ۷۷

که از این آیه نیز یا معنای عدل عام و مطلق مراد است، یا خصوص تقسیم و توزیع به نصیب حق و عدل. و از جمله این آیه است:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾؛^۱

در این آیه نیز ظاهر این است که از قیام خدا به قسط، همین اراده شده است که همه چیز را طبق حکمت، به نصیب معین و به مقداری که لازم باشد، آفریده است:

نموده خلق، هر چیزی که باید جهان آراسته، آنسان که شاید چنان داده نگارش این جهان را که به، هرگز نیابد زان، گمان را از او عالم شده آنسان منظم که نه در آن زیاد و نه در آن کم^۲ و در آیاتی دیگر مانند:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى...﴾؛^۳

«و اگر می ترسید که مبدا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید...».

و آیه:

﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ﴾؛^۴

«و هر چیز را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید».

۱. آل عمران، ۱۸.

۲. اشعار از گنجینه مظهر مرحوم مغفور آیت الله آقای آخوند ملا محمدجواد صافی رحمته الله والد نگارنده است.

۳. نساء، ۳.

۴. الرحمن، ۹.

محتمل است که عدل در امور مادی و مالی و قابل توزیع و تقسیم، اراده شده باشد، چنان‌که در مثل آیه:

﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾^۱؛

«در راه خدا پایدار و استوار بوده و گواه عدالت و درستی باشید».

و آیه:

﴿ذَلِكَمُ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾^۲؛

«اینها درست‌تر و محکم‌تر است نزد خدا».

و آیه:

﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾^۳؛

«و اگر حکم کردی بین آنها به عدالت حکم کن».

ظاهر این است که عدل در حکم اراده شده است.

قسط در نهج البلاغه

در **نهج البلاغه** نیز قسط به همین معنای تقسیم به عدل و استحقاق طبق نظام آمده است.

مانند اینکه در وصف آفرینش طاووس در خطبه ۱۶۵ می‌فرماید:

۱. مائده، ۸.

۲. بقره، ۲۸۲.

۳. مائده، ۴۲.

«وَقَلَّ صَبْغٌ إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ»؛^۱

«و کم تر رنگی می توان یافت که طاووس سهمی از آن را نداشته باشد».

و در خطبه ۱۸۵ در وصف حضرت باری تعالی می فرماید:

«وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ»؛^۲

«خدا میان مخلوقاتش به قسط و داد رفتار کرد (هرچیز را با عدل و حصه متعادل و موافق با نظام آفرید) و در حکم خود با عدل و داد بر آنها حکم فرمود».

ابعاد متعدد عدل

باید توجه داشت: بسیاری از مردم در تعریف عدل و اطلاق لفظ عادل مسامحه می نمایند و نظامی را که رهبر سیاسی و کسی که اداره امور را در آن نظام در اختیار دارد، به اغراض شخصی و منافع خود و کسان خود حکومت نکند و قانونی را که هست و به دست دارد در حق همگان یکسان اجرا نماید، عادل می گویند. خواه مردم آن قانون را به حق و علم و فهم قبول کرده باشند، یا از راه جهل و اشتباه یا تحمیل پذیرفته باشند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵ (ج ۲، ص ۷۴).

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵ (ج ۲، ص ۱۱۵).

مثلاً انوشیروان را دادگر و نظام او را عادل می‌گویند، با اینکه نظامی که انوشیروان براساس آن حکومت داشت، نظام استضعاف و استعباد و استبداد و کثیف‌ترین نظام طبقاتی بود و این انوشیروان بود که حکومت را حقّ خود می‌دانست و آن را مثل اموالی که از قباد - پدرش - ارث برده بود، حقّ خود می‌دانست و خاندان و افراد دیگر را از آن محروم می‌شمرد.

این حاکم و حکومت بود که آن نظام ناهنجار غیرعادلانه را حفظ می‌کرد و تبعیضاتی را که بود، اجرا می‌نمود.^۱

داستان تهی شدن خزانه و نیاز انوشیروان به پول برای جنگ با روم و پیشنهاد مرد کفش فروش به پرداخت پول مورد نیاز در برابر رفع تبعیض و لغو محرومیت فرزندش از تحصیل علم، که فردوسی نیز آن را در *شاهنامه* آورده است، یکی از ادله فساد آن نظام است.

وقتی پیشنهاد کفش فروش را به شاه رساندند، قبول نکرد. و چنان‌که در *شاهنامه* است، گفت:

برو همچنان باز گردان شتر مبادا کزو سیم خواهیم و دُر
چو بازارگان‌بچه، گردد دبیر هنرمند و بادانش و یادگیر

۱. مخفی نماند: حدیثی به این لفظ «ولدت فی زمن الملك العادل» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۹؛ محدث قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۷۵)؛ به پیغمبر ﷺ نسبت داده‌اند که اعتبار آن ثابت نیست و محققان و اهل فن آن را از اخبار موضوعه (جعلی) شمرده‌اند. (فتنی هندی، تذکره الموضوعات، ص ۸۸؛ عجلونی، کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۴۰ - ۳۴۱) و قرائن و شواهد هم ضعف آن را تأیید می‌نماید که در اینجا مجال شرح و بیان آن نیست.

چون فرزند ما برنشینند به تخت دبیری ببايدش بيروزبخت
هنر نايد از مرد موزه فروش بدين كار ديگر تو با من مكوش^۱

بديهي است عامه و عوام، اگر چنين حاكمي را عادل و دادگر بدانند،
عقلا و روشنفكران اين نظام و كسي را كه حافظ اين نظام غيرانساني
و تبعيض گر است، دادگر نمي خوانند و مجري قانون انحصار علم به
طبقه خاص و شاهزادگان و لشكريان را ظالم و ستمكار مي گويند.

چنان كه «يان اسميت» - رهبر رژيم نژادپرست آفريقي - كه مجري
قوانين حكومت «رودزيا» است، ظالم است و حكومت هايي كه
طرفدار و حامی او هستند، ستمكارند. همچنين حاكم نظام كمونيستي
و رژيم سرمايه داري، چون هر دو رژيم از جهاتي با كرامت و آزادي
و شرافت انسان و حقيقت و واقعيّت و فطرت مخالف است،
ستمگرند.

چنان كه حاكمي كه با زور و قدرت شخصي حكومت را به دست
گرفت و خود را بر مردم تحميل كرد، اگرچه در رتق و فتق
و حلّ و فصل امور براساس عدل و قسط حكومت كند، ظالم است.
بنابراين، اين گونه عدل هاي عاميانه و عوام پسند را نبايد عدل شمرد،
هرچند به گونه اي و به نسبت ظلم مطلق آن را عدل گويند و هرچند
يكی از ابعاد عدل را واجد باشد.

آنچه را می‌توان عدل مطلق دانست که از هیچ جهتی ظلم نباشد و به هرگونه‌اش که بنگری، عدل باشد و تمام ابعاد عدل را که به چند بُعد مهم آن ذیلاً اشاره می‌شود، واجد باشد:

الف) عدل حاکم

عدل حاکم، که حکومت او مشروع باشد و براساس زور و استعباد و به‌منظور فرمان‌رانی و تسلط بر مردم و تحمیل بر خلق‌الله و ملاحظه هوی و هوس و غرض و منافع شخصی خود و اشخاص معین و طبقه و حزب و گروه و جمعیت خاص و تبعیض نباشد و حاکم بر مبانی نادرستی برگزیده نشده باشد و فقط تقوا میزان انتخاب باشد، که اگر فرضاً حاکم یا قاضی، دیگری را از خود لایق‌تر و شایسته‌تر بشناسد، بدون تعلل و مسامحه، کرسی حکومت را به او واگذار نماید و قوانین برپایه مساوات اجرا گردد و ستمی وجود نداشته باشد که این قسم، بُعد سیاسی عدل و قسط است.

ب) بُعد قانونی قسط و عدل

از این بُعد، به عدل قانون تعبیر می‌کنیم و مقصود این است که در قوانین، مصالح و منافع همگان، واقع و حقیقت‌نیازمندی‌های افراد جامعه و خواسته‌های حقیقی و فطری و غرایز بشر منظور شده باشد و برای فرد و طبقه و صنف خاصی در شرایط متساوی امتیازی نباشد و بر قانون

فطرت بشر تحمیل نباشد. نصیب هرکس را از نعمت‌ها و مواهب به عدل و استحقاق تعیین کند و نقشه توزیع و تقسیم اشیا و مواد طبیعت، در زندگی آزاد انسان‌ها پیاده گردد و همه سهم واقعی خود را ببرند.

مثلاً از نعمت هوا، انسان، حیوان و نبات، هریک به مقدار نیازی که دارد، بهره می‌برند. یا از نعمت آب و مواد غذایی، تمام اجزا و اغصان و اوراق و شاخ و برگ یک درخت، به‌طور مساوی بهره می‌برند؛ یعنی هیچ‌یک بیشتر از آنچه باید ببرند و کمتر از آن، نصیبشان نمی‌شود. نه اینکه همه مقدار واحد و به اندازه واحد می‌برند؛ بلکه هرکدام آنچه را که لازم دارند.

فرضاً ماده‌ای که برگ از آن ساخته می‌شود، با ماده‌ای که شکوفه و میوه لازم دارند، هرکدام سهم خود و آنچه را که لازم دارند و حقیقتاً باشد، می‌برند؛ مانند اعضای بدن که به هرکدام مواد لازم می‌رسد.

نظیر این نقشه در زندگی انسان‌ها و معاش و تولید و توزیع نعمت‌ها وقتی پیاده شود، عدل و نصیب به عدل، استحقاق و سهام صحیح و متعادل برقرار می‌گردد. ناموس عدل و قسط، چنان‌که در عالم تکوین است، باید در عالم اختیار و محیط خداداد آزاد بشر نیز مقرر باشد و استفاده از مواهب و مواد لازم مادی و معنوی، به قدر استعداد و کفایت و اشباع غرایز، در دسترس هرکس باشد که برای

سالخوردگان و افتادگان، حتی دیوانگان و حیوانات هم در این تقسیم به قسط، سهم کافی مقرر باشد.

ج) بُعد اقتصادی قسط و عدل

این بُعد که آن را عدل اقتصادی می‌گوییم، عبارت از این است که براساس قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی،^۱ قوانین اقتصادی و مالی، کار و نظامات مشاغل به قسط، نصیب به عدل، تنظیم سهام و جلوگیری از تورّم، تراکم بی‌رویه و غیرمتعارف سرمایه‌ها، منع احتکار و ترتیب تولید، مطابق کردن عرضه با تقاضا، توزیع عادلانه و صحیح محصولات، متعادل ساختن قیمت‌ها و دستمزدها به‌طوری‌که هرکس بتواند با دادن آنچه دارد، از کار یا مزد کار، نیازمندی‌های متعارف خود را بگیرد، نظر داشته باشد.

حکومت نیز براساس معیارهای دقیق و صحیح، صلاحیت و اختیار قانونی داشته باشد که عدالت اقتصادی را بدون اینکه به حق کسی تجاوز نماید برقرار کند، مسئول و متعهد باشد که با تمام قوا، عدل اقتصادی، مبارزه با فقر و محرومیت از معاش متوسط و متناسب را در رأس برنامه‌های حکومتی خود قرار دهد و جامعه و افراد را از فقر

۱. قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی، منافای با مالکیت حکومت و جامعه به تفسیرهایی که در فقه مذکور است، نیست، مانند موقوفات عامه و اراضی «مفتوح العنوه» (آنچه را حکومت به احیا یا احداث یا وسایل شرعی دیگر تملک نماید) پس مقصود از این عبارت انحصار نیست، بلکه غرض فقط قانونی بودن حق مالکیت اختصاصی است، مثل مالکیت ملی و اشتراکی و در کنار هم.

و ورشکستگی و افلاس نجات دهد و با تدابیری مثل ایجاد کار و عرضه مواد مورد حاجت و عمران و احیای اراضی موات و بایر، احداث قنات و چاه‌های عمیق و برپا ساختن کارخانجات، و تدابیر مشروع دیگر از تصاعد سطح مخارج، فقر و بیکاری، گرانی و فاصله‌های نامتعارف جلوگیری نماید.

د) بُعد اجتماعی قسط و عدل

به موجب این بُعد که همان عدل اجتماعی است:

اولاً: قوانین صحیح، روابط افراد را با یکدیگر و روابط آنها را با حکومت، براساس عدل و حق و منزه از استکبار و استضعاف مقرر می‌دارد و به تمام افراد، حق نظارت بر اجرای قوانین داده می‌شود که طبق آیه:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱

«مردان و زنان مؤمن همه یارویاور یکدیگرند، مردم را

به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می‌کنند».

امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ بلکه مسئول و متعهد باشند که این نظارت را انجام دهند.

علاوه، بایکدیگر در روی کارآمدن و روی کاربودن نظام صالح همکاری داشته باشند.

ثانیاً: افراد، به پیروی از قانون و ندای ایمان و وجدان مکلف هستند که تمام مقررات عدل و قسط را در رشته‌های مختلف، نسبت به خود و دیگران رعایت نمایند که جامعه و افراد، از جانب هر فردی امنیت داشته باشند و حسن‌ظن و حمل بر صحت در هر مورد، خیال هرکس را راحت سازد، و خیانت و غش و تقلب در جامعه مطرود و معدوم یا بسیار نادر و کم‌زمینه گردد.

ثالثاً: حکومت هم باید در این امور مشارکت کند و برنامه‌هایی اجرا نماید و وضع سلوک و استقبالش را از مردم متواضعانه و به‌نحوی قرار دهد که مردم، در نظارت بر امور تشویق و تقدیر شوند. چنان‌که باید تعلیم و تربیت و ارشاد نیز در اینجا با نقش مهم و سازنده، افراد را رشید و زنده و آگاه بسازد که خود را مسئول و متعهد حسن‌جریان امور بشناسند و از جنایت و تجاوز به حق و سهم‌دیگری پرهیز نمایند.

علاوه بر این ابعاد، ابعاد دیگر نیز هست، مثل: عدل در تعلیم و تربیت که علم و دانش و آموزش و پرورش برای همگان باشد، نه فقط قانون، انحصاری بودن آن را لغو کرده باشد؛ بلکه عملاً نیز به‌نحوی باشد که افراد مستعداً بتوانند ترقی علمی داشته و تا آنجا که امکان دارد، برابر آمثال و اقران خود جلو بروند.

باید از استعدادها که مواهب خدا به همه خلق است، استفاده شود

و تعلیم و تعلم، کار و شغل، مقدّس و عبادت خدا تلقی شود و تأسیس مدارس و دانشگاه‌ها برای کسب و جلب منافع مادی نباشد.

بالاخره تمام ابعاد مختلفی که عدل دارد، باید تأمین شود تا عدل مطلق مستقر و برقرار شود. و از همه مهم‌تر عدل فکری و اعتقادی که به منزله زیربناست، باید تأمین شود تا عدل مطلق، مستقر و برقرار شود و تنها با اصلاح دادگستری، عدل مستقر نمی‌شود؛ بلکه برای عدل در داوری و دادگستری، هم دادگستری باید اصلاح شود؛ یعنی قوانین آن و برنامه‌های داوری و شرایط قاضی و شهود عادلانه باشد و هم قوانینی که قاضی به آنها استناد می‌کند و قوانین اقتصادی و مربوط به حقوق مالی و سهام، به منظور احقاق حق و رسیدن هرکس به حق واقعی تشریح شده باشد، که بدون یکی از این دو، عدل مفهوم واقعی نخواهد داشت و دستگاه قضا و داوری، دستگاه عدل و قسط نخواهد بود.

هم برای توزیع صحیح و اینکه هرکس در امور مالی به حق خود و سهم خود و نیاز واقعی خود برسد و توازن اقتصادی موجود شود، نظام اقتصادی عادلانه لازم است و هم برای عدل در حکم و داوری. اگر بگوییم: عدل، مفهومی روبنایی دارد و از شکل روابط بین فرد و دیگران و روابط هیئت حاکمه با مردم سخن می‌گوید، و قسط مفهومی زیربنایی دارد و آن را به سهمی که یک فرد یا گروه، از

مواهب مادی و معنوی و امکانات اجتماعی، در قبال نقشی که در جامعه دارد، تفسیر کنیم، مفهوم لغوی و عرفی این دو واژه عوض نمی‌شود و در قبال هم قرار نمی‌گیرند، تا آنجا که عدل خشنود و راضی است، قسط خشمگین باشد و آن‌کس که در جامعه به واسطه ناتوانی، نقشی به عهده ندارد، بی‌سهم باشد.

مفهوم عدل مطلق، میان‌رویی و اعتدال در تمام امور است؛ خواه در اعتقادات باشد و خواه در روابط مخلوق با خالق یا با مخلوقات دیگر، از انسان و حیوان و نبات و جماد و غیره؛ خواه در اخلاق و معنویات یا در امور مادی و مالی و اقتصادی باشد؛ خواه در افعال و وظایف فردی یا در وظایف سیاسی و اجتماعی، بالاخره همه عدل است و در همه باید رعایت عدل شود.

این، هم مفهوم عدل است و هم مفهوم قسط، با این تفاوت که قسط، در امور مالی و مادی و حقوقی و قابل تقسیط و مرافعات و محاکمات و تقسیمات سهام، صراحتش بیشتر و ظاهرتر است. به این نحو که استثنای این موارد از کلمه قسط، بسا مستهجن و ناستوده باشد؛ ولی عدل در شکل روابط بین فرد و دیگران، روابط هیئت حاکمه با مردم و هر قوی با ضعیف ظاهرتر می‌باشد. به هر حال، عدل در تمام این موارد، هرکجا با توزیع سهام ربط داشته باشد، باید براساس حق و واقع باشد و عدل بر آن صادق خواهد بود و هرکجا عدل صادق بود، قسط به معنای اعم نیز بر آن صادق است.

بنابراین در صورت نابرابری سهام و نرسیدن «محکوم له» به سهم حقیقی و حق واقعی خود، حکم به آن، حکم به عدل نخواهد بود، هرچند طبق قانون پذیرفته شده باشد.

بالاخره عدل مطلق و قسط مطلق، وقتی حاکم می‌شود که آنچه جنبه زیربنایی و روبنایی دارد، همه عادلانه باشد؛ زیرا هرکدام از این دو عادلانه نباشد، عدل برقرار نیست و همیشه هم چنان نیست که آنچه در نظر بعضی از مردم، یا بعضی از مکتب‌ها جنبه زیربنایی دارد، به تبع آن روبنا نیز اصلاح گردد. به عبارت دیگر: درستی زیربنا علت درستی روبنا نیست؛ بلکه نظیر مقتضی است که با عدم شرایط یا وجود موانع مؤثر واقع نمی‌شود و چنان نیست که مثلاً اگر نظام مالکیت دگرگون شود، به گفته آنان که دگرگونی آن را لازم و زیربنا می‌دانند، آنچه روبناست، خودبه‌خود اصلاح گردد، و خلاف عدل انجام نگیرد، که بگویند: قسط که آمد، عدل هست؛ اما عدل که آمد، ممکن است قسط نباشد. نه این‌طور نیست.

هم‌اکنون در جوامعی که نظام مالکیت در آنها دگرگون شده است، هزاران گونه نابسامانی‌ها و عیب و علت‌ها وجود دارد که با اجرای قوانین صحیح، هم نمی‌توان روبنای آن را اصلاح و برطرف نمود.

این مکتب‌ها هم در تعیین و تشخیص زیربنا، در افراط و مبالغه و انحراف و انحصار افتاده‌اند و هم در روبنا؛ زیرا زیربنایی که تعیین کرده‌اند، اصلاح و تنظیم عادلانه نیافته است.

تقسیم سهام براساس واقع

راجع به عدل و قسط به معنای تعیین و تقسیم سهام، براساس واقعی هرکس، توضیح داده می شود که هرکس از مواهب مادی و معنوی به میزان احتیاج و نیازمندی خود سهم دارد؛ مثل خوراک، پوشاک، همسر، خانه، پزشک، دارو، وسیله سواری، تفریحات سالم، مدرسه و تعلیم و تربیت صحیح و چیزهایی از این قبیل؛ این مواهب و مواد باید در اختیار همه باشد و امکاناتی باشد که هر فردی اگر می تواند شخصاً با شغل و عمل و نقشی که در جامعه دارد، آن را تهیه نماید و الا هم دیگران و هم حکومت وظیفه دارند که این امور را در اختیار اشخاصی که شغل و عوایدشان وافی نیست، قرار دهند.

در اسلام تأمیناتی هست که از طرق مختلف و برنامه های متنوع، این موضوع عملی می شود و این برنامه ها از وجدان و ضمیر و عقاید شروع می شود، تا به عالم عمل و تا سرحد ایثار پیش می رود.

بالاخره حتی برداشتن خاری و سنگی از راه مسلمانان، جزء ایمان شمرده می شود و آسان ترین حق برادر مؤمن بر برادرش این است که دوست بدارد برای او آنچه را که خود دوست می دارد، و ناخوش داشته باشد برای او آنچه را که برای خود ناخوش می دارد.

اما ارزش واقعی کار و ارزش اجناس و اشیا و اعمال، در صورتی که صاحب عمل یا جنس، خریدار و فروشنده و گیرنده و دهنده، هریک

با رضا و رغبت و طیب نفس اقدام نمایند، خلاف عدل و قسط نیست و از یکدیگر سهم و چیز بیشتری طلبکار نمی‌باشند، هرچند ناچار به معامله شده باشند.

مثلاً در تابستان، اگر یک نفر در نقطه‌ای دور از آبادی، یخ داشته باشد و دیگری از راه ناچاری واقعی یا عرفی، آن را بیشتر از قیمت آن در شهر از او خریداری کند یا اگر کسی برای معالجه خود یا فرزندش، جنسش یا مالش را کمتر از قیمت متعارف بفروشد، از سهم او چیزی کم نشده است؛ یعنی واقعاً از خریدار، چیزی بیشتر طلبکار نیست.

بله در نظام صحیح و کامل، هرکس سهمی دارد که باید جامعه آن را بدهد، یا حکومت که وکیل و نماینده جامعه است، آن را تأمین نماید؛ ولی به‌عنوان حق فردی از افراد دیگر چیزی طلبکار نیست و حکم طبق قوانین مالی و معاملاتی، براساس:

«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»^۱

«مگر آنکه تجارتی از روی رضا و رغبت کرده باشید».

حکم خلاف قسط نیست و این مانند این است که باید نظام بهداشتی، بهداشت را تأمین نماید که از بسیاری امراض مصونیت باشد، حال اگر آن نظام بهداشتی، وظیفه خود را به‌نحو کامل انجام

نداد، یا نتوانست انجام دهد و فردی بیمار شد و نیازمند به دارو گشت و دارو خرید، از داروساز و داروفروش چیزی طلبکار نیست و خرید دارو و فروش آن برخلاف قسط نیست. خلاف قسط و عدل در برنامه‌های بهداشتی، یا وضع اجرای آن و یا عمل خود شخص است. لذا بر حکومت لازم می‌شود که برای جلوگیری از این ناچاری‌ها، عرضه را در هر مکان و زمان طوری قرار دهد که وضع غیرعادی پیش نیاید. مثلاً در راه‌ها و مسیر مسافران، همه‌جا وسایل مورد نیاز در اختیار مردم باشد و برای متعادل ماندن قیمت‌ها تدابیری اتخاذ کند که هم قانونی باشد و هم احترام مالکیت و آزادی افراد برقرار باشد.

مثلاً برای کنترل قیمت کرایه وسایط نقلیه، اگر خارج از حد متعارف و موجب عسر و حرج باشد، وسایط دولتی را نیز در کنار آنها بگذارد که به قیمت متعادل، حمل و نقل را عهده‌دار باشند، یا بیمارستان و دارو و پزشک در اختیار مردم بگذارد که کسی از راه ناچاری، مال یا عمل خود را به کمتر از قیمت متعارف نفروشد. همچنین با اجرای قانون منع احتکار، شرایط غیرعادی را از بین ببرد، یا از افرادی که بازار سیاه می‌سازند و با خرید اجناس و اتلاف آنها و انحصار آن به خودشان قیمت را بالا می‌برند، جلوگیری نماید و مانع از اسراف و تبذیر گردد.

همه اینها در قوانین اسلام پیش‌بینی شده است. در قوانین مقدس اسلام، مواد و اصول و فروعی که برای رفع تمام مشکلات کافی باشد،

وجود دارد. معذک اگر در مواردی استثنایی مخصوصاً نسبت به اشیای غیرلازم اتفاق افتاد، نمی‌توان گفت: خریدار یا فروشنده اگر باهم تراضی کردند، آنچه داده‌اند و گرفته‌اند، سهم واقعی آنها نبوده و یکی از آنها بیشتر طلبکار است؛ زیرا به قیمت واقعی معامله نکرده‌اند؛ بلکه اصولاً سهم واقعی در اینجا همان است که به آن تراضی کرده‌اند.

اگر کسی بگوید: دگرگون کردن نظام مالکیت و الغای مالکیت اختصاصی بر وسایل انتاج و تولید، مثل کارخانه و زمین و آب، موجب می‌شود که هر کارگر، سهم و نتیجه رنج و زحمت خود را ببرد و به نسبت عمل و اثرش، در انتاج و تولید سهم بگیرد و سهم واقعی همین است و کسی که اثری در انتاج و تولید ندارد، چه سهمی دارد، و برای مالک شدن و سهم بودن، چه زحمتی غیر از زمین‌داری یا کارخانه‌داری کشیده است، این است شمار است و باید از بین برود.

پاسخ داده می‌شود: اولاً: پیرامون دگرگون ساختن نظام مالکیت و مفهوم آن و اینکه باید به‌طورمطلق صورت بگیرد یا نه؟ بعداً آن را توضیح خواهیم داد.

ثانیاً: اگر این دگرگونی به صورت مطلق باشد، به این صورت که مالکیت در اشیا استهلاکی باشد و در غیر آن، مالکیت نباشد، آیا تصور می‌نمایید صرف‌نظر از معایبی که الغای نظام مالکیت دارد و دشواری‌های عمده‌ای که جلو می‌آورد، هرکس به سهم حقیقی خود

می‌رسد و استثماری پیدا نمی‌شود؟ و آیا می‌توان سهم حقیقی هرکس را مشخص کرد؟ و چون این مسئله به این هم بستگی دارد که تولید تمام واحدهای صنعتی و کشاورزی و توزیع آنها به نسبت متعادل باشد؛ یعنی ارزش آنها بر یک معیار واقعی باشد که کارگر این کارخانه آنچه را که از تولید خود می‌دهد، عین یا بهای آن را از جنس دیگر بگیرد، مثلاً برای هر کیلو از کالایی، چهار ساعت از تولید جنس مورد نیاز او را به او بدهند. مثلاً بگویند: برای تولید شش کیلو قند، چهار ساعت به‌طورمتعارف وقت لازم است. یا برای تولید ده خروار کشمش، یک‌سال و برای پنج خروار گندم، یک‌سال کشاورزی لازم است. بنابراین بگوییم: در مقابل یک کیلو جنس این کارخانه، به تولیدکننده آن، شش کیلو از جنس کارخانه دیگر بدهند یا به کشاورزی که یک‌ممن گندم یا بهای آن را در اختیار دارد، دو‌ممن کشمش بدهند. به این ترتیب؛ آیا می‌توان اختیار زمین و آسمان و عوامل طبیعی را در دست گرفت؟ و آیا با این برنامه هرکس به سهم خود خواهد رسید؟ و آیا نسبت به کسانی که تولید مادی ندارند مانند پزشک یا مدیر — که تفاوت استعدادات و تصرفات آنها موجب تفاوت‌های بسیار است — و صاحبان مشاغلی مانند پاسبان و سرباز و ... چگونه باید سهم داد، با اینکه بسا فرق بین آنها از زمین تا آسمان است؟ و آیا این نابرابری چگونه باید برابر شود که یک نفر در چهار ساعت، مساوی با چهار نفر

در همین مدت کار می‌کند و در نتیجه اختلاف و فاصله پیدا می‌شود؟ آیا به او هم باید مثل دیگران سهم داده شود، یا مطابق کارش، و یا بیشتر از کار یک نفر به او واگذار نشود؟ هر کدام را برنامه قرار دهند، معایب زیادی خواهد داشت.

انقلاب در نظام مالکیت

اگر انقلاب در نظام مالکیت، الغای نظام غربی مالکیت و سرمایه‌داری براساس رباخواری و معاملات نامشروع و بانک‌داری و استثمار است که نظامات شرقی بر آن صحه گذارده و از آن دفاع می‌نمایند و به کشورهای اسلامی نیز سرایت کرده و مسلمانان هم به فساد و پلیدی آن آلوده شده‌اند، البته باید دگرگون گردد.

این نظام که در آن، هرکس و هر سرمایه‌داری به هر نحو و به هر طریق که بخواهد ثروت بیندوزد و بر ثروت و سرمایه‌اش بیفزاید، آزاد مطلق است و هیچ قید و شرط و تحدید و ممنوعیتی مانع او نمی‌شود و در صرف اموال نیز مختار مطلق می‌باشد،^۱ که به هر مصرفی بخواهد، آن را

۱. یکی از بزرگ‌ترین مفاسد این سرمایه‌داری آزاد و مطلق، تسلط سرمایه‌داران بر امور سیاسی و مقدرات اجتماعی است که تمام حقوق و حیثیات افراد و اجتماعات و ملل و امم را تحت تأثیر قرار داده و در مسیر ازدیاد سرمایه به کار می‌برند و به هیچ چیز جز بالا بردن ارقام ثروت و استثمار و به مصرف رساندن کالای خود نمی‌نگرند. این سرمایه‌دارها - به تعبیر آقای حسن صدر در روزنامه اطلاعات - همه چیز حتی جنگ و صلح و انتخابات را در اختیار می‌گیرند. از باب نمونه: خاندان «راکفلر» را در نظر بگیرید. این خاندان را کمتر کسی است که شناسد، راکفلر از هیچ آغاز کرد و در تجارت و صنعت نفت

◀▶ چنان شهرتی به دست آورد، چنان ثروتی اندوخت که در تمام ایالات متحده آمریکا فقط چند ثروتمند نامی نظیر «هانری فورد» و «هوارد هیوز» و «پل گتی» توانستند دم از همتایی او بزنند.

دو نواده راکفلر؛ «دیوید» و «نلسن» هر یک مؤسسات عظیم اقتصادی و مالی در اختیار دارند. نلسن معاون «جرالد فورد» - رئیس سابق آمریکا - بود. دیوید برادر او، در حوزه امپراطوری اقتصادی خود از سال ۱۹۷۳ میلادی کمیسیون سه‌جانبه‌ای را تأسیس کرد که به نام کمیسیون «تری لاتران» نامیده می‌شود. در این کمیسیون که قریب یکصد نفر از کارشناسان نامی آمریکا و کانادا و یکصد نفر از متخصصین اقتصاد و سیاست اروپای غربی و ژاپن عضویت دارند، ماهی یک‌بار مسائل مهم سیاسی و مالی دنیا مورد مطالعه و مباحثه قرار می‌گیرد. کمیسیون، هربار افرادی را مأموریت می‌دهد در فلان مسئله که مبتلابه کشورهای صنعتی است، گزارشی تهیه کنند که راهنمای دولت‌های مربوطه قرار گیرد (سپس با ذکر مثال درگیری شاخ آفریقا) می‌گوید: برای این قبیل مسائل پیچیده چندپهلوی، کمیسیون سه‌جانبه باید راه حل پیدا کند.

نظیر این مشکل، هر هفته در جهان سوم، خط‌مشی سیاسی کشورهای صنعتی را بر سر دوراهی قرار می‌دهد (سپس مسئله حقوق بشر را مثال آورده) و پس از آن می‌گوید: این قبیل معماها که راستی حل کردن آن، مغز افلاطون و سقراط می‌خواهد، کار این کمیسیون سه‌جانبه است.

هارلد براون و شخص «کارت» و «والتر ماندل» - معاون رئیس جمهور - و «وانس» - وزیر خارجه - و بسیاری از وزرا و مردان سیاسی درجه اول حکومت آمریکا، اعضای این کمیسیون سه‌جانبه‌اند که از سال ۱۹۷۳ میلادی در طرح و بحث و حل‌وفصل مسائل سیاسی و اقتصادی درجه اول دنیا شرکت داشته‌اند. (در این مقاله در معرفی براون گفته است): کسی است که در بمباران ویتنام شمالی و منابع حیاتی این ملت، نقش مؤثری داشته است.

از توصیه‌های چشمگیر این دانشمند فیزیک‌دان در جنگ ویتنام، این مسئله است که نباید به‌هیچ‌صورت پایبند تقوای سیاسی بود. شرط بردن جنگ این است که از این ملاحظات اخلاقی چشم‌بندید، و حریف را تا مغز استخوان خرد کنید (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۵۹۲، ص ۶ مقاله آقای حسن صدر).

از این مثال می‌توانید مفهوم نظام سرمایه‌داری - که تمثیل و تجسم آن قدرت حکومت ایالات متحده آمریکاست - و تأثیر سرمایه را در همه جهات اجتماع و سرنوشت بشر مطالعه نمایید و ببینید این سرمایه و سرمایه‌دار است که همه‌چیز را معین کرده و حکومت‌ها را می‌آورد و می‌برد. این‌گونه سرمایه‌داری و سرمایه‌دار، نقطه ضدانگیز و رجال الهی و وحی و مکتب قرآن و اسلام و عدالت است

برساند، آزاد است حتی اگر بخواهد ورثه خود را محروم کند و میلیون ها دلار، اموال خود را به سگ و گربه خود ببخشد یا در پای یک زن روسپی و رقاصه و خنیاگر بریزد، یا در راه تجملات غیرمتعارف صرف کند، یا به قمار بزند، اگر منظور این نظام است، شک و شبهه‌ای نیست که این نظام باید از بین برود.

این نظام حتی اگر در کشورهای مسلمان‌نشین هم باشد و این سرمایه‌دار اگر خود را مسلمان نیز بشمارد، با اسلام ارتباط ندارد و فاصله آن با نظام اسلام، فاصله جهل از علم، ظلمت از نور و شب از

◀➡ و باید دگرگون گردد، که هرچه بیشتر بماند و استثمارش زیادتر شود، مانند خوره به جان انسان و مفاهیم ارزنده انسانیت رحم نمی‌کند.

اما دگرگون شدن این نظام و جایگزینی نظامی کامل، بدون اعتقاد به عالم‌غیب و ارتباط آن دگرگونی با وحی و قدرت مطلقه حق متعال و نظام جهان‌هستی و بدون ایمان به ارزش‌های اخلاقی و هدف بودن کمالات حقیقی غیرمادی و خلاصه بدون برنامه‌های تعلیماتی و انسان‌ساز اسلام، هرگز میسر نیست.

وقتی دگرگونی، متکی به موازین الهی و هماهنگ با تعهدات همه‌جانبه اسلامی نباشد، هر شکل دیگر، و براساس هر مکتب و اندیشه‌ای که به وجود آید، فقط صورت معایب و مفساد را عوض می‌نماید، و ریشه معایب و مفساد را از بین نمی‌برد. لذا انقلاب اقتصادی در هیچ جای جهان، دردی از دردهای بشر را درمان نکرده و علاوه برآنکه با انسان، معامله ابزاری نموده و شرافت انسانی را لغو کرده و زندگی پوچ و بی‌معنایی را تحویل انسان داده است، اگر سرمایه‌داران بزرگ را از بین برده و حکومت و حزب حاکم را قائم مقام خودمختار و ارباب ضعفا و کارگران و کشاورزان قرار داده، بدترین نظام برده‌داری و بلکه دامداری را همچون حکومت‌های بلغارستان و مجارستان و آلمان شرقی ایجاد کرده است، که حتی در آنها زندگی و معاش ظاهری مردم عادی و افراد جامعه بهتر از افراد عادی و متوسط جوامعی که در آنها این‌گونه انقلاب‌های اقتصادی رخ نداده است، نمی‌باشد.

روز است.^۱

۱. یکی از نویسندگان غربی که از نوشته‌اش معلوم است اهل تحقیق است، براساس یک سلسله کاوش‌ها و اطلاعات جامع نوشته است، هرچند در موارد زیاد هم به واسطه نقص اطلاع از اسلام و خصوص تشیع، به‌طور کامل حق اسلام را ادا نکرده و جلوه واقعی اسلام در ناحیه‌های متعدد در نوشته‌های او در پرده مانده است. وی پیرامون مقایسه اسلام و امتیازات آن بر بعضی از مکتب‌ها، به‌خصوص مکتب مارکسیسم، توضیحاتی دارد که به‌طور فشرده و تلخیص، قسمت‌هایی از گفتارش را به لفظ یا به مضمون - نظر به ارتباطی که با بحث دارد - در اینجا می‌آوریم و اگرچه این رساله را طولانی می‌سازد؛ اما در جهت فایده‌ای که دارد بی‌موجب نخواهد بود.

این دانشمند که «ویلفرد کنت ول اسمیت» نام دارد، در کتاب *اسلام در جهان امروز* ترجمه حسین علی هروی (انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۶۱۹) در ضمن فصل اول این کتاب چنین می‌گوید: سرانجام می‌توان با طرح مقایسه‌ای میان موقعیت اسلام با سه جهان‌بینی هندو، مسیحی و مارکسیسم، نمای درست و توضیحات مفیدتری درباره ارتباط میان اسلام با تاریخ به دست آورد. مسلماً مسئله در هر کدام از این موارد پیچیده و دقیق است و در اینجا فقط به توضیحی بسیار ساده و کلی اکتفا می‌کنیم، بی‌آنکه وارد جزئیات شویم، می‌توانیم مؤمنان به این مذاهب را به ترتیب اهمیتی که به تاریخ می‌دهند، طبقه بندی کنیم:

هندوها که تاریخ و تطور آن در آخرین مرحله حساب ایشان اهمیتی ندارد. مسیحیان که تاریخ برایشان بی‌اهمیت نیست؛ ولی قطعیت ندارد. مسلمانان که تاریخ برایشان قطعی است؛ ولی آمال همه اشیا نیست و مارکسیست‌ها که هیچ چیز دیگر جز تاریخ برایشان وجود ندارد.

پس از آنکه از آیین هندو و مسیحیت بحث کرده و ضعف آنها را نشان داده است، می‌گوید: یقیناً اسلام هرگز حتی در تعدی‌ترین شکل خود، به پرستش خود نپرداخته است. توجه او به ارزش ظاهری و زمینی محدود نبوده است؛ چون تکالیفی که مسلمانان در تاریخ و این جهان دارند، فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه که از زر ناب ساخته شده، دنیایی دیگر با تالو دل‌انگیز خود می‌باشد. اسلام با خدا آغاز می‌شود و اطمینان دارد که به‌سوی او باز می‌گردد.

گرچه کوشش او در نجات تاریخ کلی است؛ ولی کوشش مشروط است؛ یعنی درحالی که رستگاری ابدی را به‌عنوان هدف اصلی در نظر می‌گیرد، می‌خواهد عدالت دنیایی این جهان را در راه وصول به این رستگاری شرط و شریک گرداند.

بعضی از معانی عمیق اینها که گفتیم، در مقایسه با اختلاف‌هایی که در مثال چهارم نسبت به آن معانی وجود دارد، روشن می‌گردد و آن مثال، مارکسیسم است.



◀▶ اسلام و مارکسیسم - این دو نیروی عظیم جهانی - در بعضی از جنبه‌های رهبری تاریخی خود، برای به‌تحقق درآوردن یک ایده‌آل اجتماعی، دارای نقطه‌های مشترک بسیاری هستند. اختلاف نظر اسلام و مارکسیسم در مورد خاص تاریخ، روشنگر و آموزنده است. در واقع ما می‌توانیم از این تضاد نظر میان آنها معلومات ذی‌قیمتی برای روشن کردن این مسئله قاطع به دست آوریم که ورود یک کشش غیرتاریخی، در تاریخ چه تأثیری دارد.

پس از آنکه از جنبش مارکسیسم و وسعت و تشکل و تصمیم آن برای ساختن یک جامعه، خوب تعریف می‌نماید، در پاورقی هم توضیح می‌دهد: کلمات «خوب» یا «بد» کاملاً به‌جا به‌کار نرفته است. مثل اینکه می‌خواهد بگوید: خوب یا بد در صورتی است که انسان به اخلاق معترف باشد؛ اما کرمین بعداً انکار کرد که هدف نهایی کمونیسم، دارای جنبه اخلاقی باشد. مع‌ذلک یک عامل نیرومند اخلاقی در انگیزه اصلی جنبش کمونیسم یافت می‌شود.

این عامل، هنوز برای طرفداران و جوانان حزب، نیروی خود را از دست نداده است. پس معلوم می‌شود کمونیسم، اگرچه بعداً تاریخ را یک سیستم بسته شمرد که به‌خودی‌خود کفایت می‌کند و به ماوراءالطبیعه نیاز ندارد، اصلش از اخلاق برخاسته و اگر اخلاق نبود، جنبش کمونیسم هم نبود.

جنبش مارکسیسم، با تمایل به برقرار کردن یک جامعه خوب (همان چیزی که هدف اسلام است) آغاز شد و از این جهت، هنوز هم دنیای خارج، مخصوصاً آسیا نسبت به آن نظر مساعد دارد؛ یعنی براساس همان چیزی که کمونیسم منکر آن است با او نظر مساعد دارد و حداقل قسمتی از ناتوانی آن برای نیل به این هدف (برقراری یک جامعه خوب) در داخل کشور، مربوط است به اشتباه جهان‌بینی آن در ماوراء طبیعت.

سپس می‌گوید: این جنبش (جنبش مارکسیستی) با انسان‌دوستی غربی تفاوت دارد. از جهت اینکه مارکسیسم، همه مسائل را در این جاه‌طلبی منحصر و متمرکز می‌سازد و خود را وقف آن می‌کند و با تمام فعالیت‌هایی که آزادی‌خواهی دنیوی و انقلابات آمریکا و فرانسه نیز داشته‌اند، تفاوت دارد.

مارکسیسم همه تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد می‌گذارد؛ سبد تاریخ. هیچ چیز برای او جز نوع تاریخی که مطمئن است آن را می‌سازد و مصمم است آن را برقرار کند، ارزش ندارد. از نظر او زندگی فردی انسان، نه معنا دارد و نه ارزش و در آخرین مرحله نتیجه‌گیری از محاسبه واقعیت فرد، انسان جز به‌عنوان یک عامل شرکت‌کننده در پیشرفت یا توقف وقایع تاریخی فردا معنایی ندارد.

بنابراین انسان در تفکر مارکسیسم، جز یک وسیله برای رسیدن به هدف نیست. به‌رحال در رابطه با این هدف که از جانب تاریخ، داده و معین شده است، شخصیت انسانی در مارکسیسم معنای



نامعینی پیدا می‌کند و این تنها معنا برای شخص او و دیگران است.

◀▶ آنچه در حوادث قابل ملاحظه تاریخی روی داده، نتیجه قطعی همین طرز فکر است که مانع از کشتن، شکنجه کردن یا استثمار یک انسان شود. اگر تکامل تاریخ بتواند با تصفیه، شکنجه کردن یا بردگی این شخص، گامی به جلو بردارد، برای مارکسیسم دلیلی وجود ندارد.

سپس بعد از اشاره به اینکه این نتیجه منطقی هر طرزفکری است که احساس متعالی را از نظر افکنده باشد و مطالبی دیگر، می‌گوید: هم‌اکنون گفتیم: تاریخ برای مسلمانان دارای اهمیت است؛ اما برای مارکسیسم، فقط تاریخ است که اهمیت دارد و اختلاف آنها در این معنا بسیار است. مسلمان نیز مانند مارکسیست و برخلاف هندو، آنچه را که در این جهان می‌گذرد، با معنای دوام و استمرار می‌نگرد و گریز از آن برایش میسر نیست. او برقرار ساختن یک زندگی دلپذیر را در روی زمین، یک فرمان عالی تلقی می‌کند.

دستگاه اسلامی، یقیناً تا امروز، جدی‌ترین و پسندیده‌ترین کوشش را برای برقرار ساختن عدالت در جامعه به‌عمل آورده و این کوشش از لحاظ وسعت عمل و بلندپروازی تا ظهور مارکسیسم، مقام اول را داشته است (بعد از آن نیز اگر بیگانگان مانع نشوند، مقام او را دارا خواهد بود) مع‌ذک، اختلاف آن با کوشش مارکسیسم در این معناست که از نظر اسلام، هر حادثه این‌جهانی دارای دو جنبه است و در دو زمینه مفروض ثبت می‌شود. هر جنبشی که از جانب انسان به‌عمل آید، دارای یک معنای ابدی و یک معنای آنی است.

حرکت امور این جهان به جلو، افسانه‌ای بزرگ و همگانیست که گروه انجام می‌دهد و درعین‌حال، این حرکت از یک دسته اعمال مشخص ترکیب شده که هر فرد به‌سهم خود، در روز محشر مسئول آن عمل است؛ یعنی هر عملی که انجام می‌دهیم، در دنیای آینده به‌نوعی دارای عاقبت است. پس به‌عبارت‌دیگر: هر عمل باید از یک سو به‌تنهایی ارزیابی شود و از سوی دیگر، در رابطه‌اش با گسترش تاریخی؛ این نوع قضاوت، هم می‌تواند علمای ماوراءالطبیعه را راضی کند و هم با واقعیت - یعنی جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم - مناسب است و از طرف دیگر، با نوع موجوداتی که انسانند و نوع زندگی که تاریخ بر ما عرضه می‌دارد مناسب است. در صورتی که تحقق این منظور، از یک هدف تنگ‌نظرانه که وجود اخلاق برتر از تغییرات متوالی دنیا را انکار کند، ساخته نیست.

تاریخ معنا دارد، معنای نهایی؛ ولی این معنا به خود او محدود نمی‌شود. به‌عبارت‌بهتر می‌توان گفت: مقیاس‌ها و نمونه‌هایی یافت می‌شوند که بالاتر از سیر تکامل تاریخی جای دارند و این سیر تکامل برطبق آنها باید قضاوت شود و عملاً نیز قضاوت شده است.

برای مورخی که روش‌های استقرایی را به‌کار می‌بندد، صرف‌نظر از هر نوع عقیده‌ای که درباره ماوراءالطبیعه داشته باشد، این امکان هست که صحت استدلال ما را درباره جنبه غیردینی ▶◀

◀▶ و تاریخی دریابد. آنهایی که از انکار متعالی آغاز می‌کنند، سرانجام عملاً و نظراً به انکار همه ارزش‌ها کشیده می‌شوند.

فلسفه مارکسیسم در جنبشی شریک شده که در آن، نه تنها وسایل برطبق هر ملاکی که اتخاذ شوند، بی‌اعتنا به اخلاق و حتی ضد‌اخلاقی هستند؛ بلکه در آن، هدف نیز از میان رفته است. «عدالت اجتماعی» که ابتدا به‌مثابه هدفی موردنظر مارکسیست‌ها بوده، در دست تشکیلات فعلی شوروی، یک عقیده تاریخی زاید و در خدمت عملیات قدرت آشوب‌گرایی دنیایی و یک سلاح ایدئولوژیک گردیده است.

جنبش مارکسیسم با طرد هر نوع ملاک خارجی برای قضاوت درباره خود، به‌سرعت میدل به دستگاهی شده که دیگر ملاکی برای قضاوت ندارد. تنها تکاپوی انسان برای رسیدن به عدالت - که تماماً جنبه این جهانی داشت - به‌سرعت تلخ‌کام شد.

هدف ما این است که چگونگی روش اسلام را نسبت به تاریخ نشان دهیم. روشی که می‌خواهد هر قدمی را که در تاریخ برداشته می‌شود، از زاویه نوعی تعالی بنگرد. این قید تعالی عاملی بوده است که در جریان تاریخ، جنبش‌های اسلامی را از تندروی‌ها و عواقب ناگوار آن مصون داشته است. برای ارزیابی این تعالی در اسلام، میزان‌هایی در نظر گرفته شده که از طریق اعتقاد به بهشت و دوزخ، اعتقاد به جهان دیگر (بعد از ختم تاریخ) متجلی می‌شوند. و این مستعار بدیع و شگفت، به‌نجوی قابل انعطاف؛ ولی بدون غفلت از تکلیف اصلی خود، مجموع گسترش تاریخی مسلمانان را هدایت کرده است.

مسلمانان مجتمعاً و منفرداً در ورای این جهان، بهشتی یافته و در داخل تاریخ نیز جامعه‌ای دیده‌اند که به‌گمان آنها این جامعه، هم برای آماده کردن شخص برای ورود به آن بهشت و هم برای زیستن در عرصه زمین مناسب است. پس یک نوع جامعه‌ای یافته‌اند که برای زندگی در این جهان و در جهان فردا شایسته است.

سخنان این نویسنده پیرامون اسلام و توسعه و قدرت و تحرک و مایه عظیم و جاودانی آن طولانی است. خوانندگان عزیز، خود می‌توانند آن کتاب را مطالعه کنند. در پایان این فصل می‌گوید: تصدیق کردیم که اسلام اصولاً یک دین است. بنابراین امری است عمیقاً شخصی و مآلاً از تمام قانون‌های ویژه و محدود جهان غیردینی بالاتر قرار می‌گیرد. مع‌هذا قبول کردیم که نسبت به این مسائل جهانی، توجه مخصوص و آشکار داشته است.

اصولاً چنین معتقد بوده است که فرمان خداوند را درباره طریقه زندگی کردن، هم در مقیاس فردی و هم در مقیاس گروهی دریافته است؛ بنابراین اعتماد زیادی به جامعه مذهبی خاص خود نشان ▶◀

نظام اسلامی تدابیر و برنامه‌هایی در رشته‌های مختلف پیشنهاد کرده است که این‌گونه سرمایه‌داری و استثمار و تفریط مال و اندوخته‌های کلان از بین برود و زمینه برای پیدایش آن فراهم نگردد، چه در به دست آوردن مال باشد و چه در خرج کردن آن. اسلام دست افراد را آن‌گونه باز نگذاشته و مختار نساخته است که بتوانند این همه سرمایه را گرد آورند و راه‌هایی جلوی پای بشر در خرج و مصرف گذارده و تشویق‌ها و ثواب‌هایی وعده داده، جرایم و کفّارات و سیاست‌هایی مقرر کرده است که خودبه‌خود، تعادل ممکن برقرار می‌گردد.

در جامعه اسلامی، مال و سرمایه هرگز نمی‌تواند عاملی برای روی کار آمدن حکومت‌ها و انتخاب این‌وآن باشد. نقش توانگر و بینوا در حکومت و اجتماع اسلامی برابر است.

اسلام در عین حال که به مال و بی‌نیازی و کار و تلاش اهمیت داده است و ضایع کردن اموال و نیروها و ضایع گذاردن آن را ممنوع

داده است و این ایمان تا جایی پیشرفته که وسایل ساختن یک جامعه ایده آل را در نظر گرفته و به حساب آورده است. یا اگر از زاویه دیگر بنگریم، می‌بینیم برای برپا شدن جامعه ایده‌آل به‌جای خواهش‌های انسان، دعوت خداوند را عنوان کرده است. با اغماض بیشتر می‌توان گفت: مسلمان حقیقی در جامعه ایده‌آل زندگی می‌کند و نسبت به زندگی اجتماعی این جامعه، احساس یک ایمان جهانی دارد.

پس تاریخ اسلامی در جوهر خود، اجرای تمایلات تاریخی انسان در زیر هدایت خدایی است. اگر بخواهیم به اصطلاح مسیحی سخن بگوییم، باید بگوییم: این قلمرو خدا در روی زمین است. و اگر بخواهیم اصطلاح یونانی را به کار ببریم، باید بگوییم: این جامعه خوب و ایده‌آل است.

نموده است، همه را به سعی و عمل برای برداشت هرچه بیشتر از نعمت‌ها و مواهب طبیعی امر فرموده و عمران اراضی و احداث قنوات را ستوده است، از اشخاص نیکوکار و فعال و تولیدکننده و آبادکنندگان زمین‌ها - نه به‌عنوان یک ثروت‌اندوز و سودجو؛ بلکه برای نقشی که در رفاه و آسایش و فراوانی و رفع نیازمندی‌های جامعه دارند - تشویق و تقدیر می‌نماید. در واقع ارزش این افراد را از هدف آنها مشخص می‌سازد و هدف آنها را از برداشتی که از عواید خود می‌نمایند و از چگونگی به‌کار انداختن اتفاقات و مخارج آنها می‌شناسد. هرگز نباید مال، بیهوده و اسراف‌گرانه در راه‌های باطل صرف شود و نباید مال داشتن، کسی را در اجتماع مقام و منصبی بدهد و بر دیگران تحمیل نماید.

اصلاً مال‌اندوزی و جمع مال به‌عنوان یک هدف و لحاظ استقلال‌ی برای بشر عیب و عار است؛ اما کسب مال نه به‌عنوان یک هدف؛ بلکه به‌قصد استفاده‌های مشروع و مستحب و واجب مثل انفاق فی سبیل‌الله کمال افتخار می‌باشد. تولید ثروت، به‌معنای تولید مواد مورد احتیاج جامعه، ممدوح و مورد تقدیر است. چنانچه انفاق آن هم، در راه امور اجتماعی و عام‌المنفعه و سعادت جامعه ممدوح است؛ اما نگهداری ثروت جز گرفتاری و مناقشه در حساب و سنگین شدن بار و عوارض سوء و معایب دیگر اثری ندارد و هرکس از فرد توانگری برای

توانگری او تواضع و فروتنی نماید، دو ثلث دین خود را از دست داده است:

«مَنْ تَوَاضَعَ لِعَنِي لِعِنَاهُ (لِأَجْلِ غِنَاهُ) ذَهَبَ ثُلُثَا

دِينِهِ»^۱

«هرکس برای ثروتمندی به خاطر ثروتمندی‌اش فروتنی کند، دو سوم دینش از بین می‌رود».

این حدیث بسیار حساس و پرمعناست و نقش اسلام را در رفع اختلاف طبقاتی و اهمیتی که به آن داده است و درجه‌ای که برای آن قایل شده است، را نشان می‌دهد.

در قرآن مجید، ذیل داستان قارون - یهودی سرمایه‌دار - می‌فرماید:

﴿ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ

عُلُوقًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾^۲؛

«این خانه آخرت را برای آن کسانی که اراده علو و برتری و فساد در زمین ندارند قرار داده ایم و عاقبت (و پایان نیک) برای پرهیزکاران است».

این است تعریف اجتماع اسلام، اجتماعی که احدی نباید در آن گردنکشی و برتری‌جویی داشته باشد که حتی برحسب بعضی تفاسیر از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

۱. حر عاملی، الجواهر السنية، ص ۷۹.

۲. قصص، ۸۳.

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْجِبُهُ شِرَاكُ نَعْلِهِ فَيَدْخُلُ فِي هَذِهِ
الْأَيَّةِ: تِلْكَ الدَّارُ الْأُخْرَى...»^۱

مضمون روایت این است که: اگر کسی از بند کفش خودش به خود
ببالد، گردنکشی کرده و علو و برتری جسته است.

این آیه همه را می‌شناساند و اجتماع متواضع اسلام را معرفی
می‌نماید. انصافاً باید گفت: اجتماعات کمونیستی و سرمایه‌داری کجا
و این اجتماع سراسر فضیلت و برابری کجا؟ رهبران متکبر، مغرور،
پرنخوت و فرعون‌منش و پر باد آن اجتماعات کجا و رهبر بی‌مدعا،
بی‌تشریفات و بی‌فاصله از مردم و اجتماع واقعی اسلام کجا؟

از بامداد تا شامگاه هر چه می‌بینیم، گردنکشی، تظاهر، کبر و نخوت،
استبداد، فرعونیت، تعظیم و خم‌شدن، نیایش و مدح و چاپلوسی
گردنکشان است. هر کس کمترین قوه مالی یا مقامی یا بلکه علمی
داشته باشد، نسبت به کسی که فاقد آن است، بی‌اعتنا و بی‌احترام
می‌شود. در ادارات، مؤسسات و برنامه‌های مختلف، عدول از هدف
این آیه نمایان است.

اسلام دینی است که زمامدار متواضع و فروتنش، یک نفر استاندار
عالی‌قدر و صحابه را با سوابق درخشانی که دارد، برای شرکت در یک
مجلس میهمانی توانگرانه، و نشستن بر سر سفره کسی که توانگران را
بر آن خوانده و بینوایان را وا گذاشته، به شدت مورد بازخواست قرار

۱. طبری، جامع‌البیان، ج ۲۰، ص ۱۴۹؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۴۶۴.

می دهد و نامه ای تویخ آمیز برایش می فرستد^۱.

دینی است که بانوی اول آن، حضرت زهرا علیها السلام خودش شخصاً آن قدر جو دستاس می کند و آب می کشد که آثار آن در دست و بدنش ظاهر می شود.^۲ وقتی در خانه شوهرش - یگانه قهرمان فاتح و بزرگ مرد اسلام - بود، فرشتان یک پوست گوسفند بود!^۳

پیغمبر و رهبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله دعا می کرد که:

«اللَّهُمَّ احْنِي مِسْكِينًا، اُمْتِنِي مِسْكِينًا وَاخْشُرْنِي

فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ»^۴؛

«خدایا مرا مسکین زنده بدار، مسکین بمیران و با

مساکین محشورم کن».

این دعا معنایش این نیست که به من نعمت نده، و کار و عمل مرا بی نتیجه کن و من می خواهم نقشی در جامعه نداشته باشم؛ بلکه این دعا معنایش، اظهار تنفر از ثروت اندوزی و سودجویی، جمع مال، حرص و بخل و نگه داشتن مال و ترک انفاق فی سبیل الله است؛ زیرا

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵ (ج ۳، ص ۷۰ - ۷۵)؛ بری انصاری، الجوهره فی نسب الامام علی و آله علیهم السلام،

ص ۸۱ - ۸۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۷۳ - ۴۷۶؛ ج ۴۰، ص ۳۴۰ - ۳۴۲؛ ج ۶۷، ص ۳۲۰.

۲. طبری امامی، دلائل امامه، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ طوسی، الامالی، ص ۶۶۱؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۸۰؛

قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۳۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

۳. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۳۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۶۶؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۳۵.

۴. طبرانی، الدعاء، ص ۴۲۲؛ ابن عبدالبر، الاستذکار، ج ۲، ص ۵۴۰؛ طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۲۲۸؛ ابن

ابی جمهور احسانی، عوالی الثالی، ج ۱، ص ۳۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۷، ۳۰، ۴۶، ۴۹.

آن کس که مسکین بودن را دوست می‌دارد و آن را از خدا می‌خواهد، از وبال مال و عواقب سوء اخلاقی و عملی آن بیم دارد. چنان است که معاویه در تعریف حضرت علی علیه السلام گفت: اگر دو انبار، یکی از گاه و دیگری از طلا داشته باشد، اوّل طلا را در راه خدا انفاق می‌نماید.^۱

آری پیغمبر رهبری بود که بسا یک ماه می‌گذشت و در خانه‌اش غذایی پختنی - با آنکه در اختیارش بود - فراهم نمی‌شد و آن را به نیازمندان می‌داد.

سويد بن غفله گفت: وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهراً خلافت و زمامداری جهان اسلام را در اختیار داشت، بر آن حضرت وارد شدم، دیدم روی حصیر کوچکی نشسته است و در خانه غیر از آن حصیر، چیز دیگری نیست.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! بیت‌المال (خزانه اموال حکومتی جهان اسلام) در دست توست و در خانه چیزی از لوازم خانه نمی‌بینم.

فرمود: ای پسر غفله! خردمند برای خانه‌ای که از آن باید انتقال کند، اثاث و لوازم فراهم نمی‌نماید. ما را خانه دیگری است که بهترین متاع و اثاث را به آنجا نقل کرده‌ایم (جهان دیگر) و خود نیز پس از مدت زمان کوتاهی به آنجا خواهیم رفت.^۲

۱. ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۳۴؛ قمی، الاربعین، ص ۴۱۷؛ مغربی، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۹۹؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲.

۲. ابن فهد حلّی، عدة الداعی، ص ۱۰۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.

ابن عباس می گوید: در ذی قار به محضر حضرت علی علیه السلام مشرف شدم، آن حضرت کفش خود را وصله می زد.
به من فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟
عرض کردم: قیمتی ندارد.

فرمود: به خدا سوگند! این کفش نزد من از امیر بودن بر شما محبوب تر است، مگر آنکه حقی را به پا دارم، یا باطلی را دفع کنم.^۱
وقتی شخصی از آن حضرت، از جامه وصله داری که پوشیده بود پرسش کرد (که مثلاً این چه جامه ای است، یا چرا باید امیرمؤمنان این جامه را بپوشد؟) فرمود: قلب به آن خاشع می گردد و نفس رام می شود و مؤمنین به آن اقتدا می نمایند (و رقابت و هم چشمی در پوشیدن لباس های گران قیمت و تجملی از بین می رود).^۲

این دین، این تعلیمات، این تربیت و ایمان و وجدان اسلامی، سرمایه داری و مال اندوزی و فسادگری را می کوبد، وجدان مسلمان را از آن متنفر می سازد و آن را غسل مسموم جلوه می دهد.
مال، در حلالش حساب و در حرامش عقاب است،^۳ هرکس در دنیا مال بیشتری داشته باشد، در قیامت سهم و حظش کمتر است، مگر آنکه آن را در راه خیر و صلاح اجتماع انفاق کند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۳ (ج ۱، ص ۸۰)؛ ابن ابی الحدید، شرح البلاغه، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳ (ج ۴، ص ۲۳)؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۲ (ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۳۱)؛ سید مرتضی، امالی، ص ۱۰۷؛ کراچکی، کنز الفوائد، ص ۱۶۰.

یک نفر که مال اندوزی نکرده، به فکر جمع سرمایه و ثروت نبوده است، از اینکه روی زمین پر از سرمایه دار و توانگر باشد، بهتر است. غرض این است که نظام اخلاقی و نظام تربیتی و وجدان اسلامی، بزرگترین عامل اعتدال و حفظ توازن اقتصادی است و اگرچه مالکیت محدود و مشروط اختصاصی اسلام، هیچ یک از معایب سرمایه داری را ندارد؛ اما اگر سایر نظامات اسلام هم با آن ضمیمه شود و نظام تمام عیار اسلام در هر رشته و قسمت اجرا گردد، احتمال بروز آن معایب هم داده نخواهد شد.

بیشتر افرادی که در مقام انتقاد از نظام مالکیت هستند، مقابل چشمشان، نظام مالکیت غرب را - که، سرمایه دارانی چون راکفلر و اوناسیس و یا فؤدال هایی چون ژاکلین کندی و ... می باشند - قرار داده اند، و همه عیبها را به حساب نظام مالکیت می نویسند. از سوی دیگر، از برنامه های جامع الاطراف و سازنده اسلام چشم می پوشند و فقط به همان نظام مالکیت خشک و خالی آن، منهای ایمان به خدا، و بدون تأسی و پیروی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و تربیت اخلاقی و تعالیم حساس اسلام و با حذف ناله های علی علیه السلام و دعاها و بالاخره منهای فرهنگ اسلام می تازند و حمله می کنند. با اینکه نظام مالکیت و مالی و اقتصادی خشک و خالی اسلام هم بر نظام های دیگر برتری دارد.

این اسلام است که مسلمانش وقتی می‌خواهد از دنیا برود، ناراحت است، نگران است و گریه می‌کند که پیغمبر ﷺ با ما عهد فرموده است که اثاث یک نفر شما از دنیا، باید به مقدار زادوتوشه یک نفر مسافر باشد، و در کنار من این همه اثاث است، درحالی که چیزی نبود جز یک آفتابه و یک کاسه و یک ظرف لباس شویی!

این اسلام که مسلمانش، استاندار مداین - پایتخت شاهنشاهان ساسانی و کاخ تیسفون که مردم، آن‌همه جلال و جبروت و تجملات بی‌نظیر خیره‌کننده را در آنجا دیده بودند - خانه‌اش، یک حجره ای بود که از قامت یک انسان، ارتفاع و طولش بیشتر نبود و با آن‌همه تواضع و فروتنی در بین مردم، به عمل مهم استانداری می‌پرداخت.^۱

این سلمان بود که حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: مردی از ما اهل بیت است و علم و دانش او را می‌ستود^۲ و پیغمبر ﷺ هم فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است»^۳ و فرمود: «بهشت به سه نفر مشتاق است: علی و عمار و سلمان».^۴

این سلمان، از شیعیان علی علیه السلام و شاگردان مکتب اوست که عطایش

۱. ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۳۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۹۱.
۲. ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۳۱؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۶ - ۶۳۷.
۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶؛ ثقفی کوفی، الغارت، ج ۲، ص ۸۲۳؛ کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ج ۲، ص ۳۸۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۱۳.
۴. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۳۲؛ ابویعلی موصلی، مسند، ج ۵، ص ۱۶۶؛ طبری، ذخائرالعقبی، ص ۸۹.

از بیت المال پنج هزار بود و همین که دریافت می کرد، آن را در راه خدا انفاق می نمود و از دسترنج خود، مخارج منحصر خود را فراهم می کرد.^۱ ابوذر اسلام، با وضعی که در عصر عثمان جلو آمد و سرمایه دارهایی مثل طلحه و زبیر و مروان و دیگران، مخصوصاً از بنی امیه در صحنه اجتماع مسلمانان ظاهر شدند، و با ولخرجی های عثمان و کاخ سازی ها و اسراف معاویه به مبارزه برخاست و آن نظام ضد اسلامی را محکوم کرد.

این مسلمانان بودند که گاه اتفاق می افتاد غذایی برای مسلمانی هدیه می شد. آن هدیه تا ده خانه می گشت و به خانه شخص اول می رسید و خدا ایثار مسلمانان صدر اسلام را در قرآن مجید مدح فرموده است.^۲

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دختر عزیزش فاطمه علیها السلام را مخیر می نماید که مال به او بدهد یا دعا به او بیاموزد. او با کمال نیازی که بر حسب ظاهر به مال داشت، دعا را اختیار می کند و به حضرت علی علیه السلام می گوید:

«ذَهَبْتُ مِنْ عِنْدِكَ لِلدُّنْيَا، وَآتَيْتُكَ بِالْآخِرَةِ»^۳؛

«از نزد تو برای دنیا بیرون رفتم و آخرت را برایت

هدیه آوردم».

۱. ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲. حشر، ۹.

۳. زرنندی، نظم درالسمطین، ص ۱۹۱؛ متقی هندی؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۶۶۹.

و حضرت علی علیه السلام به او می‌گوید:

«خَيْرُ أَيَّامِكَ خَيْرُ أَيَّامِكَ»؛^۱

«بهترین روزهای توست، بهترین روزهای توست».

نظام مالکیتی که این مکتب عرضه کرده است، نباید دگرگون شود و نه منطق فقه قابل دگرگون شدن است. تجارت و بازرگانی، مزارعه و مضاربه و مساقات و اجاره در این نظام موضع محکم و غیرقابل نفوذ هستند.

نظام مالکیت اسلام، نظامی است که نظام‌های مالکیت جاهلیت را که هم‌اکنون در دنیاهاى غرب، به‌وضع بسیار بی‌رحمانه و بی‌شرمانه‌ای اجرا می‌شود و متأسفانه در مجتمع به اصطلاح اسلامی نیز آن نظامات جاهلی وارد شده است، دگرگون کرد.

آنان که به نظام اسلام حمله می‌کنند، اشتباهشان از اینجا ناشی می‌شود که نه نظام اسلام را می‌بینند و نه از آن اطلاع دارند. گروه‌هایی سرمایه‌دار را می‌بینند که در کشورهای اسلامی، مانند غرب، خون مردم را می‌مکند و چه تزیینات و چه تجملات، چه اسراف‌ها و چه خرج‌های بیهوده و عیاشی‌ها که می‌نمایند.^۲ گمان می‌کنند نظام اسلامی

۱. زرنندی، نظم درالسمطین، ص ۱۹۱؛ متقی هندی؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲. در همین کشور خودمان، طبق نوشته روزنامه کیهان شماره ۱۰۴۷۴ در ظرف نه ماه، سی و نه میلیون ارز از کشور، به‌وسیله پنجاه شرکت خارج شده تا ایرانی‌های خارجی‌پسند بتوانند روزانه صد هزار قوطی آب‌جو خارجی سر بکشند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

یعنی این. دیگر نمی پرسند: پس نظام مالکیتش کو؟ نظام هزینه و مصرفش کو؟ نظام اخلاق و زهدش کجا رفته؟ نظام برادری، مساوات و ایثارش کجاست؟ نظام تعلیم و تربیتش را چرا ندارد؟ نظام حکومت و سیاستش چرا در بین نیست؟

بله، نظام اشتراکی در مقایسه با نظام سرمایه داری غربی ممکن است در مذاق بسیاری شیرین تر و در رسیدن هر کس به سهم خود نزدیک تر و از اجحافها و ستم کاری های سرمایه داران خالص تر باشد و معایب خاص سرمایه داری را نداشته باشد؛ اما نمی توان به طور مطلق هم آن را از نظام اشتراکی منهای خدا و دین و وجدان و اخلاق که زیربنای همه چیز را اقتصاد می داند، بدتر شمرد. و بالاخره معلوم نیست که شوروی و چین و آلمان شرقی از ژاپن و آلمان غربی ایده آل تر بوده و مردم آنجا خوشبخت تر باشند و معلوم نیست که کارگر آمریکایی با تمام عیوبی که نظام آنجا دارد و همچنین کارگر آلمان غربی حاضر باشد محل شغل خود را با کارگر روسی یا آلمان شرقی عوض کند.^۱

از نظر نظام اسلامی، این دو نظام هر دو باطل است. نظام سرمایه داری به اسم آزادی فردی، دایره مالکیت و اختیارات مالی فرد را بی قید و شرط و نامحدود توسعه می دهد که بتواند هر جور خواست، از فرد دیگر

۱. بلکه طبق بعضی آمارها در برابر گروه های کارگر آلمان شرقی که از بدی اوضاع و فشارهایی که بر آنها وارد می شود و نداشتن آزادی، همواره به آلمان غربی می گریزند، یک کارگر آلمان غربی به آلمان شرقی فرار نمی کند.

بهره‌کشی کند و او و رأی و فکرش را مالک شود و یک جام شراب را برای هوس و اسم و آوازه، به صدهزار تومان خریداری کند و مبالغه‌گزافی صرف نگهداری یک سگ یا گربه بنماید.

و مانند «هاریمان» چهارهزار دختر کارگر را وسیله عیاشی و شهوت‌رانی خود قرار دهد.

و نظام اشتراکی، فرد را به کلی پایمال می‌نماید، مانند یک محجور؛ بلکه به یک ابزار و آلت کار تبدیل و آزادی او را از بین می‌برد. مالکیت خصوصی که فطرت بشر آن را به وجود آورده است و اگر نباشد، معایب بزرگ پیدا می‌شود را الغا می‌کند و دیکتاتوری حزبی بدتر از دیکتاتوری فردی، مثل دیکتاتوری استالین و اختناق افکار تشکیل می‌دهد و انسان و فکر و فطرت انسانی، آزادی ضمیر و قلم و زبان او را در نظام اشتراکی زندانی می‌کند.

باری اگر مقصود از نظامی که باید دگرگون شود، نظام سرمایه‌داری غربی است، حق همین است که باید دگرگون شود و اسلام آن را با تمام لوازم و محتویاتش دگرگون کرد. این نظام باطل است، چنان‌که نظام کمونیسم نیز باطل است.

اگر مقصود از انقلاب اجتماعی در نظام مالکیت این است که مالکیت خصوصی بر وسایل انتاج و تولید، مثل کارخانه، زمین، باغ، قنات، خانه اجاره‌ای و دکان، باید ملغی شود تا فسادها برطرف گردد و برابری و قسط برقرار شود.

جواب این است که:

اولاً: نظام مالکیت و اختصاص، ریشه فطری دارد و بشر فطرتاً به آن توجه دارد و مانند سایر غرایز، وجود آن و اشباع آن تحت نظم منطقی و عقلایی لازم است و فواید بزرگ دارد و باید از آن مانند سایر فطریات و خواسته‌های فطری و غرایز استفاده کرد و ندیده گرفتن آن، مثل ندیده گرفتن غریزه جنسی و غرایز دیگر است.

چنان‌که غریزه جنسی موجب تولید نسل است، این غریزه هم در تولید مواد مورد نیاز و رفع احتیاجات بشر مؤثر است و در حقیقت از قوه تولید حمایت می‌کند و پشتیبان آن است و آن را هرچه بیشتر به کار می‌اندازد و تنبلی و تن‌پروری را از شخص دور می‌سازد و به‌خصوص اگر خدای نخواست، بشر وجدان نداشته باشد و به معنویت و فضیلت ایمان نیاورده باشد و همه‌چیز و همه‌کارش، اقتصاد و برای اقتصاد باشد و همه‌چیز را به ظاهر وضع اقتصادی و تحول آن بداند و تحولات را ناشی از آن بشمارد. اگر این غریزه اختصاص و مالکیت هم نباشد، چرا کار کند؟ و چرا بهتر، کار را انجام دهد؟ هیچ دلیل معقولی ندارد.

لذا اصل مالکیت را با همان قیود و حدود و شرایطی که اسلام برقرار کرده که نظامات فرهنگی و اخلاقی و تربیتی نیز در تعدیل و حسن‌استفاده از آن، سهم عمده و مؤثر را داشته باشد، باید پذیرفت.

ثانیاً: آن چیزی که موجب به وجود آمدن نظام طبقاتی و فاصله‌های زیاد است، آزادی نامحدودی است که در کشورهای سرمایه داری به سرمایه‌داران داده شده است که امکانات ثروت را در آنها به‌طور نامحدود فراهم کرده و قانون و حکومت و مردم هیچ‌گونه نظارتی بر آن ندارند. در نتیجه سرمایه‌داران بر همه اوضاع سیاست، حکومت، اقتصاد، فرهنگ، مطبوعات و تبلیغات مسلط هستند و این سرمایه‌داران و کارتل‌ها و کارخانه‌دارها هستند که سیاست کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای تحت نفوذ آنها را در اختیار گرفته‌اند و از رحم و وجدان و احترام به معنویات، در آنها خبری نیست، که نمونه آن، تسلط سرمایه‌داران یهودی بر ایالات متحده آمریکا و جانب‌داری و حمایت بی‌دریغ نامحدود آن کشور از اسرائیل و آن جنایت‌های وحشتناک است. اما در نظام اسلامی به‌علل زیر، اوضاع اقتصادی، مالی و امکانات مردم در تحصیل مال و ثروت متعادل می‌شود:

۱. بانک‌داری غیراسلامی و رباخواری به‌شدت ممنوع و اعلان جنگ با خدا^۱ و درهمی ربا در نظر اسلام، از زنای با مادر بدتر است^۲، که از این تأکید، کمال توجه اسلام به نظام اقتصادی صحیح معلوم می‌شود.

۱. بقره، ۲۷۵ - ۲۷۹.

۲. ابن ابی شیبه کوفی، المصنف، ج ۵، ص ۲۳۴؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۴۴۱.

۲. مالیات های اسلامی مانند خمس و زکات، به خصوص زکات نقدین (طلا و نقره) که همه ساله باید ادا شود، تا از نصاب بیفتند.
۳. مسئله ثلث مال، اگرچه استفاده از آن اجباری نیست؛ اما در محیط تربیت و ایمان اسلامی و ارشاد دینی، مانند یک واجب اعتبار می شود و هر ثروتمند و هرکس هرچه داشته باشد، ثلث آن را از اختیار ورثه خارج می نماید و برای خیرات و مبرات و مصارفی که در نظر می گیرد، اختصاص می دهد.
۴. مشاغل و کسب هایی که موجب جمع ثروت می شود، یا برای ثروتمندان، مصرف های بیهوده و غیر مفید به حال اجتماع می سازد، مانند: قمار، شراب سازی، شراب فروشی، مجسمه سازی، خوانندگی، نوازندگی، دایر کردن مراکز فساد و کاباره ها و امثال آن ممنوع است.
۵. به طور کلی اسراف و تبذیر اموال که سرمایه داران و زن و بچه هایشان به آن گرفتار می شوند و اگر راهش بسته شود، سرمایه را در خیر اجتماع مصرف می نمایند، جایز نیست و اکیداً ممنوع است.
۶. از اسباب مهم تعادل ثروت و خرد شدن اموال، قانون ارث است. با نظام دقیق، علی رغم قوانین جاهلیت که ثروت را در دست فرد واحد نگهداری می کرد و حتی اگر ثروتمند فرزند نداشت، به او اجازه داده می شد که دیگری را فرزندخوانده خود بنماید تا از او ارث ببرد، و علی رغم قوانین کشورهای سرمایه داری که به سرمایه دار، اجازه

می‌دهد ثروتش را برای گربه یا سگش قرار دهد، درحالی‌که میلیون‌ها مردم گرسنه باشند، اسلام اجازه چنین اموری را نمی‌دهد.

۷. تشویقات اکید به انفاقات و خیرات و مطلق صدقات و مبرآت و صرف اموال در خیر و ترقی، رفاه عموم، تأسیس مدارس، بیمارستان‌ها، دارالایتام، دارالعجزه، خدمات اجتماعی، پل‌سازی، راه‌سازی و مددکاری نیز یکی از وسایل مهم جلوگیری از تمرکز ثروت و مشوق صرف آن در مصالح اجتماعی است.

۸. قوانین مربوط به اراضی موات و جنگل‌ها و اراضی مفتوح العنوه.
 ۹. وقف، که یکی از راه‌های صرف سرمایه در مصالح مشترک مردم است.

۱۰. دعوت به انصاف در معاملات، و اکتفا به سود کم و به‌مقدار کفایت و ترک غشّ و خیانت در معاملات نیز از عوامل کنترل‌کننده و تعادل‌بخش است.

۱۱. همچنین تشویق به قناعت و رضا به آنچه مقدر و فراهم می‌شود و معاش و خرج به اقتصاد و میانه‌روی.

۱۲. نکوهش از سرمایه و اندوخته بیش‌ازحدّ کفاف و به‌طورکلی مذمت از اندوخته کردن و پس‌انداز نمودن که در تربیت اسلامی خلاف توحید در توکل و خلاف اعتماد به خداست.

۱۳. مذمت و نکوهش از بخل و حرص، و مدح سخاوت تا آنجا که در روایات آمده: «بخیل از خدا و بهشت و مردم دور بوده و به آتش

نزدیک است».^۱

۱۴. تحریم استعمال ظروف طلا و نقره و آراستن مرد به آنها که علاوه بر اینکه دلیل بر حرمت این استعمالات است، نشانه محبوب بودن سادگی معاش و اثاث و لباس است.

بالاخره مکتب اسلام و نظامات اسلام در شعب مختلف و متعدد، همه در کنترل وضع مالی و جلوگیری از مفاسد سرمایه داری نقش بزرگ و حساسی را ایفا می کنند که در مجتمع اسلامی، هرگز از مفاسد تورّم ثروت و تمرکز سرمایه نباید بیم داشت.

اینکه در عصر عثمان، آن همه صحابه روشن و آگاه، از سوء اوضاع انتقاد می کردند، به همین جهت بود که سرمایه دارهایی مانند طلحه و زبیر و مروان و دیگران، عدول حکومت را از نظام اسلامی، مخصوصاً نظام مالی نشان می دادند و عاقبت این روش ناپسند، موجب انقلاب و منجر به خاتمه دادن به حکومت عثمان گردید.

ثالثاً: تفاضل و اختلاف، از نوامیس خلقت است که باید از آن استفاده شود و با یک نظام صحیح، از همه جوانب کنترل گردد. شاید شما دو نفر را پیدا نکنید که در مجموع خصایص و استعدادها و مواهب و نیروی ذاتی، نتیجه و بازده عمل آنها یکسان باشد. این ناموسی از نوامیس خلقت است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، این یک واقعیت و حقیقت است.

۱. طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۴۰۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۶.

در قرآن به همین قانون خلقت که در تمام موجوداتی که ما می‌شناسیم و در انسان ساری و جاری است، اشاره شده و چنین می‌فرماید:

﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ

بَعْضًا سُلْطٰنًا وَرَحْمَةً رَّبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾؛^۱

«برخی از ایشان را بر بعضی دیگر، درجاتی برتری دادیم تا بعضی از ایشان بعضی دیگر را استخدام نمایند (و از یکدیگر و عمل دیگری انتفاع ببرند و با کمک هم، نظام معیشت را برقرار نمایند، نه اینکه استعلا و امتیاز برقرار سازند) و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه جمع می‌کنند».

یعنی از اموال و دارایی‌هایی که اندوخته می‌نمایند، رحمت خدا بهتر است؛ بنابراین شرط عقل و ایمان به خدا، این نیست که شخص، بهتر را رها کند و کمتر را بگیرد.

نظام اقتصاد و معاش و تمدن بشر، بر این تفاضل و تفاوت صحه گذارده است و افرادی هستند که بازده اقتصادی آنها از دیگران بیشتر است و کارشان بیشتر از افراد متوسط است، یا بیشتر ارزش دارد. مثلاً کاری را که دیگران در هشت ساعت انجام می‌دهند، در چهار ساعت تمام می‌کنند. آیا می‌شود به این افراد گفت که شما کار نکنید و جامعه

نباید از خرد و نیرویتان استفاده کند؟ یا کار کنید و به قدر دیگران مزد بگیرید؟ یا مزد کارتان باید اسکناس و دلار و پوند بماند و نمی‌توانید آن را به کسی ببخشید یا به فرزندتان بدهید، یا تبدیل به اموالی که استهلاک ندارد نمایید؟ یا نباید با آن زمین بایری را احیا کنید و باغی احداث نمایید و قناتی حفر کنید و مزرعه و خانه‌ای بسازید یا آن را به دیگران قرض بدهید و سود نگیرید، یا نباید به مضاربه بدهید که دیگری با شرط شرکت شما در خسارت به آن عمل کند و از بهره آن چیزی به شما بدهد؟

یقیناً مصلحت اجتماع و اقتصاد، ترقی، رفاه و جلو رفتن جامعه در این نیست که این اختیار اندک از آنها سلب شود و از این مختصر دلگرمی در حق آنان دریغ شود؛ ولی می‌توان به آنها گفت: شما باید به آنان که از شما ضعیف‌ترند و یا بازده اقتصادی آنان کمتر است، کمک کنید و معاش و رفاه آنها نیز باید تأمین شود.

شما در محضر عدل الهی و در برابر وجدان خودتان مسئولید. باید رسماً مبلغی از سود خود را که زاید بر حاجت دارید، یا وقتی مال شما به نصابی معین رسید، به‌عنوان خمس و زکات به بیت‌المال بدهید، و علاوه برای کسب ثواب و نیل به ارزش‌های واقعی انسانی نیز بیشتر از اینها را در مصالح عموم صرف کنید و باید خدا و رسول و جهاد در راه او را (جهاد به مال و بدن) از همه چیز و هرکس که

دارید، بیشتر دوست بدارید و الاً منتظر عذاب خدا باشید. تا حدّ ایثار و برگزیدن دیگران بر خود، اگر جلو بروید عالی ترین مدال های افتخار نصیب شما شده است و به مقام برّ و نیکی نمی رسید، مگر آنچه را دوست می دارید، در راه مصلحت عموم بدهید.

ازیکسو، تدابیر و نظامات اقتصادی و مالی، از تراکم ثروت جلوگیری می کند. و ازسوی دیگر، نظامات اخلاقی شوق آنان را به خیر و انفاق برمی انگیزد.

این نظام اسلامی هیچ گونه عیبی ندارد و به خصوص در دنیای کنونی که وسایل اجرای این نظام، به مراتب فراهم تر از چهارده قرن پیش است، اجرای آن آسان تر است. چنان که انسان می بیند، اسلام با هر روز و عصری موافق تر و مطابق تر از روز و عصر گذشته است و همه سال و همه وقت، نو تر و تازه تر جلوه می نماید.

این مقاله اگرچه برای بیان این مطالب نبوده؛ اما اجمالاً اشاره ای شد تا معلوم شود تمام ابعاد عدل، فقط در قوانین کامل اسلام و نظام اسلامی فراهم می شود.

این جامعه اسلام است که این امتیازات را داراست و از تبعیضات ناروا و نابجا مبرا است. چنان که شما می بینید درهای مدارس اسلامی به روی همه باز است و تا این اواخر که دانشگاه ها و مؤسسات تعلیمی به سبک تقلید از غرب افتتاح نشده بود، طلاب علوم در دانشگاه های

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط / ۱۲۳

بزرگ اسلامی، علاوه بر اینکه شهریه نمی‌دادند، شهریه می‌گرفتند و بزرگ‌ترین دانشمندان در علوم مختلف از طبقات پایین اجتماع برمی‌خاستند.

عدل اسلام اجازه نداد که محاکم اختصاصی تشکیل شود؛ مثلاً کارمند یا ارتشی را در محکمه‌ای که دیگران را محاکمه می‌نمایند، محاکمه کنند.

روی هم رفته اگر نظامات اسلام، در تمام جوانب زندگی بشر اجرا شود و جهانی گردد، در این جهان مادی که قانون تفاضل و تفاوت نیز از نوامیس ثابت آن است - و نمی‌توان آن را فلسفی دانست؛ چون نظام به آن وابسته است - آخرین حدّ برابری و اعتدال و قسط برقرار خواهد شد و مکتب متعالی اسلام و نظام الهی آن، نظامی است که تمام محاسن و امتیازات را دارا و از معایب و نواقص سایر مکتب‌ها پاک و پیراسته است.

نتیجه

اگرچه سخن طولانی شد، به هر حال از مجموع مطالب گذشته و سخنان علما و لغت‌شناسان و تحقیقاتی که در معنای عدل و قسط و ابعاد متعدد آن شد، چنین نتیجه گرفته می‌شود:

اولاً: بر حسب لغت، اگرچه عدل و قسط مترادف نیستند، هر کجا یکی از این دو واژه به تنهایی در گفتاری باشد، به مطلق عدل و عدل مطلق و ابعاد متعدد آن دلالت دارد.

اگرچه به‌نصّ علمای ادب، استعمال هر یک از این دو کلمه به‌جای یکدیگر، خصوصاً کاربرد لفظ قسط به‌جای کلمه عدل، مجاز بوده و حقیقت نمی‌باشد؛ اما دلالت این دو لفظ بر مطلق عدل و قسط، وقتی به‌تنهایی در کلامی باشند، قابل انکار نیست. مگر اینکه قرینه‌ای بر اراده معنای خاصی وجود داشته باشد که در این صورت به قرینه، آن معنا اخذ می‌شود (نظیر استعمال لفظ عام در معنای خاص).

همچنین ظلم و جور نیز اگر منفرداً در کلامی بیابند و قرینه‌ای نباشد، هرکدام بر مطلق وضع شیء در غیرموضع دلالت می‌نمایند، که تصرف در ملک غیر، بدون رضایت او، تجاوز از حدّ، ظلم حاکم، ظلم به نفس و عدم استقامت از مصادیق آن می‌باشند. هرچند ظلم در مطلق وضع شیء در غیرموضع خود ظاهر است.

اما «جور» در خصوص معنای جور حاکم، شاید ظاهرتر باشد و بدون قرینه‌ای که دلالت بر اراده مطلق ظلم کند، نمی‌توان آن را به کجروی و انحراف از حقّ و معانی دیگر تفسیر کرد.

اما اگر عدل با قسط و ظلم با جور در یک کلام آمده باشند، قرینه است بر اینکه از هرکدام معنایی دیگر اراده شده است و احتمال تأکید در عطف قسط به عدل یا عدل به قسط و همچنین عطف یکی از دو کلمه ظلم و جور به یکدیگر صحیح نیست.

ثانیاً: یگانه مکتبی که به تمام ابعاد عدل و کیفیاتش نظر دارد

و می‌تواند عدل مطلق و همه‌جانبه را برقرار سازد، مکتب اسلام است. ثالثاً: یکی از مواد مهم برنامه نظام امامت که نظام تمام عیار اسلام و مجری اهداف و عدالت اسلام است، استقرار قسط و عدل مطلق است که این نظام عهده‌دار آن می‌باشد و بایستی در راه تحقق عدالت، به معانی وسیعی که دارد، هرچه ممکن است و قدرت دارد، کوشش و تلاش نماید و این ماده چنان مهم است که بیشتر مواد برنامه نظام امامت را تحت الشعاع قرار داده است.

بیشتر انتقاداتی که از نظام‌های دیگر شده و می‌شود، براساس همین ماده است و بزرگ‌ترین دلیل بر بطلان آن نظام‌ها و اینکه اولیای آنها غاصب و متجاوزند، فقدان همین ماده است.

این هدف اگرچه به‌طور کامل و مطلق در زمانی که حضرت پیغمبر و حضرت علی علیه السلام رسماً عهده‌دار حکومت اسلامی بودند، به‌واسطه عدم اجتماع شرایط محقق نشد و در اعصار سایر ائمه معصومین علیهم السلام هم امکاناتی نبود؛ اما همان مدت کوتاه زمامداری رسمی پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه - بعد از هجرت - که آغاز تشکیل حکومت رسمی اسلام بود، و همچنین زمامداری حضرت علی علیه السلام و قیام تاریخی سیدالشهداء علیه السلام و سیره تمام ائمه طاهرين علیهم السلام که مسئولیتی را در حکومت زمامداری غاصب غیر عادل قبول نکردند و مبارزه منفی را ادامه دادند، جهت نظام امامت را معین کرد و به مردم فهماند که آن

نظام‌هایی که غاصبان به وجود آورده‌اند، در جهت عدالت و مساوات و برادری و برابری اسلامی قرار ندارد.

علاوه بر اینکه روش ائمه علیهم‌السلام برنامه امامت و جهت آن را تعیین کرد، هر مسلمان را مکلف کرد تا به هر نظامی که در خلاف این جهت باشد، معترض باشد و الغای آن را خواستار گردد. در احادیث متواتری که اهل بیت علیهم‌السلام حکومت حق و عدل را به زمامداری حضرت مهدی علیه‌السلام نوید داده‌اند، باتکیه به این امتیاز که «زمین را پر از عدل و قسط می‌نماید»، به طور صریح دخالت عدالت در نظام امامت و مأموریت بزرگ و جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام را برای استقرار عدل جهانی اعلام فرموده‌اند.

از نظر روانی، این اعلام و این منطق و این آینده‌نگری در انسان، یک حالت شدید تنفر از ظلم و ستم و دوستی و خواهش عدل و قسط به وجود می‌آورد که هیچ چیز جز عدالت و قسط او را قانع نمی‌سازد.

بر اساس این بررسی‌ها و توضیحات به اصل مطلب مورد نظر؛ یعنی شرح و تفسیر احادیث «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۱ می‌پردازیم و نتیجه می‌گیریم که عطف قسط به عدل و ظلم به جور، به ملاحظه این است که تمام ابعاد عدل را در یک آینده درخشان و فرصت مناسب که نظام امامت استقرار کلی و تمام پیدا

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

می‌کند و حکومت جهانی اسلام، در هر قاره و منطقه، سراسر گیتی را فرا می‌گیرد، نوید می‌دهند.

اگرچه «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا» هم این معنا را افاده می‌نماید؛ اما در جمله «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» که عدل در برابر جور و قسط در مقابل ظلم قرار گرفته است و قسط به عدل، و ظلم به جور عطف شده است، باتوجه‌به اینکه در عطف باید از کلمه معطوف معنایی غیر از معطوف‌علیه اراده شده باشد، استفاده می‌شود که در این دو جمله، مراد از عدل، عدل حاکم و عدل نظام و رژیم است و مراد از جور، جور نظام و حاکم است و مراد از قسط، تقسیم با عدل و توزیع امور مالی و قابل تقسیم بر اساس عدل بوده، و مراد از ظلم، نابرابری در قسمت‌ها و نصیب‌هاست (به معانی دقیق و صحیح که قبلاً توضیح داده شد).

بنابراین نباید کسی تصور کند عدل انبیا و عدل اسلام و عدلی که در زمان ظهور حضرت مهدی عج به‌وسیله آن حضرت مستقر می‌شود، فقط عدل روبنایی، ناقص و یک‌بُعدی است یا اینکه مختص به یک اقلیم و منطقه و مملکت است که از مرز یک کشور و یک جامعه تجاوز نکند.

چنان‌که تذکر داده شد، در بسیاری از این احادیث، چون قسط در برابر ظلم، و عدل در برابر جور قرار گرفته است، استفاده می‌شود که

تمام ابعاد عدل در نظر است، هم عدل حاکم، هم عدل فکری و عقیدتی که زیربنای ابعاد نظام عدل است، هم عدل اقتصادی و مالی و تقسیم به عدل، و هم ابعاد دیگر که اگر همه آنها برقرار شود، نقاط ضعف اقتصادی، مالی، سیاسی، اجتماعی، فکری و موجبات واقعی نارضایتی و نگرانی و کینه و دشمنی مرتفع شده و جهانیان در صلح و آشتی و بی‌نیازی و حسن تفاهم باهم زندگی خواهند کرد.

این است زندگی ایده‌آل و شرافتمندانه و درخور شأن انسان، و این است آن مجتمعی که انسان‌ها همیشه باید کوشش کنند تا خود را به آن نزدیک نموده و رسیدن به آن را نصب‌العین خود قرار دهند و آنی و لحظه‌ای از عشق به آن نظام و آرزوی آن غافل نباشند و تا می‌توانند فاصله‌های اجتماعی، فکری، مالی و سیاسی را با آن نظام الهی و مجتمع مقدّس انسانی کم کنند و آن نظام عزیز و نهایی را معیار ارزش نظامات دیگر قرار دهند.

همه باید به سوی آن نظام بروند و آن را درک کنند و آن را بخواهند و منتظر آن باشند. روزی که آن نظام جهان‌گیر گردد و جهان با دست پاک پاک‌ترین بندگان خدا اداره شود و نابرابری‌ها و تبعیض‌ها برطرف گردد و نعمت‌های الهی به عدل و براساس معیارهای الهی و اسلامی توزیع و تقسیم گردد. همه‌چیز و همه مواد و مواهب مادی و معنوی، مطابق و برابر تقاضا عرضه شود و در حکومت به هوی و هوس

رابطه عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عدل و قسط / ۱۲۹

و استکبار و استضعاف و استثمار، خط بطلان و پایان کشیده شود و دست حکام و فرمانروایان خیانتکار و عیاش، از بیت المال و اموال عمومی و سرمایه‌هایی که همگان در آنها حق دارند، کوتاه شود.

ترس، بیم، تملق و ستایش، نیایش و مدح و تعظیم، خم شدن و به رکوع رفتن در برابر حاکم لغو گردد و از امتیازات مادی، تجملات، تکبر، جلال و جبروت حکام اثری باقی نماند. جمع زر و سیم، گنج نهادن، سرمایه‌داری و انباشتن پول در بانک‌ها عیب و عار شود و پرستش خدا و اطاعت از نظامات الهی، بی‌هوایی و بی‌امتیازی، برادری، برابری، تواضع، فروتنی و کار و عمل افتخار گردد.

به امید آن روز و به انتظار آن روزگار جلو می‌رویم، کوشش می‌کنیم و اجتماع را هرچه اسلامی‌تر براساس عدل و نصیب به قسط می‌سازیم. ان شاء الله تعالی.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَادِلِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ
وَأَخْرَجُوا دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ششم جمادی‌الثانیه ۱۳۹۸

مطابق با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الشريف الرضى، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٣. الاحتجاج، طبرسى، احمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، تحقيق سيد محمدباقر موسوى خرسان، النجف الاشرف، دارالنعمان، ١٣٨٦ق.
٤. الاربعين، قمى، محمد طاهر بن محمد (م. ١٠٩٨ق.)، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم، مطبعة الامير، ١٤١٨ق.
٥. الاستذكار، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. ٤٦٣ق.)، تحقيق سالم محمد عطا، محمد على معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٠م.
٦. الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. ٤٦٣ق.)، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
٧. اسد الغابة فى معرفة الصحابه، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
٨. الاصابة فى تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. ٨٥٢ق.)، تحقيق عادل احمد عبدال موجود، على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٩. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، تحقيق جواد قيومى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٤ق.

۱۰. *امالی*، سید مرتضی، علی بن حسین (م. ۴۳۶ق.)، تحقیق سید محمد نعلانی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. *الامالی*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تحقیق مؤسسه البعثة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۲. *الامام علی صوت العدالة الانسانية*، جرداق، جورج، بیروت، دار مكتبة الحياة، ۱۹۷۰م.
۱۳. *الامامة والسياسة*، ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (م. ۲۷۶ق.)، تحقیق علی شیری، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق.
۱۴. *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار*، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. *تاج العروس من جواهر القاموس*، زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (م. ۱۲۰۵ق.)، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، ذهبی، محمد بن احمد (م. ۷۴۸ق.)، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۷. *تاریخ الامم و الملوک*، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ق.)، تحقیق گروهی از دانشمندان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. ۴قرن)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. *تذکرة الموضوعات*، فتنی هندی، محمد طاهر بن علی (م. ۹۸۶ق.)، ۱۴۳۲ق.
۲۰. *تفسیر نورالثقلین*، حویزی، عبدعلی بن جمعه (م. ۱۱۱۲ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۲۱. *الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)*، قرطبی، محمد بن احمد (م. ۶۷۱ق.)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۲. *جامع البیان عن تاویل آی القرآن*، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ق.)،

- تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، مکتبه المفید، ۱۳۸۴ق.
۲۴. *الجوهرة فی نسب الامام علی و آله علیهم السلام*، بری انصاری، محمد بن ابی بکر (م. قرن ۷)، تحقیق محمد تونجی، دمشق، مکتبه النوری، ۱۴۰۲ق.
۲۵. *حقوق الانسان بین تعالیم الاسلام و اعلان الأمم المتحدة*، غزالی، محمد، القاهرة، المکتبه التجاریة، ۱۳۸۳ق.
۲۶. *حلیة الابرار*، بحرانی، سید هاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ق.)، تحقیق غلامرضا مولانا، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
۲۷. *الخرائج والجرائح*، قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م. ۵۷۳ق.)، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۸. *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ق.)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۹. *الدعاء*، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۳۰. *الدعوات*، قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م. ۵۷۳ق.)، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۳۱. *دلائل الامامه*، طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن ۵)، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ق.
۳۲. *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، طبری، احمد بن عبدالله (م. ۶۹۴ق.)، القاهرة، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ق.
۳۳. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، آلوسی، سید محمود (م. ۱۲۷۰ق.)، تحقیق علی عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۴. *رمضان در تاریخ*، صافی گلپایگانی، لطف الله، تهران، انتشارات قدر، ۱۳۶۲ ش.

٣٥. *سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد*، صالحى شامى، محمد بن يوسف (م. ٩٤٢ق.)، تحقيق عادل احمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٣٦. *سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار*، محدث قمى، عباس (م. ١٣٥٩ق.)، تهران، دارالاسوة، ١٤١٦ق.
٣٧. *سنن ابي داوود*، ابو داوود سجستانى، سليمان بن اشعث (م. ٢٧٥ق.)، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ق.
٣٨. *سنن الترمذى*، ترمذى، محمد بن عيسى (م. ٢٧٩ق.)، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ق.
٣٩. *السنن الكبرى*، بيهقى، احمد بن حسين (م. ٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق.
٤٠. *السيرة النبويه*، ابن هشام، عبدالملك حميرى (م. ٨ - ١١٣ق.)، تحقيق محمد عبدالحميد، القاهرة، مكتبة محمد على صبيح و اولاده، ١٣٨٣ق.
٤١. *شاهنامه*، فردوسى، ابوالقاسم (م. ٤١٦ق.)، تحقيق سعيد حميديان، تهران، نشر قطره، ١٣٧٢ش.
٤٢. *شرح احقاق الحق*، مرعى نجفى، سيد شهاب الدين (م. ١٤١١ق.)، قم، كتابخانه مرعى نجفى، ١٤٠٩ق.
٤٣. *شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار*، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمي (م. ٣٦٣ق.)، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٤ق.
٤٤. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابي الحديد، عزالدين (م. ٤٥٦ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٤٥. *صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان*، ابن بلبان فارسى، علاء الدين على (م. ٧٣٩ق.)، تحقيق شعيب الارنؤوط، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
٤٦. *الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم*، عاملى نباطى، على بن يونس (م. ٨٧٧ق.)، تحقيق محمد باقر بهبودى، المكتبة المرتضوية، ١٣٨٤ق.

۴۷. *الطبقات الكبرى*، ابن سعد، محمد بن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دارصادر.
۴۸. *عدة الداعي ونجاح الساعي*، ابن فهد حلی، احمد بن محمد (م. ۸۴۱ق.)، تحقیق احمد موحدی قمی، قم، مکتبه وجدانی.
۴۹. *علل الشرايع*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۵۰. *عوالي اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ*، ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (م. ۸۸۰ق.)، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۵۱. *الفارات*، ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (م. ۲۸۳ق.)، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، چاپخانه بهمن.
۵۲. *الغیبه*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تحقیق عبادالله تهرانی، علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۵۳. *الغیبه*، نعمانی، محمد بن ابراهیم (م. ۳۶۰ق.)، تحقیق فارس حسون کریم، قم، انتشارات انوارالهدی، ۱۴۲۲ق.
۵۴. *الفتن*، ابن حماد مروزی، نعیم بن حماد (م. ۲۲۹ق.)، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۵۵. *الفروق اللغویه*، عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (م. ۳۹۵ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۵۶. *الكافی*، کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۵۷. *الکامل فی التاریخ*، ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶ق.
۵۸. *کتاب التفسیر*، عیاشی، محمد بن مسعود (م. ۳۲۰ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۵۹. *کشف الخفاء*، عجلونی، اسماعیل بن محمد (م. ۱۶۲ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۶۰. **كشف الغمة في معرفة الائمة** عليه السلام، اربلى، على بن عيسى (م. ۶۹۳ق.)، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۶۱. **كمال الدين وتمام النعمة**، صدوق، محمد بن على (م. ۳۸۱ق.)، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۵ق.
۶۲. **كنز العمال في سنن الاقوال والافعال**، متقى هندی، على (م. ۹۷۵ق.)، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۶۳. **كنز الفوائد**، كراجكى، محمد بن على (م. ۴۴۹ق.)، قم، مكتبة المصطفوى، ۱۳۶۹ش.
۶۴. **گنجینه گهر یا سخنان پیامبر ﷺ به نظم و نثر**، صافی گلپایگانی، محمد جواد (م. ۱۳۷۸ق.)، مخطوط.
۶۵. **لسان العرب**، ابن منظور، محمد بن مكرم (م. ۷۱۱ق.)، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۶۶. **مجمع البيان في تفسير القرآن**، طبرسى، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق.)، تحقيق عدهای از محققين، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۴۱۵ق.
۶۷. **محمد رسولاً نبياً**، نوفل، عبدالرزاق (م. ۱۴۰۴ق.)، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۳۹۴ق.
۶۸. **مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول ﷺ**، مجلسى، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۴ق.
۶۹. **المستدرک على الصحيحين**، حاکم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. ۴۰۵ق.)، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دارالمعرفه.
۷۰. **مسند ابويعلی الموصلى**، ابويعلی موصلى، اسماعيل بن محمد (م. ۳۰۷ق.)، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دارالمامون للتراث.
۷۱. **مسند احمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، شيبانى (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دارصادر.
۷۲. **مشكاة الانوار في غرر الاخبار**، طبرسى، على بن حسن (م. قرن ۷)،

- تحقیق مهدی هوشمند، انتشارات دارالحدیث، ۱۴۱۸ق.
۷۳. *مصباح المتهجد*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۷۴. *المصنف فی الاحادیث والآثار*، ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (م. ۲۳۵ق.)، تحقیق سعید لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۷۵. *معارج الوصول الی معرفة آل الرسول ﷺ*، زرندی، محمد بن یوسف (م. ۷۵۰ق.)، تحقیق ماجد احمد عطیه.
۷۶. *المعجم الاوسط*، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۷۷. *المعجم الصغیر*، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۸. *المعجم الکبیر*، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، تحقیق حمدی سلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۷۹. *المعیار والموازنة فی فضائل الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ؑ*، اسکافی، محمد بن عبدالله (م. ۲۴۰ق.)، تحقیق محمدباقر محمودی، ۱۴۰۲ق.
۸۰. *مفردات الفاظ القرآن*، راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م. ۵۰۲ق.)، نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۸۱. *مکارم الاخلاق*، طبرسی، حسن بن فضل (م. ۵۵۴ق.)، الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.
۸۲. *مناقب آل ابی طالب*، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۸۳. *مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ؑ*، کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن ۳)، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۸۴. *مناقب علی بن ابی طالب ؑ*، ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی (م.

٤١٠ق.)، تحقيق عبدالرزاق محمدحسين، قم، انتشارات دارالحدیث، ١٤٢٤ق.

٨٥ **منتخب الاثر في الامام الثاني عشر** عليه السلام، صافي گلپایگانی، لطف الله، تهران، مكتبة الصدر.

٨٦ **نظم درر السمطين في فضائل المصطفى والمرضى والبتول والسبطين** عليه السلام، زرندي، محمد بن يوسف (م. ٧٥٠ق.)، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام العامة، ١٣٧٧ق.

٨٧ **وقعة صفين**، منقري، نصر بن مزاحم (م. ٢١٢ق.)، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، ١٣٨٢ق.

٨٨ **ينابيع المودة لذوى القربى**، قندوزى، سليمان بن ابراهيم (م. ١٢٩٤ق.)، تحقيق سيد على جمال اشرف حسيني، دارالاسوة، ١٤١٦ق.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

در یک نگاه

R	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیة فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیة التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیة الانذار	عربی	—
حدیث			
۵	منتخب الاثر در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی
—	غیبة المنتظر	عربی	—
۶	قبس من مناقب امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة و عشر حدیث من کتب عامة)	عربی	فارسی
—	پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	—	فارسی
۷	احادیث الائمة الاثنی عشر <small>علیهم السلام</small> ، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۸	احادیث الفضائل	عربی	—
فقه			
۹	توضیح المسائل	فارسی	—
—	منتخب الاحکام	فارسی	—
۱۰	احکام نوجوانان	فارسی	انگلیسی
۱۱	جامع الاحکام در ۲ جلد	فارسی	—
۱۲	استفتائات قضایی	فارسی	—
۱۳	استفتائات پزشکی	فارسی	—

عربی	فارسی	مناسک حج	۱۴
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۵
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۱۶
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۱۷
—	فارسی	احکام خمس	۱۸
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۱۹
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۰
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۱
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۲
—	عربی	هدایة السائل	۲۳
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۴
—	عربی	القول الفاخر فی صلاة المسافر	۲۵
—	عربی	فقه الخمس	۲۶
—	عربی	أوقات الصلوة	۲۷
—	عربی	التعزیر (احکامه و ملحقاته)	۲۸
فارسی	عربی	ضرورة وجود الحكومة	۲۹
—	عربی	رسالة فی معاملات المستحدثة	۳۰
—	عربی	التداعی فی مال من دون بینة و لاید	۳۱
—	عربی	رسالة فی المال المعین المشتبه ملکيته	۳۲
—	عربی	حکم نکول المدعی علیه عن اليمين	۳۳
—	عربی	ارث الزوجة	۳۴
—	عربی	مع الشيخ جاد الحق فی ارث العصبه	۳۵
—	عربی	حول دیات ظریف ابن ناصح	۳۶
—	عربی	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	۳۷
—	عربی	الرسائل الخمس	—
—	عربی	الشعائر الحسينية	۳۸
آذری	—	آنچه هر مسلمان باید بداند	—

اصول فقه			
—	عربی	بیان الاصول در ۳ جلد	۳۹
—	عربی	رسالة فی الشهرة	۴۰
—	عربی	رسالة فی حکم الاقل و الاکثر فی الشبهة الحکمیه	۴۱
—	عربی	رسالة فی الشروط	۴۲
عقاید و کلام			
—	فارسی	عرض دین	۴۳
—	فارسی	به سوی آفریدگار	۴۴
—	فارسی	الهیات در نهج البلاغه	۴۵
—	فارسی	معارف دین در ۳ جلد	۴۶
—	فارسی	پیرامون روز تاریخی غدیر	۴۷
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	۴۸
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	۴۹
—	فارسی	نیایش در عرفات	۵۰
—	فارسی	سفرنامه حج	۵۱
—	فارسی	شهد آگاه	۵۲
—	فارسی	امامت و مهدویت	—
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/۱	۵۳
عربی	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/۲	۵۴
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	۵۵
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/۴	۵۶
—	فارسی	معرفت حجت خدا/۵	۵۷
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/۶	۵۸
عربی	فارسی	باورداشت مهدویت/۷	۵۹
—	فارسی	اصالت مهدویت/۸	۶۰
آذری	فارسی	نوید امن و امان/۹	۶۱
—	فارسی	عقیده نجات بخش/۱۰	۶۲
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۱	۶۳
—	فارسی	به سوی دولت کریمه/۱۲	۶۴

—	فارسی	پاسخ به ده پرسش/ ۱۳	۶۵
انگلیسی	فارسی	گفتمان مهدویت/ ۱۴	۶۶
عربی	فارسی	فروغ و ولایت در دعای ندبه/ ۱۵	۶۷
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/ ۱۶	۶۸
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	۶۹
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۷۰
—	فارسی	مقالات کلامی	۷۱
—	فارسی	صراط مستقیم	۷۲
—	عربی	الی هدی کتاب‌الله	۷۳
—	عربی	ایران تسمع فتجیب	۷۴
—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	۷۵
—	عربی	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	۷۶
—	عربی	لمحات في الكتاب والحديث والمذهب	—
—	عربی	صوت الحق و دعوة الصدق	۷۷
—	عربی	رد اكدوبة خطبة الامام على <small>عليه السلام</small> ، على الزهراء <small>عليها السلام</small>	۷۸
اردو/ فرانسه	عربی	مع الخطيب في خطوطه العريضة	۷۹
—	عربی	رسالة في البداء	۸۰
—	عربی	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثني عشر	۸۱
—	عربی	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	۸۲
—	عربی	من لهذا العالم؟	۸۳
—	عربی	بين العلمين ، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	۸۴
فارسی	—	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	
—	عربی	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مکیال المکارم» و «منتقى الجمان»	۸۵
—	عربی	امان الامة من الضلال و الاختلاف	۸۶
—	عربی	البكاء على الامام الحسين <small>عليه السلام</small>	۸۷
—	عربی	التقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاختيار الدخيلة	۸۸
—	فارسی	پیام غدیر	۸۹

تربیتی			
۹۰	فارسی	ماه مبارک رمضان، عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق	—
۹۱	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	—
۹۲	فارسی	با جوانان	—
تاریخ			
۹۳	فارسی	سیرحوزه‌های علمی شیعه	—
۹۴	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	—
سیره			
۹۵	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	—
—	فارسی	آینه جمال	—
—	فارسی	از نگاه آفتاب	—
—	فارسی	اشک و عبرت	—
تراجم			
۹۶	فارسی	زندگانی آیت الله آخوند ملامحمد جواد صافی	—
۹۷	فارسی	زندگانی جابر بن حیان	—
۹۸	فارسی	زندگانی بوداسف	—
۹۹	فارسی	فخر دوران	—
شعر			
۱۰۰	فارسی	دیوان اشعار	—
۱۰۱	فارسی	بزم حضور	—
۱۰۲	فارسی	آفتاب مشرقین	—
۱۰۳	فارسی	صحیفة المؤمن	—
۱۰۴	فارسی	سبط المصطفی	—
۱۰۵	فارسی	در آرزوی وصال	—
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
۱۰۶	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	—
۱۰۷	فارسی	شب پرگان و آفتاب	—
—	فارسی	شب عاشورا	—
—	فارسی	صبح عاشورا	—
۱۰۸	فارسی	با عاشوراییان	—
۱۰۹	فارسی	رسالت عاشورایی	—